



انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق
(۱۹۲۴-۱۹۶۴م)

مجله مطالعات آریه

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴م)

○ حسن فراهانی



۱۷۹

اشاره

شیعیان در طول تاریخ تشیع با دشواریهای زیادی روبه رو بوده اند، با وجود این جریان تشیع نه تنها متوقف نشد، بلکه به عنوان قدرتی تأثیرگذار بر جنبشهای سیاسی و اجتماعی مطرح شد و به حیات خود تداوم بخشید.

جنگ جهانی اول آغاز مرحله جدیدی از فعالیت سیاسی علمای شیعه در مقابل طرحهای استعماری به شمار می آید. در این دوران، دگرگونی فرهنگی بزرگی در جهان اسلام به وجود آمد و نتایج مهمی در زندگی مسلمین به همراه آورد. سرزمین عراق نیز پس از شکست عثمانی از متفقین، جزو مستعمرات انگلستان درآمد که جنبش استقلال طلبی عراق را به دنبال داشت. نوشتار حاضر به بررسی اجمالی این جنبش می پردازد.

پیشینه تاریخی شیعیان در عراق

سابقه حضور شیعیان در عراق را می توان به دو دوره قبل و بعد از سلطه عثمانی بر سرزمین عراق تقسیم کرد.

دوران قبل از تسلط عثمانی بر عراق

چندی بعد از پیامبر اکرم (ص)، کوفه که منطقه مهمی در عراق به شمار می آمد، مهد پرورش

و رشد و نمو تشیع گشت. حضرت علی (ع) قبل از آنکه به خلافت ظاهری دست یابد در کوفه شیعه و پیروانی داشت؛ بویژه که فرماندهی سپاه فاتح این منطقه و والیان آن را امثال سلمان فارسی و عمار یاسر به عهده داشتند.^۱ کوفه به عنوان مرکز خلافت امام علی (ع) و پایگاه شیعه شهرت یافت و طی قرنهای متمادی کوفه شیعی، مرکز باروری تمدن اسلامی - شیعی بود به طوری که افکار و عقاید شیعه از این شهر به ایران بویژه قم و مشهد گسترش یافت.

علاقه مندی مردم عراق به امام علی (ع) به دوره قبل از هجرت ایشان به کوفه باز می‌گردد؛ زمانی که قبیله بنی حمدان و بنی نخع از جنوب جزیره العرب به عراق مهاجرت کردند. آنان از سال آخر حیات پیامبر (ص) امام علی (ع) را می‌شناختند و به دست وی مسلمان شده بودند. آنان در سال ۳۵ ق برای تحت فشار قرار دادن خلیفه سوم (عثمان) به مدینه آمدند و به همراه دیگر یاران پیامبر (ص) و علی (ع)، زمینه حکومت امام علی (ع) را فراهم نمودند. با آمدن امام علی (ع) به عراق، طرفداران امام در آن دیار گسترش یافت و کوفه به عنوان مرکز تشیع شهرت یافت.^۲

خلافت امام علی (ع) پس از خلافت خلفای راشدین، مظهر حکومت اسلامی بود که تقریباً چهار سال و نه ماه به درازا کشید. امام علی (ع) در خلافت، رویه پیامبر را پیش گرفت و وضعیت حکومت را به حالت اول برگرداند و کارگزاران و والیان نالایق را از کار برکنار کرد و افراد شایسته و مشهور به زهد و تقوا و پرهیزکاری را جایگزین آنان نمود و در حقیقت حکومتی انقلابی به پا داشت و در این راه با مخالفتها و دشمنی های زیادی مواجه شد که منجر به جنگهای متوالی گردید.^۳

پس از شهادت حضرت علی (ع) روزگار سخت و دشواری بر شیعیان گذشت. معاویه اعلام کرد که هرگز نخواهد گذاشت شیعیان در محیطی امن و آسایش به سربرند و عملاً این هدف را دنبال کرد. وی دستور داده بود که هر کس در مناقب و ستایش از اهل بیت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) حدیثی نقل کند در امان نخواهد بود و دستور داد در همه بلاد اسلامی بر منابر به حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) ناسزا گویند. وی با همکاری یارانش جمعی از خواص شیعیان را به قتل رساند و برای عبرت دیگر مردم، سر برخی از آنان را به نیزه زد و در شهرهای مختلف گرداند.^۴

پس از معاویه، پسرش یزید به حکومت رسید که به شهادت تاریخ از دین و اخلاق بهره‌ای نداشت و جز عیاشی و بی بند و باری نمی‌دانست و در سه سال حکومت خود فجایعی را مرتکب شد که در تاریخ اسلام بی سابقه است. او در سال اول حکومتش حضرت حسین بن علی (ع) را با فرزندان و خویشان و یارانش به فجیع‌ترین وضعی کشت و زنان و کودکان و اهل بیت پیامبر

را به همراه سرهای بریده شهدا در شهرها گرداند. سال دوم مدینه را قتل عام کرد و خون و مال و ناموس مردم را سه روز بر لشکریان خود مباح ساخت؛ و در سال سوم کعبه مقدس را ویران ساخت و به آتش کشید.^۵

واقعه کربلا و نهضت امام حسین (ع) نقطه عطفی در تاریخ شیعه است. کوفه پس از شهادت امام حسین (ع) به یاری اهل بیت شتافت و به خونخواهی از امام و یارانش قیام کرد و قاتلان آنان را کشت و علی رغم کوششهای امویان در ریشه کن ساختن شیعه از عراق، روح تشیع در این منطقه گسترش یافت.

پس از یزید، آل مروان از بنی امیه حکومت را در دست گرفتند که این دوره هفتاد سال طول کشید و روزگار تیره و شومی برای شیعیان به دنبال آورد، ولی روز به روز عقایدشان استوارتر و خشم جمعیشان نسبت به حکام وقت و کارگزاران آنان راسخ تر می شد. سیطره بنی امیه بر تمامی شئون دولت و سیاست گسترده شده بود. این خاندان تمدن اسلامی را به دولتی قومی در جهت منافع و مصالح خانواده بنی امیه و قریش تبدیل کرد و قدرت مطلق سیاسی را به خود اختصاص داد و بقیه عرب و عجم را که «موالی» می نامیدند، تحقیر کرد و در امر حکومت و زمامداری اسراف و اجحاف ورزید و خلافت اسلامی را به امپراتوری بنی امیه تبدیل کرد.^۶

۱۸۱

در مقابل این ظلم و ستم بنی امیه، جنبشهای گوناگونی ظهور کرد مانند قیام مختار ثقفی، قیام زیدبن علی، قیام عبدالله بن معاویه و قیام عبدالرحمن بن الاشعث. اما این جنبشها و قیامها موجب خراج ساختن قدرت از دست امویان نشد و بسیاری از شیعیان و علویان جان و مال خود را در این راه فدا کردند.

بعد از امویان (بنی امیه) عباسیان (بنی عباس) به قدرت رسیدند و بغداد، مرکز خلافت گردید. دولت عباسی از طریق «خراج» (نظام اخذ مالیات از کشاورزان) پول جمع آوری می کرد. اکثر کشاورزان شیعه بودند و شهروندانی که به سیستم فاسد خراج اعتراض می کردند، به طرفداری از شیعه متهم شده، آزار و اذیت می شدند. عباسیان از راههای گوناگون برای سرکوب و تحت فشار قرار دادن شیعیان استفاده کردند، اما شیعه همچنان در عراق گسترش یافت. وجود عتبات مقدس شیعه و مراقد و مراکز زیارتی آنان در عراق و گسترش حلقه ها و مراکز علمی شیعه در عراق (کربلا و نجف) عوامل مهمی برای رشد و گسترش شیعیان در عراق به شمار می آید.^۷

دوران عباسیان نیز شاهد قیامها و جنبشهای شیعی متعددی بود، مانند: قیام محمدبن عبدالله، قیام محمدبن جعفر، قیام محمدبن قاسم بن علی بن عمر، قیام ابراهیم بن موسی، جنبش زیدیه، قیام یحیی بن زید، قیام ابن طباطبا، قیام حسین بن علی (صاحب فخ) و ابوالسرایان.^۸ اما

این جنبشها و قیامها نیز با تأثیر فراوان در پیشرفت و ترسیخ عقاید شیعه در ذهن مسلمانان، از به دست گیری قدرت سیاسی از عباسیان ناکام ماندند.

در سال ۱۲۵۸م مغولان به بغداد حمله کردند و بدین ترتیب سلسله خلافت عباسیان و وحدت در خلافت اسلامی از بین رفت. پیروزی مغولها علاوه بر آثار منفی سیاسی و اجتماعی بر وضع شیعیان، باعث اضمحلال کامل سیستم آبیاری در عراق شد و از آنجا که اغلب شیعیان آن دیار کشاورز بودند، این مسئله آسیب جدی بر وضع معیشتی و اقتصادی شیعه عراق وارد ساخت.^۹

از اواسط قرن نهم تا اوایل قرن ۱۶ میلادی، دولتهای منسوب به شیعه بر عراق یا اجزایی از آن حکومت راندند، مانند؛ دولت آل بویه، برخی مغولان مثل امارت سلطان محمد خدابنده و پسرش ابوسعید، دولتهای محلی مانند حکومت بنی مزید در حله و نیل و حکومت بنی شاهین در بطائح و دولت بنی حمدان و آل مسیب در موصل و نصیبین.^{۱۰}

اگر چه این حکومتها و دولتها بر اساس آرمانهای شیعه حکم نمی راندند اما نقش مهمی در گسترش و رواج افکار و اندیشه های علما و بزرگان شیعه در عراق و سایر بلاد اسلامی داشتند. با وجود این در طول تاریخ پرفراز و نشیب عراق، سهم دولتها یا امارتهای شیعی بسیار اندک و کوچک است.

به عنوان نمونه بعد از آنکه دولت آل بویه در ۳۳۱ ق / ۹۴۵م بغداد را تحت سیطره خود درآورد بنا به اظهار شیخ مظفر، این شهر مرکز تدریس فقه جعفری و علم کلام شد به طوری که بسیاری از علمای امامیه مانند ابن قولویه، شیخ مفید، سیدرضی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ طوسی و شیخ کلینی و بسیاری از علمای دیگر از این شهر می باشند.^{۱۱}

پس از تسلط دولت عثمانی بر عراق

در آغاز قرن ۱۰ ق دو رویداد مهم در دو جغرافیای سیاسی ایران و عراق رخ داد:

- ۱- ایجاد دولت صفوی در ایران و اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور ایران.
- ۲- سیطره دولت عثمانی بر سرزمین عراق و عدم به رسمیت شناختن تشیع به عنوان مذهب پنجم کشور عثمانی.

پس از آنکه شاه اسماعیل صفوی در ۹۰۵ ق در تبریز به سلطنت رسید، حکومت سرتاسر ایران را وحدت بخشید و در سال ۹۱۲ ق بغداد را از سلطه آق قویونلوها درآورد و عراق نیز به سرزمین ایران پیوست و شیعه اثنا عشری را مذهب رسمی کشور ایران اعلام نمود.^{۱۲} او دشنام دادن به خلفای راشدین را نیز مرسوم کرد. دولت عثمانی و حاکم وقت آن کشور، سلطان سلیم

یاووز)^{۱۳} که از حضور دولت قوی شیعی در همسایگی خود در هراس بود، یکی از علمای اهل سنت را به عراق فرستاد و با گرفتن فتوایی از برخی علما، شیعیان را خارج شده از دین و واجب القتل دانست.^{۱۴}

سلطان سلیم در ماههای نخست حکومت خود شیعیان بی شماری را کشت.^{۱۵} بعد از مرگ وی، سلطان سلیمان ملقب به «القانونی» به امارت رسید و در دوره سلطنت وی عراق در سال ۹۴۰ ق فتح گردید.^{۱۶}

سلطان سلیمان برخلاف پدر، از شیعیان انتقام نگرفت و حتی مراقد مقدسه شیعه را تعمیر کرد. شاه عباس صفوی در ۱۰۳۱ ق دوباره عراق را گرفت و اهل سنت را تحت فشار قرار داد تا اینکه، سلطان مراد چهارم در ۱۰۴۷ ق بغداد را از شاه صفی میرزا گرفت و به حکومت صفویان بر عراق پایان داد.^{۱۷}

دولت عثمانی چهار مذهب اهل سنت را به رسمیت شناخت و از آن میان، مذهب حنفی را نیز به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و از شناسایی مذهب تشیع به عنوان مذهب پنجم کشور خودداری کرد.^{۱۸ و ۱۹}

۱۸۳

اکثر سلاطین عثمانی همین رویه ستیزه جویانه را ادامه دادند. حتی عدم اعتبار شیعه در عراق نظیر طایفه های دیگر اسلامی مثل «التصیریه و الذروز» بود. این در حالی بود که دولت عثمانی از اهل ذمه حمایت می کرد و آنان از امتیازات فراوانی برخوردار بودند.^{۲۰} تا جایی که هر یک از فرق غیرمسلمان خواهان حق شهر و ندان خود در چارچوب دولت عثمانی بودند.^{۲۱}

موضع منفی عثمانیها در قبال شیعه، در طول حاکمیت آنان بر عراق ادامه داشت.^{۲۲} عثمانی علاوه بر محدود کردن آزادی عقیده و دور کردن، عموم شیعیان از اشتغال در دستگاهها و شغل های دولتی و مشارکت در زندگی سیاسی و عمومی فقط رهبران دینی و اجتماعی آنها را به عنوان نمایندگان قانونی مسلمانان شیعه به شمار می آورد. این موضع گیری حدود همکاری با قشر فرهنگی موجود را ترسیم نمود که جزیی از جامعه عثمانی را تشکیل می دادند.

این سیاست در پایان عهد عثمانی کاهش نسبی داشت و بعضی از حاکمان خشونت و تندی کمتری نسبت به شیعه روا داشتند، بویژه در دوره حاکمانی که به دنبال علی رضا پاشا (۱۸۴۱ - ۱۸۳۱) بر سر کار آمدند به شیعیان اجازه داده شد تا به انجام شعائر دینی خود اقدام کنند ولی آنها را در دوره جنگ بین عثمانی و ایران در محدودیت قرار دادند.^{۲۳} این سیاست مدارا گرایانه ای که بعضی از سلاطین و حاکمان در قبال شیعه به طور اعم و بعضی^{۲۴} از مجتهدین نجف به طور اخص^{۲۵} آغاز کردند، همه جانبه و عمیق نبود و نتوانست از ادامه سیاست قلع و قمع و به کارگیری حملات نظامی علیه عشایر و ساکنان بعضی از شهرهای فرات میانه که در رأس آنها

نجف و کربلا بود، بکااهد.

شیعیان در دوران حکومت عثمانیها با آنان در گیربهای داشتند که مهم ترین آنها به شرح ذیل است:

- ۱- جنگ نجیب پاشا در کربلا ۱۲۵۸ ق
- ۲- جنگ سلیم پاشا در نجف اشرف ۱۲۶۸ ق
- ۳- جنگ مدحت پاشا در دغاوه .
- ۴- جنگ شبلی پاشا در شامیه و ابوصخیر ۱۲۹۲ ق
- ۵- جنگ یوسف پاشا در غراف ۱۲۹۶ ق
- ۶- وقایع بعد از نبرد شعیبیه در ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۵ م.^{۲۶}

ستیزه جویی حکام عثمانی نسبت به شیعیان را می توان ناشی از تعصبات مذهبی و سیاسی دانست.^{۲۷} دکتر علی الوردی تصریح می کند که اختلافات منافع بین دو دولت عثمانی و ایران باعث بروز این نزاع در سرزمین عراق شده بود و از جمله مثالهایی که به کار می برد این است که:

«بین العجم والروم بلوة ابتلینا»

یعنی بین عجم و روم بلوایی است که ما بدان مبتلا شده ایم.^{۲۸ و ۲۹}

۱۸۴

عوامل زمینه ساز جنبش استقلال طلبی ریشه های فکری

در اواخر قرن ۱۴ هجری، برخورد آرا و عقاید و پیشرفت سریع علوم، اثرات زیادی بر حوزه های مختلف گذاشت. روح آزادیخواهی و رهایی از استعمار نیز در میان ملل جهان در حال رشد بود. رویکرد تازه جنبش اسلامی، توجه علما و دانشمندان به مبانی فکری - سیاسی جامعه، مشابه حرکت تجددگرایانه و اصلاح طلبانه سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده بود. انتشار همزمان کتابهایی که به مهم ترین مسائل و مشکلات جامعه اسلامی توجه کرده بود، به این جنبش دامن زد.

الهیة والاسلام^{۳۰} از سید هبه الدین شهرستانی^{۳۱} یکی از این تألیفات بود که مؤلف با برهان به توافق شریعت اسلامی با برخی از مطالبی می پرداخت که تمدن و فرهنگ غرب، یعنی اکتشافات علمی و بویژه در علم ستاره شناسی و فلسفه های روز به دست آورده بود. البته در آن برهین به شریعت و میراث اسلامی تکیه شده بود.^{۳۲} شهرستانی اظهار داشته بود که بیشتر مقالات این کتاب با آرای فلاسفه گذشته اختلاف دارد ولی با دستاوردها و کشفیات متأخرین و مسائل روز همگام است.^{۳۳} شهرستانی در برابر فلسفه ها و افکار روز موضع مخالف نگرفته

بود؛ از این رو شأن و مقام وی، هم شأن دیگر اصلاح طلبان اسلام گرا می باشد که اقتباس از علوم جدید را بنا بر شروطی تأیید می کند و در این زمینه می گوید: «فلسفه جدید را اصول و مبادی روز به خاطر نقص و کمبود در مردم به وجود آورد و نقص در این علوم طوری با مردم عمل خواهند کرد که فلسفه قدیم انجام می داد، مگر محققان به اصلاح امر فاسد در آن اقدام کنند و برای رفع این مفاسد قیام نمایند، و در ترویج این عقاید و تصحیح آن از سخنان باطل که به آن آویخته شده است نهایت سعی خود را به کار گیرند.»^{۳۴}

به هر روی این اقدام بیانگر تأیید اصول و افکار قانون مشروطه از سوی گروهی از علما است. کتاب الدین و الاسلام و الدعوة الاسلامیه^{۳۵} از شیخ محمدحسین کاشف الغطاء النجفی^{۳۶} با تحلیل و نقد و پیشنهاد راه حل‌هایی درباره تجددگرایی اسلامی به مهمترین مشکلات جوامع اسلامی می پردازد.

مؤلف از دیدگاه مهمی شروع می کند و درصدد حل و درمان آن برمی آید و معتقد است که تنها عامل ضعف مسلمانان، ضعف دینی آنهاست که برگرفته از دل‌بستگی آنها به مال و منال دنیوی، و نفوذ روح غربی در آنهاست که در جسم جامعه شرقی و جهان اسلام نفوذ یافته و باعث تفرقه و جدایی آنها شده است و در نتیجه به دوری از قیام اصلاح طلبان و سکوت آنها در برابر انجام تکالیفشان منجر شده است.^{۳۷} این کتاب بیشتر بر نقد غرب و نقش آن در جلوه‌های تمدن جدید متمرکز شده است. مؤلف تمام آنچه را که از بلایا و اشغال و ویرانی بر اسلام و مسلمین وارد شده است به غرب بر می گرداند و معتقد است تمام این موارد براساس طرح محو اسلام و نابودی آن، و به تصرف درآوردن مشرق زمین و به بندگی کشاندن شرقیها استوار است:^{۳۸} «هدف آنها از این کار صرفاً دینی و سیاسی، اول تصرف شرق و بعد قلع و قمع مذاهب و ادیان آن می باشد.»^{۳۹} کاشف الغطاء فصلهایی را در نقد نظریات مادی غرب به خصوص نظریه داروین و گسترش آن در جهان اسلام اختصاص می دهد و معتقد است که وارد شدن فلسفه داروین به شرق و شعبده بازیهای شبلی السَّمیل و سلامه موسی و امثال اینها، اسلام و آیینهای مقدس را در تیررس استهزاء قرار می دهد.^{۴۰} او برای مقابله با آن، تحقق وحدت مسلمانان را پیشنهاد می دهد؛ مسلمانانی که بیشترین نیاز آنها، وحدت کلمه و گردآمدن به دور کلمه مقدس توحید، و همکاری و همبستگی با هم و استفاده از قدرت علم و عمل می باشد.^{۴۱} وی همچنین معتقد است که نوگرایی و اصلاح طلبی باید همراه با حاکمیت عقاید درست و حقیقی و به دور از هرگونه گزافه گویی و خرافات و پوشاندن جامه عمل به اصول شریعت اسلامی و خارج نمودن آن از تعقیدات و صنایع لفظی و اصطلاحات فلسفی و قیام رهبران در دعوت به این شیوه مطمئن، باشد.^{۴۲}

کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله فی وجوب المشروطه^{۴۳} از آیت الله شیخ محمدحسین نائینی^{۴۴} نیز در آن زمان از مهم ترین تألیفات شهر نجف در زمینه تفکر سیاسی-اسلامی بود. مؤلف در این کتاب یکی از مسائل مهمی را بررسی می کند که موضوع جدل شدید بین علمای شیعه در عراق و ایران بوده است و آن، موضع گیری در قبال اصول مشروطه و مقاومت در برابر حکومتهای استبدادی بود. وی در صدد اثبات این مدعا بود که مقاومت ضد استبداد و اقدام برای استقرار حکومت قانونگذاری (شورا) امری است که با شریعت اسلامی موافق است و هیچ گونه تناقضی با آن ندارد. و مؤلف در بحث خود به قرآن، سنت، حدیث و نهج البلاغه استناد کرده، انتقاد شدیدی به آرای علمای تأیید کننده استبداد و مخالفین برپایی حکومت مشروطه در ایران، وارد می کند. نائینی برای اثبات مطابقت اصول مشروطه با اسلام، شورای حکومت اسلامی در صدر اسلام را مثال می زند که آن دوره با پیشرفت و انتشار اسلام همراه بود.^{۴۵} نائینی در تأیید اقدامات نظری و عملی فقهای شیعه در عصر اخیر مبنی بر تبدیل حکومت ستمگر غاصب و استبدادی به حکومت قانونگذار که بر اساس سیره نبوی و مطابق با قانون مقرر در شریعت است، می گوید: «مالا یدرک کلمه لا یتوک کله». یعنی آنچه را که نتوان به طور کامل انجام داد همه آن را نباید رها کرد.^{۴۶} قدرت یابی این نوع حکومت همان گونه که نائینی بیان می کند، موجب حفظ نهال اسلام و حوزه مسلمانان از استیلائی ظلم و کفر ستمگران خواهد بود؛ و این امر از مهم ترین واجبات است.^{۴۷} مؤلف با رد آراء و نظریات فقهای که معتقدند مبادی و اصول قانونگذاری افکاری غربی است، می گوید: «غرب نیز این اصول قانونگذار را از شریعت مسلمانان گرفته است و هنگامی که به درک و آگاهی و فهم درستی دست یافتیم می بینیم که داشته های ما به خود ما بر می گردد.»^{۴۸} در دیدگاه نائینی، مبانی و اصولی که حکومت قانونگذار اسلامی بر اساس آن بنا می شود، عبارت اند از: عدل، قدرت، پیشرفت، مساوات؛ که راهکارهای مفصلی را برای رسیدن به آن ارائه می دهد و وظایف و اعمال و چگونگی اداره امور عمومی حکومت و شروط و وظایف نمایندگان منتخب مجلس و غیره را مشخص می گرداند.^{۴۹} اما وی در نقد استبداد به ریشه های اجتماعی و تاریخی آن نیز می پردازد و بعد از اینکه استبداد را به دو شاخه سیاسی و دینی و به عنوان دو شعبه و دو برادر تقسیم می کند - که وجود یکی در گرو وجود دیگری است - شعبه اول را حکام و دومی را علما و طرفداران آنها می داند. وی معتقد است که سنگ بنا و اساس هر نوع بندگی و استبداد، تفرقه است و موجب می شود امت اسلامی تحت استیلائی طاغوتیان و زورمداران قرار گیرد؛ البته بعد از اینکه قوه دفاع در آنها نابود گردد.^{۵۰} استبداد در تاریخ اسلامی و در طی قرنهای عصرهای متمادی، از اتحاد بین استبداد دینی بر جای مانده از عمر و بن عاص و ابوموسی اشعری و استبداد سیاسی برگرفته از سیره معاویه انجام پذیرفته است.^{۵۱}

این کتاب در همان زمان، تشهای عظیمی در میان دستگاه مذهبی شیعه و افکار عمومی عراق و ایران به وجود آورد. حمایت دو تن از مجتهدین بزرگ و مرجعیت آن زمان یعنی ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از کتاب یادشده به ترویج آن کمک کرد.^{۵۲} اگرچه نائینی بعد از نشر کتاب سکوت اختیار کرد^{۵۳} اما اهمیت این کتاب تاکنون نیز باقی مانده است. آیت الله مرتضی مطهری فقیه معاصر شیعه بر این باور است که تاکنون تفسیری از توحید علمی، اجتماعی و سیاسی اسلامی، دقیق تر و بهتر از تفسیر علامه بزرگوار و مجتهد بی نظیر، میرزا محمدحسین نائینی در کتاب تنبیه الامة و تنزیه المله ارائه نشده است.^{۵۴}

آثار دیگری که در مذمت دیکتاتوری و استبداد نگاشته شده. کتابهای طبایع الاستبداد^{۵۵} و ام القرى^{۵۶} نوشته عبدالرحمان کواکبی^{۵۷} بودند.

اثر دیگر متعلق به شیخ حسین علی آل بدر قطیفی است؛ کتابچه‌ای با عنوان فراخوان یکتاپروستان به حمایت از دین که در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م در نجف منتشر شد. قطیفی در این اثر از فعالیتهای گسترده استعمارگران در لیبی و ایران سخن گفته، به برنامه‌های سیاست استعماری اشاره می‌کند که در چارچوب آن، کشورهای اروپایی بر هند، سند، اندلس، تونس، مصر، بحرین و عمان و سایر کشورهای اسلامی چیره شدند. شیخ قطیفی مسلمانان را متوجه این موضوع کرد که طرحهای استعمارگران نه تنها خاتمه نیافته، بلکه دیگر مناطق اسلامی را نیز مورد هدف قرار خواهد داد.^{۵۸}

شیخ الشریعه (فتح الله) اصفهانی نیز کتابچه‌ای به زبان فارسی منتشر کرد و در آن مسلمانان را به دوری از اختلاف و نفاق و نیز به اتحاد و همبستگی برای حفظ استقلال کشور و رویایی با فعالیتهای استعمارگرانی فراخواند که طرابلس غربی و ایران و دیگر کشورهای اسلامی را هدف قرار داده‌اند.^{۵۹} وی همچنین بیانیه‌ای دربرگیرنده ده نکته تحلیلی درباره تجاوز استعمارگران منتشر کرد و در آن راههای نفوذ به کشورهای اسلامی را برشمرد و اینکه آنان چگونه با به دست گرفتن شریان اقتصادی این قبیل کشورها موفق شدند مسلمانان را به کالاهای خارجی نیازمند کنند. همچنین شیخ الشریعه در این کتابچه، مسلمانان را به وحدت و ضرورت رویارویی با توطئه‌های استعماری فراخواند که هدف آن تسلط بر جهان اسلام است.^{۶۰}

در کنار این کتابها، مجلات و روزنامه‌ها نیز در روشنگری شیعیان عراق تأثیر زیادی داشت. بعد از انقلاب جوانان ترک عثمانی (۸- ۱۳۲۷ ه. ق) سه مجله در نجف منتشر شد:

- ۱- مجله العلم که توسط سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی تأسیس و به زبان عربی منتشر می‌شد.
- ۲- مجله درة النجف که توسط شیخ حسین صحاف راه اندازی شد.
- ۳- مجله الغری که شیخ آغا محمد محلاتی آن را دایر کرد.

دو مجله اخیر به زبان فارسی منتشر می شد. روزنامه ای نیز به نام نجف توسط سیدمسلم زوین دایر گشت.^{۶۱}

مجله العلم یکی از مهم ترین مجلات آن زمان به شمار می آمد که مقالات آن عموماً از ویژگی خاصی برخوردار بود، و در پی ترویج این اندیشه بود که میان اسلام و علم هیچ گونه تناقضی وجود ندارد.^{۶۲} این مجله از مجلات فکری و سیاسی پر محتوا به شمار می رفت.^{۶۳}

اما جنبش شعر سیاسی در اواخر قرن نوزدهم در اکثر شهرهای عراق شکل گرفت و با فرارسیدن قرن بیستم گسترش یافت، به خصوص پس از انقلاب قانونگذاری عثمانی در ترکیه، در کشورهای سوریه و لبنان نیز توسعه پیدا کرد.^{۶۴}

جنبش شعر در عراق توسط شعرای شیعه شکل گرفت که همه از علما بودند،^{۶۵} و توسط تعدادی از روشنفکران اسلامی همراهی می شد. بارزترین آنان ده تن بودند که برخی از اشعارشان در سال ۱۹۱۳ م در مجموعه شعری موسوم به العراقیات توسط شیخ رضا الشیبی و با همکاری دو شاعر لبنانی، شیخ سلیمان الظاهر و شیخ احمد الزین منتشر شد.

ویژگی مهم این اشعار، مخالفت مطلق با استعمار غربی و به زیر سؤال بردن تمدن غرب بود که آن را تمدنی خصمانه و وحشیانه معرفی می کرد و مردم را به مقاومت در مقابل استعمار فرا می خواند. به عنوان نمونه، اشعاری که شیخ رضا الشیبی در انتقاد شدید از تمدن غرب سروده است بیانگر همین مطلب می باشد.

ترجمه اشعار:

ما این عصر را عصر قهقرای نامیدیم

گرچه آن را عصر پیشرفت و تجدد نامیده اند

مردم از تمدن چه چیزی را توقع دارند

که در آن بینا، نابینا گردد و افراد هدایت گر، گم راه شوند

این تمدن ظهور کرد و مردم فضیلتها را از دست دادند

انسانها برای آن فضایل خلق شده اند و گویی که آن انسانها وجود خارجی ندارند.^{۶۶}

این تحولات اساسی در تفکر سیاسی و پیامدهای آن، بروز حرکت اسلامی عراق را در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰ م به دنبال داشت؛ مضاف بر آن که نقش علمای مسلمان شیعه در رهبری و هدایت آن، زمینه حرکت را در ده سال پس از آن ترسیم نمود، که شکل عملی آن با جهاد علیه اشغال سرزمین عراق توسط انگلیس به سال ۱۹۱۴ م آغاز شد.

تلاشهای شخصیتهای مذهبی و سیاسی نیز در ایجاد این تحول فکری تأثیرگذار بود؛ از جمله این شخصیتها می توان از سیدجمال الدین اسدآبادی نام برد. وی دوبار به عراق سفر کرد. بار اول

(۱۲۶۶ ق) در دوره طلبگی و در زمان مرجع اعلی شیخ مرتضی انصاری بود که چهار سال در عراق اقامت کرد.^{۶۷} اقامت دوم سیدجمال الدین دو سال طول کشید و در این دوره به دلیل اقدامات وی در انتشار مجله العروة الوثقی و مجله قانون، به شناخت بیشتر مردم از وی انجامید. سیدجمال الدین در دوره دوم حضورش در عراق، نامه مشهورش را به میرزای شیرازی فرستاد. اندیشه‌ها و اقدامات وی بر شخصیت‌های مذهبی و سیاسی عراق مثل سیدمحمد سعید جوبوی، سیدهبه الدین شهرستانی و شاعر معروف عبدالمحسن کاظمی تأثیر گذار بود.^{۶۸}

سیدجمال در بغداد با حاکم سری پاشا و نقیب سلیمان گیلانی دیدار کرد ولی دولت عثمانی وی را از رفتن به عتبات عالیات منع کرده بود تا ارتباطی با علمای شیعه نداشته باشد و آنها را علیه شاه تحریک نکند. اما سید جمال الدین مخفیانه به زیارت نجف و کربلا و سامرا و کاظمین رفت، به طوری که در شهر کاظمین مخفیانه با شماری از علما دیدارهایی ترتیب داد.^{۶۹}

هنگامی که سیدجمال الدین در سال ۱۸۹۲ م بنا بر دعوت سلطان عبدالحمید دوم به آستانه رفت،^{۷۰} از آنجا با علمای نجف و کربلا و سامرا و تهران در ارتباط بود و فعالیت‌هایی را مبنی بر تقریب میان شیعه و سنی به خصوص در دولت عثمانی و ایران پی ریزی می کرد. او کمیته‌ای تشکیل داد که شیعه و سنی را به وحدت می خواند.^{۷۱} به نظر می رسد تلاش‌های سیدجمال، تا حدودی به بهبود روابط با دولت عثمانی کمک کرد. شیخ خلیل، جانشین سیدحسن شیرازی و از دوستان نزدیک سیدجمال الدین از وی خواست تا نیازهای نجف را به سلطان عبدالحمید عرضه کند. در نشست با علمای بزرگ، این خواسته‌ها اعلام شد.^{۷۲} اما تلاش‌های سیدجمال الدین با موفقیت اندکی در ایران و عراق رو به رو شد.^{۷۳} شاید یکی از دلایل آن ناتوانی سیدجمال در قانع کردن علمای شیعه در ایران و عراق مبنی بر جدیت پیشنهاد‌های سلطان عبدالحمید بود. گذشته از آن، سیاست استبدادی حکومت عثمانی با استبداد شاهان ایران چندان تفاوتی نداشت؛ و این تشابه سیاسی از نظر سیدجمال پنهان نمانده بود. او شاهد بود که دولت عثمانی در پی درخواست حکومت ایران، سه تبعه ایرانی را تحویل داد که هر سه در سال ۱۸۹۶ م اعدام شدند.^{۷۴}

با وجود این، نتایج عملی فعالیت‌های او منجر به بهبود نسبی روابط با دولت عثمانی گردید و در نهایت به یکی از جریان‌ات مهم در شهرهای مقدس شیعه تبدیل گشت.^{۷۵} تأثیر این تلاش‌ها، بر حیات فکری مسلمانان شیعه در اوایل قرن چهاردهم در عراق، به عامل مهمی در جهت گیری فرهنگی و سیاسی اسلامی شهرهای مقدس شیعه تبدیل و موجب شکوفایی آن شد و به آغاز نهضت اسلامی قرن بیستم منجر گردید.

تأثیر جنبشهای معاصر

نهضت مشروطیت (۱۳۲۷ - ۱۳۲۳ ه. ق)

با توجه به ارتباط عمیق تاریخی مردم ایران با شیعیان عراق، هر تحول و جنبشی که در ایران رخ می داد تأثیر سریعی بر جامعه شیعیان عراق بر جای می گذاشت. تأثیر نهضت تنباکو بر شیعیان عراق، نمونه ای از مسئله فوق است.^{۷۶} به دنبال فتوای تحریم تنباکو، از سوی مرجع تقلید وقت، آیت الله محمدحسن حسینی شیرازی، اهالی شهرهای شیعه نشین عراق نیز از فتوای تحریم تنباکو پیروی کردند^{۷۷} و در انتشار و استنساخ فتوا سهیم شدند.^{۷۸}

همه عوامل مؤثر در پیدایش جنبش مشروطیت در ایران، در جامعه شیعیان عراق نیز همان تأثیر را بر جای می گذاشت از جمله مجله های ایرانی که به شهرهای شیعی عراق راه می یافت، مجله بهار، جریده کرمانشاه و جریده قانون بود.^{۷۹} در جنبش مشروطیت، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی در نامه هایی به علمای نجف خواستار تأیید جریان مشروطیت از سوی آنان شدند و هنگامی که شاه وقت ایران از اقرار به قانون اساسی خودداری می کرد، علمای تهران از علمای نجف در زمینه قانون اساسی استفتاء کردند و به دنبال آن آخوند ملا محمد کاظم خراسانی^{۸۰} مقیم نجف به وکالت از ده تن از مجتهدان بزرگ (به استثنای مرجع اعلی، سید کاظم یزدی) حکم شرعی زیر را صادر کرد:

ان قوانین مجلس الشوری هی قوانین مقدسه و محترمه و هی فرض علی جمیع المسلمین...
وان الاقدام علی مقاومه المجلس العالی بمنزله الاقدام علی محاربه الاحکام الدین الحنیف.
همانا قوانین مجلس شورا، قوانین مقدس و محترم است و بر مسلمین اطاعت از آنها واجب است و اقدام در جهت مخالفت با مجلس شورا به منزله اقدام در جهت محاربه با احکام دین حنیف است.

این فتوا به امضای ده تن از علما رسیده بود که عبارت بودند از: محمدتقی شیرازی، عبدالله مازندرانی، حسین شیخ خلیل، شیخ الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، سید علی داماد، عبدالهادی شلیله، حسین نائینی، محمدحسین قمشی و مصطفی نقشوانی.^{۸۱} پس از این فتوا، مظفرالدین شاه در ۱۳۲۴ ق قانون اساسی را تأیید کرد. البته، نقش عمده علمای شیعه مقیم عراق در نهضت مشروطیت، به دنبال رویدادهای دوران استبداد صغیر یعنی از آغاز بمباران مجلس (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه) تا فتح تهران (۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۷ ه) شکل جدی خود را یافت.^{۸۲}

فتوای سه مجتهد بزرگ مقیم عراق راه مبارزه ملت را مشخص کرد:

به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم، الیوم همت در رفع این سفاک جبار (محمد علی شاه) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه است. اعاذالله المسلمین من ذلک ان شاءالله تعالی.

الاحقر میرزا حسین خلیل (تهرانی) محمدکاظم خراسانی، الاحقر عبدالله مازندرانی^{۸۳}

علمای وقت ایران و عراق را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) گروه مخالف مشروطیت که به «طرفداران استبداد» معروف شدند.

ب) گروه طرفداران مشروطیت که به مشروطه خواهان معروف گردیدند.

طرفداران مشروطه در اوایل ۱۳۲۷ ق با تشکیل «هیئة العلما» به بررسی مسائل سیاسی روز

می‌پرداختند که هدف اصلی آن تأیید جنبش مشروطیت بود.^{۸۴}

از جمله اثرات ملموس این نهضت بر مردم عراق، واقعه عرصه کربلا بود. بدین ترتیب که

اهالی کربلا بویژه ایرانی‌الاصلاها، در تأیید جنبش مشروطه خواهی در ایران دست به تظاهرات و

اعتصاب محلی زدند که با سرکوب حکام عثمانی روبه‌رو شد و در جریان آن، عده‌ای از مردم

برای فرار از آزار حکام عثمانی به کنسولگری بریتانیا پناهنده شدند، اما سرانجام علما در فتوایی

حکام محلی را از خشونت بازداشتند.^{۸۵} در واقع حوادث مشروطیت در ایران به نوعی زمینه ساز

جنبش و قیام مردم عراق بود.

نهضت جوانان ترک (۱۹۰۸ م)

در ماه مه ۱۸۸۹ م، گروهی از دانشجویان آموزشگاه نظامی پزشکی سلطنتی برای برانداختن

سلطان عثمانی، انجمنی به نام «کمیته اتحاد و ترقی» تأسیس کردند و اعضای آن را «ترکان

جوان» خواندند. فعال‌ترین عضو این انجمن یک جوان آلبانیایی به نام ابراهیم تمو (TEMO) یا

ادهم بود.^{۸۶} این انجمن بعدها دچار مسائل گوناگونی شد به طوری که در اوت ۱۸۹۶ م در یک

یورش نافرجام علیه دولت، سرکوب شد و اعضای آن نیز به جناحهای مختلف تقسیم شدند.^{۸۷}

اولین کنگره آزادیخواهان عثمانی که به منظور وحدت بخشیدن به جناحهای پراکنده «ترکان

جوان» در ماه فوریه ۱۹۰۲ در پاریس تشکیل شد، بدون نتیجه پایان یافت. مصطفی کمال، که

بعدها به «آتاتورک» مشهور گشت در اکتبر ۱۹۰۶ م، در محل مأموریت نظامی خویش یعنی

دمشق، حزب دیگری به نام «وطن» تأسیس کرد. شعبات این حزب بزودی در یافا و اورشلیم

گشایش یافت. البته، عمده فعالیت این حزب در شهر سالونیکا (Salonica) در یونان بود.

مصطفی کمال در سال ۱۹۰۷ م به سالونیکا رفت و دریافت که حزب دیگری به نام «جمعیت آزادی عثمانی» در سپاه سوم ارتش عثمانی تأسیس شده است، وی نیز به این حزب پیوست و چندی بعد، این جمعیت و حزب «وطن» با هم ادغام شدند و کمیته «اتحاد و ترقی» را به وجود آوردند.^{۸۸}

آزادخواهان عثمانی در دومین کنگره خویش در دسامبر ۱۹۰۷ در پاریس تصمیم گرفتند برای سرنگون کردن حکومت عثمانی، در صورت لزوم به زور متوسل شوند.^{۸۹}

در تابستان ۱۹۰۸ م هنگامی که تزار روس و شاه انگلستان درباره انجام اصلاحات در وضع امپراتوری عثمانی در روال (Reval) مذاکره می کردند، جمعی از افسران جوان، وابسته به جنبش «ترکان جوان» این مذاکرات را دخالت در امور داخلی کشور خود اعلام کردند و علیه دولت شوریدند.^{۹۰} به دنبال این شورش و درگیری، گروهی از این افسران در جنگل متواری شدند و دسته های مسلح نامنظم تشکیل دادند. سلطان وقت عثمانی، شمس پاشا را برای سرکوب آنها فرستاد ولی وی تسلیم شورشیان شد. شورشیان پس از آنکه بر مقدونیه مسلط شدند، دولت عثمانی را به تسخیر استانبول تهدید کردند و شورش گسترش یافت. به دنبال این وقایع، کمیته «اتحاد و ترقی» فعالیت علنی خود را آغاز کرد و اعاده قانون اساسی ۱۸۷۶ م را خواستار شد و سلطان عثمانی به ناچار با اعاده قانون اساسی ۱۸۷۶ م با اندکی تعدیل موافقت کرد. بدین سان عمر استبداد حمیدی به سر آمد و در عثمانی نیز چون کشورهای اروپایی، دولت قانونی و پارلمانی، مسئولیت اداره کشور را به دست گرفت و احمد رضا^{۹۱} به ریاست پارلمان برگزیده شد و سرانجام ترکان جوان به آرزوی خود دست یافتند.^{۹۲}

انقلاب ۱۹۰۸ م در اندیشه آزادیخواهی مردم اثری شگرف نهاد و آنان را به آینده خوشبین و امیدوار ساخت. شورشیان مسیحی مقدونیه، دست از جنگ و پیکار کشیدند و اعراب نیز از تبدیل امپراتوری عثمانی به امپراتوری ترک - عرب سخن به میان آوردند.^{۹۳}

در این نهضت مشروطه خواهی، علمای نجف پشتیبانی خود را از حامیان قانون اساسی در مواجهه با استبداد سلطان عبدالحمید ابراز داشتند و ملاکاظم خراسانی با ارسال تلگراف مفصلی به سلطان عبدالحمید که متضمن انذارات، تهدیدات و نصایح زیادی به وی بود، از او خواست تا به درخواستهای مشروطه خواهان پاسخ مثبت دهد. البته این تلگراف در آن زمان به دست سلطان عبدالحمید نرسید و به هنگام اعلان خلع سلطان به وی تحویل شد.^{۹۴}

ارتباط میان اعضای حزب اتحاد و ترقی و جنبش مشروطه خواهی در نجف با تشکیل شعبه ای از این حزب در نجف افزایش یافت. به طوری که در هنگام افتتاح دفتر این حزب، جشن بزرگی در نجف برگزار شد.^{۹۵} البته بعد از سه سال به علت پی گیری سیاست تورانی^{۹۶} از جانب حزب

اتحاد و ترقی، این ارتباط تضعیف شد.^{۹۷}

احزاب و جمعیتها

عراق تا سال ۱۳۲۷ ق شاهد سازمانی سیاسی مانند حزب و انجمن به معنی جدید آن نبود.^{۹۸} اما از این تاریخ به بعد احزاب و جمعیت‌های سیاسی و ادبی مختلفی در عراق تشکیل شد.^{۹۹} در واقع با به قدرت رسیدن جمعیت جوانان ترک، این اندیشه در نزد رهبران عرب به وجود آمد که برای دفاع از حقوق خود احتیاج به تشکیلات حزبی و انجمن دارند.^{۱۰۰} از این رو شعباتی از احزاب و جمعیت‌های مختلف مانند «الاتحاد و الترقی»، «الحرا المعتمد» و «الحریه و الائتلاف» در کنار انجمنها و جمعیت‌های دیگر مثل «جمعية المشورة»، «الجمعية الوطنية»، «جمعية العصاة الحمراء» و «الجمعية العراقية» در این سرزمین تشکیل شد.^{۱۰۱} شماری از عراقیها نیز در تشکلهای احزاب مخفی و علنی عرب، در آستانه (مرکز عثمانی) به عنوان سازمان برادری (عربی - عثمانی) شرکت داشتند و از این رهگذر تشکلاتی چون «بلوک پارلمانی» و «انجمن ادبی»، تشکل «القحطانية»، سازمانهای «العلم الأخضر»، «الید السوداء» و «العهد» تأسیس شدند.^{۱۰۲} اما تشکل «النادی الوطنی» در اوایل سال ۱۹۱۲ م در بغداد تأسیس شد و «البصرة الاصلاحیه» را طالب النقیب در همان سال تأسیس کرد که مخالف دیگر احزاب علنی بود و این دو، اگرچه شاخه‌هایی از احزاب عثمانی نبودند،^{۱۰۳} اما تشکل «العربیة الفتاة» و «المرکزیة العثمانیه» و تشکل «العهد» در رأس تشکیلاتی بودند که عراقیهای خارج کشور در آن مشارکت داشتند به طوری که اکثر آنها وابسته به حزب «العربیة الفتاة» و «العهد» بودند.^{۱۰۴} و بارزترین چهره آنها نوری السعید بود که به همراه عزیز علی المصری از مؤسسين آن به حساب می‌آمدند.^{۱۰۵} اما حضور عراقیها در جنبشهای عربی در اروپا به صورت محدود و غیرفعال بود. برای نمونه مشارکت «توفیق السودی»^{۱۰۶} در تشکل مخفی «العربیة الفتاة» زمانی نمایان گشت که وی در پاریس درس می‌خواند.^{۱۰۷} همکاری وی با سلیمان عنبر که تاجر عراقی مقیم پاریس بود، در فراهم آوردن اولین کنفرانس عربی در پاریس به سال ۱۹۱۳ م خود را نشان داد.^{۱۰۸} تشکلهای «العهد» (شاخه عراق) و «النادی العلمی» و «الاصلاحیه» را که در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۰۸ میلادی در بصره تأسیس شدند، سرآغاز حرکت قومیت‌گرایی به حساب می‌آیند که بعد از اعلام قانون عثمانی و قبل از جنگ جهانی اول به وجود آمدند.^{۱۰۹}

فعالیت «العهد» و «النادی العلمی» در شهر بغداد متمرکز بود، در حالی که شهر بصره مرکز فعالیت «الاصلاحیه» بود. وابستگیهای اجتماعی به سرشناسان، ماهیت این تشکیلات را روشن می‌کرد. زمانی که «العهد» اکثر ارتشیان عراقی در بغداد را شامل می‌شد،^{۱۱۰} تشکل «النادی

العلمی» از فارغ التحصیلان مدارس عثمانی و برخی از افسران بود،^{۱۱۱} اما تشکل «الاصلاحیه» اساساً اعیان و سرشناسان بصره و بعضی از افسران را در بر می گرفت که طالب النقیب ریاست آن را برعهده داشت.^{۱۱۲}

این تشکلهای برخلاف اختلاف در وابستگیهای اجتماعی اعضای آن که هر یک از آنها اهداف و شعارهایی اصلاحی و قومیت گرای عربی و استقلال طلبی واحدی را تبلیغ می کردند نشانه تضاد منافع اعضای هر تشکل و اختلاف آنها در انتخاب راههای دست یابی به اهداف فرهنگی و فکری بود.

با شروع جنگ جهانی اول جمعی از رهبران مذهبی نجف انجمنی مخفی به نام جمعیت نهضت اسلامی تشکیل دادند.^{۱۱۳} اعضای این انجمن اولین گروهی بودند که در جریان جنگ جهانی اول در مقابل اشغالگران بریتانیایی قیام کردند^{۱۱۴} و رهبران آن عمدتاً همان سران قیام نجف بودند.

جنبش جهادی بین سالهای (۱۳۳۶ - ۱۳۳۲ ه. ق)

۱- تهاجم به عراق

۱۹۴

در اواخر سپتامبر ۱۹۱۴ انگلیسیها، برای ترغیب اعراب به حمایت از متفقین و همچنین به منظور حفاظت از سرزمین مصر و تأسیسات نفتی آبادان، در صدد حمله به جنوب عراق برآمدند. اولین هدف انگلیسیها جدایی جنوب عراق از عثمانی و الحاق آن به مناطق اشغال شده خلیج فارس، شامل بصره، کویت و عمان بود.^{۱۱۵}

در این زمان عثمانیها اقدامات گسترده ای را در جهت مقابله با دولت انگلستان در عراق در پیش گرفته بودند، به طوری که دولت عثمانی بخش عمده ای از ذخایر ذغال سنگ، نفت و کمپانیهای انگلیسی در بصره و بغداد را مصادره کرده بود. در پی طرح حمله به عراق، نیروهای انگلیسی به فرماندهی دالامین در روز ۲۳ اکتبر ۱۹۱۴ وارد بحرین شده، در ۳۱ اکتبر به دولت عثمانی اعلان جنگ دادند.^{۱۱۶} با اشغال بندر فاو توسط انگلیسیها در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ م درگیری بین نیروهای عثمانی و انگلیسی آغاز شد^{۱۱۷} و در ۲۳ نوامبر شهر بصره به اشغال نظامیان انگلیسی درآمد.^{۱۱۸}

با انتشار خبر اشغال فاو و بصره در بین مردم، هیجان و شور انقلابی برای مبارزه با اشغالگران اوج گرفت. شیخ الاسلام مفتی دولت عثمانی فتوای جهاد علیه انگلیسیها را در هفتم همان ماه صادر کرد.^{۱۱۹} علمای بصره نیز با ارسال تلگرافهایی به مراجع نجف، کربلا و کاظمین خواستار جلب حمایت آنها در برابر قوای انگلیس و تحریک عشایر شیعه عراق برای نبرد با

انگلیسیها شدند.^{۱۲۰} بدین ترتیب، سه روز بعد از اشغال فاو حرکت جهادی آغاز شد.^{۱۲۱} شیخ مهدی حیدری، مجتهد مقیم کاظمین، تلگرافهایی را به علمای نجف و کربلا ارسال کرد و از آنها خواست با تشکیل جلسه ای، حوادث و مسائل جاری عراق را بررسی نمایند و به دنبال آن آخوند ملافتح الله اصفهانی معروف به شیخ الشریعه، آقا سیدمصطفی کاشانی و سیدعلی داماد نیز به کاظمین رفتند.^{۱۲۲} شیخ مهدی خالصی نیز فتوایی مبنی بر وجوب قیام و جهاد و صرف تمامی اموال در راه این جهاد صادر کرد.^{۱۲۳ و ۱۲۴}

میرزا محمدتقی شیرازی که در سامراء اقامت داشت شیخ محمدرضا فرزند خود^{۱۲۵} را به جبهه ها اعزام کرد تا به واحدهای جنگی شیخ حیدری که راهی الشعیبه بودند ملحق شود. آیت الله سیدکاظم یزدی نیز بزرگ ترین فرزند خود را برای پیوستن به نیروهای مجاهدین اعزام نمود.^{۱۲۶}

در شهر کربلا سیدتبریزی و میرزامهدی خراسانی نزد علمای نجف رفتند تا به سوی کاظمیه رهسپار شوند. آیت الله سیدکاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی هر یک با ارسال نامه ای به شیخ خزعل از وی خواستند تا با آنان علیه انگلیسیها همکاری نموده، عشایر این مناطق را به جبهه های نبرد اعزام نماید، ولی شیخ خزعل از پذیرفتن این تقاضا خودداری کرد.^{۱۲۷ و ۱۲۸}

در واقع دولت انگلستان در عراق به هدف خود، که جذب اعراب بود موفق نشد و اعراب شیعه به دلیل پیروی از علما و مراجع، در دام دسیسه انگلستان نیفتادند.^{۱۲۹}

۲- نبردهای القرنه و شعیبه

مرکز فرماندهی نظامیان انگلیس علیه عثمانیها ابتدا در هند بود، ولی بعدها آنها به فکر اشغال القرنه و استقرار مرکز فرماندهی خود در آنجا افتادند زیرا رودخانه های دجله و فرات در القرنه به هم می پیوست و اشغال این ناحیه از یک سو امکان تسلط کامل انگلیسیها بر این منطقه را فراهم می آورد و آنها می توانستند با اشغال این منطقه، حتی جریان کشتی رانی در شطالعرب را تحت کنترل خود در آورند و از سوی دیگر از آنجا که در این ناحیه یعنی از «فاو» تا «قرنه» زمینهای کشاورزی سرشار از غلات داشت، انگلیسیها می توانستند با اشغال این منطقه به آسانی برای نیروهای خود غذا فراهم کنند.^{۱۳۰}

انگلیسیها به قصد اشغال قرنه به سمت این منطقه حرکت کردند و در درگیری با عثمانیها، یکی از کشتیهای عثمانی آتش گرفت و صبحی بیگ فرمانده آنان نیز به اسارت درآمد. پس از اشغال «قرنه»، دولت عثمانی نیز جاوید پاشا، فرمانده ارتش عثمانی را در عراق معزول و سلیمان عسکری بیک را به جای وی منصوب کرد.^{۱۳۱}

در نبرد با انگلیسیها، علما و مجاهدین در سه جبهه تقسیم شده بودند و رهبری عملیات نیز با فرماندهی قوای عثمانی بود. ۱۳۲ و ۱۳۳

پس از اشغال قرنه، گردانهای ارتش عثمانی در دو دسته، یکی به فرماندهی سلیمان عسکری بیک، از راه رودخانه فرات به سمت جنوب و دسته دوم به فرماندهی محمدپاشا داغستانی از طریق رودخانه دجله به همان سمت حرکت کردند. در روزهای دوازدهم تا پانزدهم آوریل چهار روز در بخش غربی شعیبه جنگ شدیدی میان طرفین رخ داد.

روز چهاردهم آوریل، عسکری بیک با نیروهایش، که عمدتاً از شیعیان بودند، به انگلیسیها حمله کردند ولی شکست خوردند و سلیمان عسکری به واسطه ننگ این شکست خودکشی کرد. ۱۳۴ پس از این شکست، مجاهدین و ارتش عثمانی ابتدا به ناصریه، سپس به مناطق اصلی خودشان عقب نشینی کردند، به طوری که در ۱۴ آگوست ۱۹۱۵ به طور کامل فعالیت جنگی در جبهه بصره متوقف شد. ۱۳۵

۳- قیام نجف

پس از اعلان جهاد توسط علما، عثمانیها هجده هزار عرب را در منطقه فرات و سه هزار سرباز در ناصری (اهواز) و دهها هزار نفر را که به عنوان سرباز ذخیره در نجف، کربلا و کاظمین نام نویسی کرده بودند، آماده کردند. ۱۳۶

در ابتدا مجاهدین شیعه و ارتش عثمانی در چندین عملیات جنگی هماهنگی داشتند ولی به علت شکستهای متوالی به تدریج روابط عشایر شیعه با ارتش عثمانی رو به تیرگی گذاشت، زیرا برخی از افسران ارتش عثمانی عامل شکستها را نامنظم بودن نیروهای مجاهدین و عدم آموزش آنان می دانستند. ۱۳۷ در مقابل، مجاهدین نیز به توانایی مدیریت فرماندهی ارتش عثمانی تردید جدی وارد می کردند. ۱۳۸

قیام مردم نجف در سال ۱۳۳۳ ق از زمانی آغاز شد که بعضی از سربازان فراری ارتش به خانه های مردم این شهر پناه می بردند و نظامیان عثمانی برای تعقیب آنها، گاه به خانه های مسکونی مردم و دهات اطراف هجوم می بردند که منجر به درگیریهای محلی می شد. ۱۳۹

در پی درگیریها و مخالفتها در شهر نجف، دولت مرکزی نیرویی نظامی به فرماندهی عزت بیک روانه این شهر نمود. ۱۴۰ با ورود نیروهای عثمانی، در نجف شایع شد که عثمانیها حمایت از جهاد را بهانه کرده قصد چپاول اموال مرقد مطهر را دارند.

بالاخره مخالفتهای مردم بالا گرفت و در ۸ رجب ۱۳۳۳ اهالی شهر به اشاره رهبران خود شورش کرده، ۱۴۱ مردم پس از سه روز جنگ و درگیری با عثمانیها کنترل شهر را در دست گرفتند. ۱۴۲

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴م)

در کربلا نیز مردم شهر به پیروی از مردم نجف در نیمه دوم ماه شعبان ۱۳۳۳ به شهرداری و مراکز اداری حمله برده، مأمورین دولتی را از شهر اخراج نمودند.^{۱۴۳} در حله نیز شورشهایی علیه عثمانیها صورت گرفت، به طوری که حکومت عثمانی واحدهایی از ارتش را مأمور سرکوب شورشیان کرد و در شوال ۱۳۳۳ کشتار وسیع و خونی از مردم شهر حله صورت گرفت.^{۱۴۴} قیامهای نجف، کربلا، حله و... همگی محدود و کوتاه مدت بود ولی اولین جرقه های استقلال طلبی در میان شیعیان عراق به شمار می رود.

پیروزی عثمانیها

در ۲۳ اوت دستورات لازم درباره تصرف «کوت» و در نتیجه اشغال تمام بصره به نیروهای انگلیسی ابلاغ شد و بدین ترتیب در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ کوت به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد و ارتش عثمانی به ناچار عقب نشست. در این هنگام عثمانیها در صدد محاصره کوت برآمدند و از قبایل شیعی کمک گرفتند.^{۱۴۵} بدین ترتیب در دسامبر ۱۹۱۵، شهر «کوت» به محاصره عثمانیها درآمد.^{۱۴۶} در طول مدت محاصره، قوای انگلیس با مشکلات بسیاری روبه رو شدند. کمبود آذوقه و مواد سوختی، شیوع بیماریهای مسری و دزدی از انبار آذوقه هر روز بیشتر می شد به نحوی که بعضی از سربازان به کشتن سگها و خوردن ملخها روی آورده بودند.^{۱۴۷} همچنین کیسه های آذوقه ای که از هواپیما بر فراز شهر پرت می شد گاه در نهرها می افتاد و تلف می شد.^{۱۴۸} از سوی دیگر چون بیشتر نیروهای انگلیسی مستقر در کوت، هندی بودند، عثمانیها با پخش اعلامیه هایی به زبانهای مختلف هندی، مثل اردو و پنجابی و ذکر مظالم انگلیسیها در هند، آنان را به شورش علیه فرماندهان خود تشویق می کردند.^{۱۴۹} عثمانیها سرانجام در روز اول ماه مارس، شهر را به توپ بستند.^{۱۵۰} وزیر جنگ انگلیس به عنوان آخرین حربه سعی کرد بارشوه دادن به فرمانده قوای عثمانی، خلیل پاشا، وی را از ادامه محاصره کوت منصرف سازد ولی این تلاش نیز راه به جایی نبرد و به شکست انجامید.^{۱۵۱} سرانجام در ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ انگلیسیها دست از مقاومت برداشتند و بعد از ظهر همان روز خود را تسلیم نظامیان عثمانی کردند.^{۱۵۲} در این عملیات نزدیک به دوازده هزار سرباز انگلیسی و هندی به اسارت درآمدند و بیش از چهار هزار نفر از آنها، که اغلب انگلیسی بودند، کشته شدند.^{۱۵۳}

اشغال کامل عراق

دوره ده ماهه بین تسلیم انگلیسیها در کوت و سقوط بغداد، دوره غرور عثمانیها بوده است.

در این دوره وقوع حوادثی باعث تضعیف حرکت جهادی و ارتباط مجاهدین شیعه و ارتش عثمانی گردید.

نیروهای روسیه تزاری از شمال غربی ایران و شمال عراق قصد نفوذ به عراق را داشتند و سرانجام موفق شدند در ۱۳ می ۱۹۱۶ رواندوز را اشغال نمایند. در واقع روسها می‌خواستند با حمله به شمال عراق به نیروهای انگلیس در جنوب ملحق شوند ولی وقوع انقلاب روسیه، در این زمان مانع از دست‌یابی آنها به این هدف شد. عثمانی‌ها در این شرایط در اندیشه دست‌اندازی به سرحدات روسیه افتادند.^{۱۵۴} به همین دلیل بیشتر نیروهای خود را در شمال عراق و شمال غربی ایران مستقر کردند و بدین ترتیب از نیروهای انگلیسی در جنوب غافل ماندند.^{۱۵۵}

از وقایع دیگر این دوره که باعث تیرگی روابط اعراب و عثمانیها شد وقوع شورش به سرکردگی شریف حسین در حجاز بود. البته وقوع این حادثه ابتدا بازتاب گسترده‌ای در مردم عراق نداشت ولی اختلافات میان اعراب و عثمانیها را تشدید کرد و اصطلاح «عرب بسیار خیانتکار است» در محافل مختلف رایج شد.^{۱۵۶}

از سوی دیگر دولت عثمانی سعی کرد با چاپ اسکناس و رواج آن، بخشی از هزینه‌های جنگی را برطرف کند. پول رایج نزد مردم سکه‌های طلا و نقره بود و مردم از قبول اسکناس خودداری می‌کردند و دولت مجبور به جریمه کردن مردم می‌شد.^{۱۵۷} از اقدامات دیگر حکومت عثمانی که مردم را بیشتر نسبت به آنان بی‌اعتماد ساخت، سخت‌گیری بر اهالی حله به دلیل عدم پرداخت مالیات بود که مردم حله را وادار به درگیری و اخراج والی شهر کرد. خلیل پاشا نیز نیروهایی را به حله اعزام کرد که بعد از درگیری شدید بر شهر مسلط شدند.^{۱۵۸} انتشار این خبر در ناحیه فرات مرکزی، دیوانیه و نجف باعث بی‌اعتمادی بیش از پیش مردم این نواحی نسبت به دولت عثمانی گردید.^{۱۵۹} مجموعه این عوامل که باعث تضعیف عثمانیها شده بود در پاییز ۱۹۱۶م وضعیت نیروهای انگلیسی را بهبود بخشید.

انگلیسیها در ژانویه ۱۹۱۶ از بصره حرکت کرده در نزدیکی جبهه کوت مستقر شدند. آنها قصد داشتند از ناحیه شرقی دجله، حمله خود را آغاز کنند. عثمانی‌ها که در قسمت غرب دجله مستقر شده بودند با اطلاع از نقشه انگلیسیها از خلیل پاشا تقاضای نیروی کمکی نمودند ولی خلیل پاشا به این تقاضا پاسخ مثبت نداد.^{۱۶۰}

انگلیسیها در ۱۰ دسامبر حمله خود را آغاز نمودند.^{۱۶۱} آنها با پیشروی مداوم خود توانستند در ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ نیروهای خود را به عزیزیه برسانند. سپس در فکر حمله به بغداد افتادند. سرانجام در روز ۵ مارس حمله آغاز شد و روز ۱۰ مارس نظامیان انگلیسی به نزدیکی

بغداد رسیدند. ۱۶۳

در این روز که خلیل پاشا با عده‌ای از افسران آلمانی در بغداد حضور داشت، بر اثر اختلافی بین او و کاظم بک، نظامیان عثمانی به دو دسته تقسیم شدند. ۱۶۴

با وقوع انفجارهای مهیب در شهر که در نتیجه منفجر شدن مخازن تسلیحات و سوخت بود ۱۶۵ تعدادی از سربازان ارتش عثمانی فرار را برقرار ترجیح دادند و هر کدام در گوشه‌ای مخفی شدند. ۱۶۶ عده‌ای نیز به غارت اموال مردم در خانه‌ها و مغازه‌ها مشغول شدند. ۱۶۷ بدین ترتیب ارتش عثمانی در ۱۰ مارس از بغداد عقب‌نشینی کرد و انگلیسیها که به طور اتفاقی از تخلیه شهر مطلع شده بودند به آسانی وارد شهر شده، بغداد را به تصرف خود درآوردند. ۱۶۸ در پی انتشار خبر تصرف بغداد، بخشی از نظامیان عثمانی مستقر در ناحیه فرات مرکزی نیز عقب‌نشینی کرده، در پی درگیری با عشایر اطراف حله، به قوای عثمانی ملحق شدند. ۱۶۹

فاصله زمانی بین سقوط بغداد در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ تا اعلان آتش‌بس در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ از سوی مردم عراق به دوران سقوط نام گرفته است. ۱۷۰ در این دوران بود که اولین جرقه‌های استقلال طلبی در میان مردم و شیعیان عراق آشکار گردید. انگلیسیها در ابتدا از در دوستی و ملامت با مردم برآمدند ۱۷۱ ولی نفرت و دشمنی آنها به تدریج آشکار شد. به عنوان نمونه انگلیسیها از ترس ابتلا به بیماری، فرمان اخذ جریمه در مورد کثیف کردن شهر را صادر کردند. ۱۷۲ به تدریج بازداشت‌های سیاسی نیز شروع شد و اعضای مدرسه اخوت ۱۷۳ و بعضی از بزرگان کاظمیه را به جرم مشروطه خواهی و حرکت جهادی علیه انگلستان دستگیر کردند. ۱۷۴ سربازان عثمانی نیز دستگیر و تبعید می‌شدند، ولی اعرابی که در قوای عثمانی خدمت کرده بودند، تعهد کتبی می‌دادند که در صورت لزوم، خود را به قوای انگلیسی معرفی کنند. ۱۷۵

انگلیسیها در ۱۹ مارس ۱۹۱۷ در بیانیه‌ای به دو زبان عربی و انگلیسی بعد از تعریف و تمجید بسیار از مردم عرب، مدعی شدند که انگلیس برای آزادسازی اعراب از شر دولت عثمانی به این سرزمین آمده است و اعراب از سرزمین حجاز قیام خود را علیه دولت عثمانی آغاز نموده‌اند و شریف حسین نیز هم‌پیمان انگلستان می‌باشد. ۱۷۶ و ۱۷۷ هدف اصلی این بیانیه شوراندن اعراب علیه دولت عثمانی و جلب نظر مساعد آنها نسبت به ارتش انگلستان بود. ولی اشاره به آزادسازی اعراب از سلطه دولت عثمانی، فکر استقلال طلبی را در اذهان شیعیان عراق دامن زد.

در این دوران چند درگیری بین نظامیان انگلستان و باقیمانده ارتش عثمانی رخ داد که در سه جبهه دجله، دیالی و فرات به وقوع پیوست که با پیروزی انگلستان همراه بود و به اشغال کامل

عراق منجر شد. ۱۷۸

جنبش استقلال طلبی (۱۳۳۸ - ۱۳۳۶ ق)

عراق به واسطه موقعیت خاص جغرافیایی، داشتن مرز مشترک با ایران و عثمانی و محاصره آن از سمت شمال غربی، غرب و جنوب توسط سرزمینهای عرب نشین، مورد توجه انگلستان بود. مزید بر این، نفت عراق چیزی نبود که انگلیسیها بتوانند از آن چشم پوشی کنند. بنابراین، از آغاز جنگ جهانی اول، دولت انگلستان برنامه‌های مختلفی را برای اجرا در عراق تدارک دیده بود. ۱۷۹

از همان زمانی که نیروهای انگلیسی، منطقه بصره را در ماه آگوست ۱۹۱۵ به اشغال خود درآوردند، ۱۸۰ دولتهای اروپایی، اجرای طرحها و انعقاد پیمان نامه‌های محرمانه را آغاز کردند. دولت هند و انگلیس از اواخر سال ۱۹۱۵ م شروع به اجرای طرحهای هندی نمودند (Indianisation) و پیشنهاد حداقل ۱۸۱ الحاق هر یک از شهرهای بغداد و بصره به آن را مطرح کردند که آرنولد ویلسن از جمله حمایت کنندگان این طرح بود. ۱۸۲ در همان دوره سرهنری مک ماهون جانشین پادشاه انگلستان در مصر، از شریف حسین تعهد گرفت تا با عقب نشینی از مناطق اشغالی عراق توسط نیروهای بریتانیا برای مدتی نامعلوم، این منطقه را در ازای مقدار مناسبی پول در اختیار انگلستان بگذارد. ۱۸۳ به دنبال این معامله در بهار ۱۹۱۶ م پیمان نامه «سایکس - پیکو» بین بریتانیا، فرانسه و روسیه برای تقسیم منطقه منعقد شد، که تأکید داشت عراق، به جز موصل، سهم انگلیس و تحت قیمومیت آن می‌باشد. ۱۸۴

اما بعد از اشغال بغداد ۱۸۵ یعنی حدفواصل تاریخی بین دو دوره تسلط عثمانی و انگلیس بر عراق، ۱۸۶ دوره جدیدی از سیاست انگلیس آغاز شد که این دوره با عدم قاطعیت دیدگاههای انگلیس در مشخص نمودن آینده عراق و شکل حاکمیت آن همراه بود. این سیاست تا زمان اعلام کنفرانس «سان ریمو» در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ و قیمومیت رسمی انگلیس بر عراق ادامه یافت به طوری که حکومت لندن به سهم خود در ۳ می همان سال این قیمومیت را که هم پیمانان اروپای اش به او داده بودند قبول کرد ۱۸۷ و آن را به عنوان اساس سیاست نهایی خود در عراق به حساب آورد. ۱۸۸

یکی از وعده‌ها و تعهداتی که انگلیس و هم پیمانان اروپایی اش از زمان اشغال بغداد دادند بیانیه‌ای است که ژنرال مود، فرمانده نیروهای بریتانیایی در عراق به اهالی استان بغداد در ۱۹ مارس ۱۹۱۷ صادر نمود و در آن متذکر شدند که انگلیسیها برای آزادی مردم عراق وارد عراق شده‌اند نه بر اساس تجاوز و دشمنی؛ و آنها به تحمیل قوانین بیگانه تمایلی ندارند؛ و اشراف و

نمایندگان بغداد به مشارکت در اداره منافع خود اقدام نمایند.^{۱۸۹} ژنرال ویلیام مارشال جانشین ژنرال مود، رهبر نیروهای بریتانیایی (دوم نوامبر ۱۹۱۸) در حضور جمعی از نمایندگان اشراف و سرشناسان بغداد و نمایندگان اقلیت‌های دینی بر تحقق وعده‌هایی که بارها داده بود، تأکید کرد.^{۱۹۱} مهم‌ترین این وعده‌ها عبارت بود از بیانیه مشترک انگلیس و فرانسه که در ۷ نوامبر ۱۹۱۸ اعلام شد و در پانزدهم همان ماه در بغداد منتشر گردید. بر اساس این بیانیه دو دولت متعهد شده بودند، در جهت تأسیس حکومتها و ادارات ملی آزاد، بر اساس میل و خواسته ملت در هر یک از سرزمینهای سوریه و عراق و مساعدت به اهالی آنها، اقدام کنند.^{۱۹۲} اما بارزترین طرحی که محرمانه به اجرا درآمد و موجب نقض پیمان و تعهدات قطعی شد طرحی بود که وزارت جنگ هند بریتانیایی پیشنهاد داده بود و در ۲۹ مارس ۱۹۱۷ به دبیرخانه امور خارجه در «سمل»، مقر نایب پادشاه هند و نیز به ادارات نظامی و پادشاهی بریتانیا در عراق فرستاده شد، و متضمن اصولی برای تشکیل ادارات داخلی بود. به عنوان مثال، بند هفتم این طرح تأکید داشت که از عتبات عالیات یک واحد مستقل تشکیل شود که تحت اداره بریتانیا باشد و هیچگونه منطقه مهم زراعی را در بر نگیرد.^{۱۹۳}

۲۰۱

اما طرح دیگری که کنل لورنس در ۴ نوامبر ۱۹۱۸ به وزارت جنگ ارائه داد تشکیل سه دولت جدا از هم و مستقل بود؛ اولین آنها در سوریه، دومی در شمال عراق به پایتختی موصل و سوم در جنوب عراق که پایتخت آن بغداد باشد.^{۱۹۴} در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ ژنرال مارشال، در منشوری، اعطای آزادیهایی را به مردم عراق نوید داد. وی دو هفته پیش از این تاریخ، در نامه‌ای به علمای نجف اهداف دولت انگلیس را، اعطای اختیار حاکمیت سرزمینهای اشغالی به خود مردم همان سرزمینها اعلام کرده بود. دادن این نوع وعده‌ها از سوی انگلیسیها تا کنفرانس «سان ریمو» در سال ۱۹۲۰ م به طور مستمر ادامه داشت.

در آن دوره در بیشتر مناطق عراق جنبشهای سیاسی و نظامی مخالف با اشغال انگلستان به وجود آمد که نخبگان و گروههایی با وابستگیهای ایدئولوژیکی و سیاسی مختلف این جنبشها را رهبری می‌کردند^{۱۹۵}، اما جنبشی که مبارزه آن تا سطح مقاومت مسلحانه اوج گرفت و در مرکز و جنوب عراق رشد یافت، با حضور بخش بزرگی از مسلمانان شیعه و رهبری علما و روحانیون مسلمان آغاز شد.

پایه‌های اولیه این جنبش اسلامی به دنبال جنگ «الشعبیه» گذاشته شد، به طوری که دیدارها و کنفرانسهای متوالی بین شماری از علمای نجف و کربلا و رهبران عشایر در شهرهای «الشامیه»، «الناصریه»، «الشطره» و غیره، در مناطق فرات میانه صورت گرفت که دیدگاه حاکم

در آن جنگ با انگلستان بود. ۱۹۶

بر اساس برنامه نظرسنجی، حکام سیاسی ایالات موظف شدند جمعی از معاریف و بزرگان شهرها را در مجلسی گردهم آورده و پرسشهایی را مطرح نمایند و تقاضانامه‌ای با توجه به خواسته آنها، تهیه و به امضای حضار برسانند. نظرخواهی در اغلب شهرهای عراق موافق نظر انگلستان برگزار شد، ولی روند همه‌پرسی و نتایج آن در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین و بغداد موردپسند انگلیس نبود. در این شهرها و مناطق عشایرنشین مجاور آن، رهبران دینی، اجتماعی و سیاسی به سؤالات همه‌پرسی پاسخ دادند و خواسته‌های سیاسی خود را که همگان را به استقلال طلبی فرامی‌خواند و نیز انتصاب یک حاکم مسلمان عرب، بدون اینکه حاکمان سیاسی آراء مردم را نادیده بگیرند، با پنهان کردن یادداشت‌هایی که به آنان ارائه گردیده بود، مطرح کردند. آنها تمایل به تشکیل یک دولت ملی و اسلامی داشتند و با حاکمیت و یا نظارت انگلیس بر عراق مخالف بودند. نجف به عنوان نخستین شهری که نظرسنجی در آن برگزار می‌شود انتخاب شد.

گمانها براین بود که این اقدام در نجف با مشکلی روبه‌رو نمی‌شود زیرا هم در بهار ۱۹۱۸ م ضربه سنگینی به این شهر وارد شده بود و هم سیدکاظم یزدی در نجف حضور داشت.

۲۰۲

مقاومت نجف

انگلیس در اداره نظامی و غیر نظامی عراق اشغالی تا بهار سال ۱۹۱۷ م فقط به بعضی از مراکز شهرهای اصلی در مناطق اشغالی اکتفا کرده بود. از این رو شماری از شهرها و مناطق بویژه مناطق عشایرنشین تا سال ۱۹۱۸ م خارج از چارچوب اداره نظامی باقی ماند. ۱۹۷ اداره مناطق اشغالی در تابستان سال ۱۹۱۷ م با تعیین کارمندان انگلیسی به عنوان حاکمان سیاسی صورت گرفت. ۱۹۸ نجف از مناطقی بود که از آغاز اشغال، مرکز اصلی حرکت جهادی بود و به دنبال برخورد با حکومت عثمانی و بیرون راندن عوامل آن از شهر در ماه می ۱۹۱۷، رهبران محلی اداره امور شهر را در دست داشتند و این شهر حکومت موقت و مستقل داشت. ۱۹۹ انگلیسیها مصمم بودند سیطره و حاکمیت خود را بر نجف تحمیل نمایند چرا که معتقد بودند هر گونه نرمش در تحقق این هدف موجب تضعیف حاکمیت انگلیس بر تمام منطقه فرات خواهد شد. ۲۰۰

انگلیسیها در راستای رسیدن به این هدف، همچنین برای به انزوا کشاندن اهالی و به تأخیر انداختن برخورد زودهنگام با آنها فردی به نام حمیدخان^{۲۰۱} را به عنوان وکیل خود در شهر انتخاب و او را به نجف فرستادند. ولی دیری نپایید که از ماه نوامبر همان سال برخوردهایی بین

اهالی و نیروهای اشغالگر آغاز شد. در این هنگام نیروهای انگلیس فهدالهدال، رئیس قبیله «عززة» را که طرفدار انگلیس بود، برای ورود به شهر و ایجاد مشکلاتی برای ساکنین آن تحریک کردند. سپس در آغاز سال ۱۹۱۸م یک واحد نظامی را برای ایجاد پادگان به کوفه در نزدیکی نجف فرستادند.^{۲۰۲}

مواضع و عکس العمل علما و رهبران محلی در قبال این تحولات متفاوت بود. سیدکاظم یزدی مقیم کوفه سکوت و انزوا پیشه کرده بود، شیخ محمدتقی شیرازی مقیم سامراء و شیخ فتح الله اصفهانی (شیخ الشریعه) مقیم نجف نیز موضع جدی و آشکاری در این زمینه اتخاذ نکردند. ولی زمره های مقاومت در میان روشنفکران مسلمان در نجف و کربلا آغاز و در آن زمان چند نشست برای بررسی جریانهای سیاسی و عمومی و پی گیری آنها در نجف تشکیل شد که تعدادی از روحانیون و روشنفکران اسلامی از خانواده های مشهور علمی بر تشکیل و تنظیم آن نظارت داشتند. از جمله این گروهها و انجمنها، انجمن شیخ جواد جزایری، انجمن آل شیبب تحت نظارت و اداره شیخ محمدرضا و شیخ محمدباقر الشیببی، انجمن سادات آل کمال الدین که محمدسعید و محمدتقی کمال الدین آن را اداره می کردند و انجمن آل صافی تحت اداره سیدمحمدرضا و احمد الصافی النجفی شاعر مشهور بودند.^{۲۰۳}

۲۰۳

برپایی نشستهای نجف در ایجاد تحول در جنبش مقاومت اسلامی علیه انگلیس نقش مهمی داشت. اولین آنها تأسیس مجمعی محرمانه به نام «جمعية النهضة الاسلامیة» بود که در نوامبر ۱۹۱۷ تأسیس شد.^{۲۰۴} دومین تحول، آمدن شیخ محمدتقی شیرازی از سامراء به نجف بود؛ که پس از آن بنا به درخواست اعضا در کربلا مستقر شد.^{۲۰۵} هدف آنها منحصر کردن رهبری معنوی به آیت الله شیرازی بود. مجمع نهضت اسلامی که توسط سید محمدعلی بحر العلوم و شیخ جواد جزایری از علمای بارز در محافل سیاسی و مردمی، و شماری دیگر از روحانیون و شخصیتهای سیاسی-اسلامی تأسیس شده بود، در واقع کمیته رهبری بود. این مجمع مهم ترین ساختار سیاسی-اسلامی در آغاز جنگ به شمار می رفت.^{۲۰۶}

اهداف مجمع، دعوت به مقاومت در برابر انگلیس و احترام گذاشتن اهالی شهر به رهبران دینی خود بود که این امر امکان جذب اعضای زیادی به خصوص رهبران محله های چهارگانه شهر و نیز افراد مسلح آن، جهت پیوستن به این مجمع را فراهم می کرد. در نتیجه روبروایی با انگلیسیها نیز گسترش یافت.^{۲۰۷} اما این امر به مرور منجر به ناهماهنگی و عدم وحدت نظر گردید و مجمع با دو گرایش و عقیده در میان اعضای خود روبه رو شد. یک گروه معتقد بودند نباید در شروع مبارزه تعجیل کرد بلکه باید تا تکمیل و فراهم نمودن مقدمات کامل برای مقاومت و انقلاب در تمام مناطق صبر نمود، ولی گروه دیگر به گشودن آتش انقلاب از شهر

نجف و سپس گسترش آن به دیگر مناطق به شرط حمایت دوجانبه انقلابیون و بقایای نیروهای عثمانی در فرات علیا دعوت می‌کرد.^{۲۰۸} جناح دوم برای تحقق این هدف کمیته ای محرمانه در داخل مجمع به وجود آورد. این کمیته بیست نفری^{۲۰۹} با طرح ریزی نقشه، ویلیام مارشال یکی از افسران انگلیسی را در ۱۹ مارس ۱۹۱۸ ترور کرد.^{۲۱۰} هدف این گروه ایجاد جرقه اولیه انقلاب و سرایت آن به مناطق دیگر بود. پاسخ نیروهای انگلیسی در واکنش به این اقدام، محاصره شهر نجف بود. انگلیسیها شروطی سنگین را برای مبارزین مطرح کردند که عبارت بود از: ۱- تحویل برخی افراد که شناسایی شده بودند؛ ۲- آنان انقلاب را رهبری کنند اما بدون هیچ گونه قید و شرطی؛ ۳- تحویل هزار تنگ؛ ۴- پرداخت ۵۰ هزار پوند انگلیسی به عنوان جریمه؛ ۵- تبعید هزار نفر به هندوستان به عنوان اسیران جنگی؛ ۶- نرسیدن آذوقه به شهر تا تحقق یافتن موارد فوق الذکر.^{۲۱۱} رزمندگان و اهالی شهر شرطها را نپذیرفته، تصمیم به مقاومت گرفتند. اکثر ساکنین شهر برای دفاع دست به اسلحه بردند. حدود ششصد نفر مسلح شدند و کمیته عالی فرماندهی انقلاب موسوم به «قیاده الثورة» رهبری انقلاب را به دست گرفت و کمیته دیگری نیز برای جمع آوری اسلحه و اموال و فراهم نمودن امکانات تشکیل شد.^{۲۱۲}

محاصره ۴۶ روز توأم با درگیری و جنگ ادامه یافت. شدت جنگ و فشار محاصره روز به روز افزایش می‌یافت و وساطت سیدکاظم یزدی نیز ثمربخش نبود.^{۲۱۳} انقلابیون بر استقلال کامل عراق اصرار داشتند در حالی که انگلیسیها بر حاکمیت شهر نجف اصرار می‌کردند.^{۲۱۴} در نهایت به علت طولانی شدن زمان محاصره و عدم آمادگی قبلی مردم، انقلابیون مجبور به تسلیم شدند و محاصره در چهاردهم ماه می ۱۹۱۸ برداشته شد و انگلیسیها بلافاصله محاکمات علنی را آغاز نمودند. در جریان این محاکمات سیزده تن از رهبران قیام به اعدام محکوم شدند و ۱۷۰ تن نیز به هند تبعید گردیدند.^{۲۱۵} حکم اعدام محکومین در مقابل جمعی از روحانیون و رهبران عشایر در ۳۰ می ۱۹۱۸ اجرا شد.^{۲۱۶}

با وساطت آیت الله محمدتقی شیرازی و شیخ خزعل (شیخ محمره) دو تن از رهبران مجمع نهضت اسلامی به نامه‌های شیخ محمدعلی بحر العلوم و شیخ جواد جزایری به جای اعدام، تبعید شدند.^{۲۱۷}

گرچه نقشه ترور ویلیام مارشال دقیق اجرا شد ولی به علت عدم حمایت جدی علما از این اقدام، نتوانست جرقه اولیه انقلاب گردد و ظاهراً قیام با شکست روبه رو شد، البته علی‌رغم شکست ظاهری و اولیه، این حرکت خود زمینه ساز قیامهای بعدی در جریان انقلاب ۱۹۲۰ م گردید.

نظر خواهی از مردم عراق

پس از شکست قیام نجف و با توجه به فضای بین المللی و حساسیت موضوع حق تعیین سرنوشت ملل، دولت انگلستان بر آن شد تا حضورش را در مناطق اشغالی توجیه کند. در پی آن از ویلسون، نایب کمیسر عالی دولت بریتانیا در عراق، خواست برنامه نظر خواهی عمومی از مردم عراق را ترتیب دهد و پاسخ سه سؤال را از مردم عراق جویا شود:

۱- آیا با تشکیل یک دولت مستقل عربی تحت الحمايه دولت بریتانیا که امتدادش از ولایت موصل تا خلیج فارس باشد موافق هستید یا خیر؟

۲- آیا تمایل دارید که بر این دولت عربی یک شریف عرب حاکم باشد؟

۳- این فرد چه کسی باشد؟^{۲۱۸} و^{۲۱۹}

بدین منظور ویلسون یازدهم دسامبر به نجف آمد و روز بعد با سید کاظم یزدی ملاقات کرد و مسئله را به طور سربسته مطرح نمود.^{۲۲۰}

روز سیزدهم، اجتماعی با حضور ویلسون، میجر نوربری^{۲۲۱} و جمعی از زعمای شهر اعم از علما و تجار و سرشناسان و بیشتر رؤسای عشایر در دارالحکومه برگزار شد. در این جلسه ویلسون در سخنرانی مفصلی، دولت انگلستان را دولتی عادل و منصف برشمرد و نهایتاً سئوالات مزبور را مطرح کرد.

پس از آن حاضرین خواستار استقلال کامل عراق شدند، به استثنای سیدرفیعی که خواستار حکمرانی بی قید و شرط انگلیس بر این شهر شد و گفت ما چیزی جز انگلیس نمی خواهیم.^{۲۲۲} بحث به درازا کشید و قرار شد تصمیم نهایی در جلسات بعدی گرفته شود. ویلسون نیز عازم بغداد شد. جمعی از این بزرگان نزد آیت الله سید کاظم یزدی رفتند و وی با اشاره به اینکه این مسئله، امر مهمی است در جواب به این جمع گفت باید از نمایندگان تمامی اقشار مردم سؤال شود. بعد از رایزنیهایی که چند روز به طول انجامید سیدرفیعی به سایرین گفت: او یک فرد روحانی است و به غیر از حلال و حرام چیزی نمی داند و مطلقاً با سیاست کاری ندارد؛ پس آن چیزی را انتخاب کنید که به نفع مسلمانان باشد.^{۲۲۳} پس از آن، نشستهای متعددی برگزار شد و بزرگان نجف توافق نامه ای امضا کردند و طی آن خواستار تشکیل حکومت عربی اسلامی از مرزهای شمالی موصل تا خلیج فارس تحت حاکمیت یکی از فرزندان شریف حسین شدند که مقید به مجلس شورای قانون گذاری باشد.^{۲۲۴}

در کربلا از التهاب اولیه جنبش علیه انگلیس کاسته شده بود ولی با ورود آیت الله شیرازی در ۲۳ فوریه ۱۹۱۸، این شهر، شاهد فعالیت های سیاسی مهمی بود و از بارزترین جلوه های آن هماهنگی عملی بین علمای کربلا و نجف و تماس با عشایر و پرداختن به کار و آمادگی برای

مقاومت در برابر اشغال گران بود.

در ۱۶ دسامبر، روز برگزاری نظرسنجی، میجر تیلور حاکم سیاسی منطقه، در اجتماع زعمای شهر، سئوالات نظرسنجی را مطرح کرد. ولی برای تصمیم گیری سه روز مهلت خواسته شد. در این سه روز نظرهای مختلفی مطرح شد ولی سرانجام، مردم توافق نامه ای مبنی بر تمایل به ایجاد یک حکومت اسلامی - عربی امضا نمودند و در آن متذکر شدند که خواهان حاکمیت یکی از فرزندان شریف حسین و مجلس شورای قانونگذاری هستند.^{۲۲۵}

روز هشتم ژانویه ۱۹۱۹ در اجتماعی از علما و اعیان و اشراف در کاظمین کلنل بالفور مدعی شد که مردم در سراسر عراق خواستار استمرار حاکمیت بریتانیا بر عراق شده اند و به دنبال آن، نظر حضار را پرسید. آیت الله شیخ مهدی خالصی به وی پاسخ داد: اگر چنین است ممنوعیت ارسال تلگراف را بردارید تا ما از اوضاع شهرهای دیگر مطلع شویم.^{۲۲۶ و ۲۲۷} ولی بالفور به وی پاسخی نداد و جلسه را ترک کرد.

حاضران نیز پس از مذاکرات، تقاضا نامه ای تنظیم کردند که در آن آمده بود:

ما نمایندگان توده مردم مسلمان عراق، عرب هستیم و می خواهیم که در عراق در کلیه سرزمینهایش از شمال موصل تا خلیج فارس یک حکومت عربی - اسلامی حاکم باشد، و یک حاکم مسلمان عرب در رأس آن قرار گیرد و او یکی از فرزندان بزرگوار ملک حسین باشد که مقید به مجلس شورای قانونگذاری باشد.^{۲۲۸}

البته در کاظمین، جعفر عطیه رئیس شهرداری و یکی از رؤسای بنی تمیم و عبدالحسین الصراف امضای خود را از توافق نامه اولیه پس گرفتند و در طومار دیگری موافقت خود را با استمرار حاکمیت انگلیس تهیه نمودند.^{۲۲۹}

برای برگزاری نظرخواهی در بغداد، ویلسون از شیخ علی آلوسی (از بزرگان اهل سنت شهر) و قاضی شیخ شکر (از بزرگان شیعه شهر) درخواست کرد که هر کدام ۲۵ نفر از بزرگان سنی و شیعه را برگزینند.^{۲۳۰} این دو نفر از چنین اقدامی سرباز زدند و مدعی شدند که اهالی شیعه و سنی شهر می بایست نمایندگان خود را برگزینند. لذا سنیها در تکیه خالدیه و شیعیان در مدرسه جعفری تجمع کرده و هر کدام ۲۵ نفر را برگزیدند.

ویلسون از خاخام یهودیان خواست تا ۲۰ نفر را معرفی کند و ۱۰ نفر از مسیحیان نیز برگزیده شدند.^{۲۳۱} اجتماعی از نمایندگان در صبح چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۱۹ ترتیب یافت، اما نمایندگان یهودیان و مسیحیان در جلسه مزبور شرکت نکردند و کلنل بالفور پس از طرح سئوالات، جلسه را ترک نمود.

حضار جلسه، بعد از گفتگو، درخواستی مبنی بر تشکیل یک دولت واحد عربی که از شمال

موصل تا خلیج فارس امتداد داشته باشد و بر آن یک پادشاه مسلمان از فرزندان شریف حسین و مقید به یک مجلس قانونگذاری حکومت کند امضا کردند.^{۲۳۲} نمایندگان یهودی و مسیحی که از امضای این طومار خودداری نموده بودند مخفیانه در نامه‌ای ادامه حاکمیت بریتانیا بر عراق را خواستار شدند.^{۲۳۳}

مرجعیت و انقلاب

مداخله آشکار انگلیسیها در امر همه پرسی موجب نگرانی علما و فرهیختگان مسلمان شد. اما آیت الله شیرازی بعد از ناکام ماندن طرح همه پرسی به گسترش طرح مسئله استقلال طلبی عراق و مقاومت در برابر اشغال انگلیس در عرصه بین المللی پرداخت و در این راستا به همراه تعدادی از علما نامه‌هایی را برای شریف حسین و امیر فیصل در دمشق ارسال نمود.^{۲۳۴} او همچنین دو نامه یکی برای وزیر مختار امریکا در تهران و دیگری برای ویلسون رئیس جمهور وقت امریکا فرستاد که مضمون این دو نامه اعلام خواسته‌های مردم عراق مبنی بر تحصیل استقلال تام بود.^{۲۳۵}

۲۰۷

در همین دوران آیت الله سید کاظم یزدی در ۳۰ آوریل ۱۹۱۹ (۲۸ رجب ۱۳۳۷ق) فوت نمود و آیت الله شیرازی مرجعیت اعلی را در اختیار گرفت.^{۲۳۶} با انتقال مرجعیت اعلی دوران جدید و مهمی در مبارزه و مقاومت اسلامی برابر اشغال انگلیس آغاز شد.

از وقایع مهم این دوران ملاقات ویلسون با آیت الله شیرازی بود. ویلسون که به بهانه عرض تسلیت به مناسبت فوت آیت الله سید کاظم یزدی، نزد آیت الله شیرازی رفته بود سعی کرد ایشان را به ترک مخالفت با حاکمیت انگلستان متقاعد سازد.^{۲۳۷} ولی آیت الله شیرازی تسلیم نظر ویلسون نشد. بعد از شکست مذاکره ویلسون با آیت الله شیرازی، انگلیسیها شش تن از روحانیون و سرشناسان کربلا را دستگیر و به هند تبعید کردند تا شاید بدین وسیله بتوانند تا حدودی جلو نهضت را بگیرند. این اقدام واکنشهای زیادی به دنبال داشت و آیت الله شیرازی، بعد از بازداشت این شش نفر، انگلیس را تهدید کرد که به ایران هجرت خواهد کرد. پس از این، علمای زیادی از وی پیروی کردند. این وضعیت چهار ماه طول کشید و در نهایت نیروهای اشغالگر به ناچار تبعیدیان را به عراق بازگرداندند.^{۲۳۸}

آیت الله شیرازی با فراخواندن جمعی از انقلابیون، شورایی تأسیس کرد^{۲۳۹} که به دنبال آن زمینه‌های آغاز یک حرکت جهادی جدید در بین عشایر فرات میانه شکل گرفت.

در اواخر جمادی الاول ۱۳۳۸ در نشستی محرمانه، شمار زیادی از علما و رؤسای عشایر و رهبران فرات میانه در نجف، تصمیم گرفتند در دهه اول شعبان ۱۳۳۸ به کربلا رفته و تصمیم

خود مبنی بر آغاز مبارزه مسلحانه با آیت الله شیرازی را در میان بگذارند.^{۲۴۰}

در خلال نیمه اول ماه شعبان ۱۳۳۸ در کربلا سلسله نشستهایی با حضور گروهی از رؤسای عشایر و رهبران فرات ترتیب یافت که هدف از آن زمینه سازی جهت مشارکت بیشتر بود. در نهایت در نیمه شعبان ۳/۱۳۳۸ می ۱۹۲۰ این اجتماع به شکل محرمانه ای در منزل آیت الله شیرازی و به ریاست وی تشکیل شد و اجتماع کنندگان تصمیم گرفتند شرایط وقوع انقلاب فراگیر علیه انگلیس را فراهم کنند.^{۲۴۱} در این جلسه مقرر شد ابتدا خواسته های مردم عراق به طور مسالمت آمیز با فرماندهان انگلیسی در میان گذاشته شود و در صورت امتناع، به قیام مسلحانه اقدام شود.^{۲۴۲}

آیت الله شیرازی نیز نمایندگانش را برای بیان حقوق مردم، راهی بغداد کرد. به دنبال آن بعد از تظاهرات و تجمع مردم در تکیه حیدرخانه شهر بغداد، جمعی از مردم این شهر، پانزده نفر از نمایندگان خود را برای مذاکره با ویلسون برگزیدند.^{۲۴۳} اینان در ۱۴ ماه رمضان با ویلسون در محلی کنار دارالحکومه ملاقات کردند ولی ویلسون به تکرار وعده های قدیمی بسنده کرد و مطلب جدیدی ارائه نداد.^{۲۴۴}

۲۰۸

با گذشت زمان، انقلاب پرشورتر می گشت و همه روزه در شهرهای مختلف عراق بویژه شهرهای شیعه نشین تظاهرات متعددی برگزار می گردید. بزرگ ترین تظاهرات، در ۴ شوال ۱۳۳۸ در دو صحن الحسین (ع) و العباس برگزار شد که پسر آیت الله شیرازی در آن نقش فعال داشت.^{۲۴۵} بعد از محاصره شهر کربلا توسط نیروهای نظامی اشغالگر پسر آیت الله شیرازی و یازده تن از روحانیون و شخصیت های سیاسی دیگر دستگیر و به خارج از عراق تبعید شدند که این موضوع عکس العملهایی را در مناطق فرات و کربلا و نجف به دنبال داشت. تا اینکه از طریق هیئت (P.T.Hyatt) نایب حاکم رمیثه به میجر دیلی (Major C.Daly) حاکم سیاسی دیوانیه خیر رسید که رئیس عشیره طوالم (شعبه ای از قبیله بنی ححیم) با عدم پرداخت بدهی خود به حکومت، علم مخالفت برافراشته است. هیئت، نایب حاکم رمیثه، شعلان رئیس عشیره طوالم را به دفتر حکومت احضار کرد.^{۲۴۶} سپس بین طرفین درگیری لفظی شدیدی رخ داد و هیئت به مأموران خود دستور داد شعلان را دستگیر کنند ولی شعلان به فرد همراه خود به صورت رمز پیام داد تاده مرد قوی برای آزدسازی وی حاضر شوند.^{۲۴۷} هنگام غروب پیش از اینکه قطار حامل وی حرکت کند ده مرد قوی از قبیله اش به کمک وی شتافتند و با درگیری او را آزاد کردند.^{۲۴۸} شعلان به قبیله خود بازگشت و طی سخنانی از عشایر عشیره خود خواست تا خطوط راه آهن را قطع کنند و بدین ترتیب اولین جرقه مبارزه مسلحانه برافروخته شد.^{۲۴۹}

آیت الله شیرازی نیز در «فتوای دفاعیه» خود، ضمن واجب دانستن مطالبه حقوق حقه مردم

عراق، به کارگیری اسلحه را در صورت امتناع انگلستان از اعطای این حقوق، جایز دانست. ۲۵۱ و ۲۵۰ بعد از الرمیته، عشایر بو حسان قیام کردند. نظامیان بریتانیا در منطقه بو حسان آمادگی مقابله مسلحانه با عشایر را نداشتند. عشایر با حمله ای ناگهانی به منطقه «مغروزه» که تحت کنترل قوای بریتانیا بود، توانستند ضربه سنگینی به این نیروها وارد سازند. ۲۵۲ سپس مناطق شامیه و نجف قیام کردند و تنها با تهدید انقلابیون، کاپیتان مین حاکم نظامی نجف، شهر را ترک کرد. ۲۵۳

عشایر مسلح، ابوصخیر را محاصره کرده و کشتی جنگی «فایرفلای» را که برای کمک به محاصره شدگان از کوفه راهی ابوصخیر شده بود در بین راه مورد تهاجم قرار دادند و کشتی مزبور مجبور به عقب نشینی شد. ۲۵۴

مبارزه مسلحانه از یک منطقه به منطقه دیگر به تدریج گسترش یافت، اما با پیروزی چشمگیری که در نبرد ارنجیه (رستمیه) نصیب انقلابیون شد نقطه عطفی در گسترش سریع مبارزه مسلحانه به وجود آمد.

نظامیان انگلیسی در ۲۴ جولای در منطقه ای به نام قنات رستمیه اردو زدند. قوای عشایر نیز از طریق جاسوسهای خود، از حضور این نیروها مطلع شده آنها را محاصره کردند. به محض تاریک شدن هوا، شیخون قوای عشایر و حمله سراسری آنان به نیروهای بریتانیا آغاز شد، و قوای بریتانیا در عرض چند ساعت تارو مار شدند. طی این نبرد تقریباً $\frac{2}{3}$ قوای حاضر بریتانیا در این منطقه ضربه دید. ۲۵۵ پیروزی در این نبرد، باعث تقویت روحیه عشایر گردید و شهر کربلا و بیشتر مناطق فرات پایین و فرات میانی آزاد شد.

با آزادسازی استان دیوانیه، نبرد در حله، آزادسازی دغاره، عفک، حمله موفق به قطار قوای بریتانیا، آزادسازی سده الهندیه، المسیب، طویریج، در ناحیه فرات میانی ۲۵۶ انقلاب به استانهای مرکزی عراق در حوالی بغداد، دیالی، دیلم و تلعفر نیز گشوده شد. آیت الله شیرازی در این مرحله برای بار دوم سعی کرد با نوشتن نامه به ویلسون خواسته های انقلابیون را به وی خاطر نشان سازد و شرایط آتش بس مبنی بر عقب نشینی قوای بریتانیا، بازگشت تبعیدیان و مذاکره برای اعطای استقلال تام به عراق را به وی اعلام دارد. ۲۵۷ ولی ویلسون مجدداً پاسخ مثبت نداد. آیت الله شیرازی شکوایه ای نیز برای جامعه ملل فرستاد و در آن خواسته های مردم عراق را مطرح کرد. ۲۵۸

جنبش شیعیان عراق در این مرحله با واقعه ای مصیبت بار روبه رو شد. آیت الله شیرازی در ۳ ذی حجه ۱۳۳۸ در اثر کهولت سن درگذشت ۲۵۹ و مرجعیت اعلی به شیخ الشریعه اصفهانی مقیم نجف منتقل شد و به دنبال آن نیز مرکزیت رهبری انقلاب از کربلا به نجف رفت و از این

تاریخ به بعد یاران و مشاوران آیت الله شیرازی به تدریج نقش خود را در رهبری از دست دادند. ویلسون از فرصت استفاده کرد و در نامه‌ای به شیخ الشریعه ضمن ابراز تسلیت، مدعی شد که تمامی مردم عراق خواهان استمرار حاکمیت بریتانیا بر عراق هستند و بهتر است که جلو اغتشاشات گرفته شود. به دنبال این نامه، در صفوف انقلابیون اختلاف افتاد و مشاورین شیخ الشریعه دو دسته شدند: عده‌ای مانند شیخ عبدالکریم جزائری و شیخ جواد جوهری به علت سختی شرایط و تمام شدن امکانات مالی، ادامه مبارزه را ممکن نمی‌دانستند؛ در مقابل عده‌ای دیگر، مانند شیخ علی مانع و شیخ باقر شیبی معتقد به ادامه مبارزه بودند.^{۲۶۰} اما سرانجام نظر گروه دوم غالب شد و شیخ الشریعه در نامه خود به ویلسون ضمن رد پیشنهاد صلح وی به او نوشت که اساساً تلاش مردم عراق در جهت احقاق حقوق حقه خود می‌باشد و این قیام اغتشاش و شورش محسوب نمی‌شود.^{۲۶۱}

شیخ الشریعه در اعلامیه‌ای خطاب به مردم عراق ضمن اعلام تسلیت، از آنها خواست تا مبارزه برای دفاع از حقوق خود را ادامه دهند.^{۲۶۲} انقلابیون نیز در بیانیه‌ای عمومی و شدیدالحن با پیشنهاد صلح مخالفت کردند اما اختلاف به صفوف رؤسای عشایر نیز کشانده شد.^{۲۶۳} از سوی دیگر با فوت آیت الله شیرازی و دور شدن مشاوران وی از صحنه رهبری،^{۲۶۴} ضعف فرماندهی واحد و پراکندگی حرکتها شدت بیشتری یافت؛ اگرچه مبارزه مسلحانه متوقف نشد.

در همین دوران کلنل لیچمن از فرماندهان نظامی انگلیس، در محلی به نام خان نقطه، توسط شیخ ضاری رئیس قبیله زوبع به قتل رسید.^{۲۶۵} این اقدام حرکت تازه‌ای در پی داشت که از الرمیته آغاز شد و به سرعت فرات میانی و پایین دست را دربرگرفت و به تدریج به سمت فرات بالا (اعلی) توسعه یافت و با ادامه درگیریها، الخضر، الشیوخ، قلعه سکر، دلتاوه، یعقوبیا، مندلی، شهریان و خانقین نیز در استان دیالی آزاد شد.^{۲۶۶}

در اواخر آگوست که نظامیان بریتانیا از سه جانب هند، ایران و لندن به عراق فراخوانده شده بودند و شمار نظامیان بریتانیا در عراق به هشتاد هزار نفر رسیده بود،^{۲۶۷} امکان مقابله با نیروهای مسلح و انقلابیون فراهم شد. مرکز فرماندهی بریتانیا نیز از کردن کرمانشاه به بغداد منتقل شد و عملیات سرکوب با پاکسازی در اطراف بغداد آغاز گشت و در طول سه ماه قیام در سراسر عراق سرکوب گردید.

در سپتامبر پاکسازی در فرات اعلی و استان رمادی و اطراف آن صورت گرفت. در اکتبر عملیات پاکسازی و سرکوب به منطقه حله، کربلا و نجف کشانده شد و در کنار عملیات سرکوب، تغییراتی نیز که علی الفظاهر رضایت خاطر انقلابیون را تا حدودی برآورده می‌کرد در

فرماندهی قوای بریتانیا ایجاد شد. ویلسون تغییر کرد و سرپرستی کاکس^{۲۶۸} به عنوان فرستاده عالی رتبه بریتانیا در عراق^{۲۶۹} در اول اکتبر ۱۹۲۰ وارد عراق شد.

در بین مردم عراق این گونه شایع شده بود که کاکس برخلاف ویلسون، آدم منصفی است و خواهان اعطای حقوق مردم عراق است. این شایعه آن قدر قوت داشت که برخی از رهبران انقلاب نیز تحت تأثیر آن قرار گرفتند و سید محمدعلی هبة‌الدین شهرستانی^{۲۷۰} در نامه‌ای به کاکس ضمن خیرمقدم به وی، برای او نوشت که ویلسون رفتار خشن و غیر عادلانه‌ای با مردم عراق داشت و از وی خواست نسبت به خواسته‌های مردم عراق مبنی بر کسب استقلال پاسخ مثبت دهد.^{۲۷۱}

کاکس نیز به محض ورود خود با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هدف وی ایجاد یک دولت ملی در عراق، تحت نظارت بریتانیا می‌باشد ولی تا زمانی که بعضی عشایر به مبارزه و ستیزه جویی با ما برخاسته‌اند، امکان تحقق این هدف وجود ندارد.^{۲۷۲}

در نوامبر نیز سرکوب قیام در منطقه سماوه و رمیته و بخشهایی از فرات میانی شکل گرفت.^{۲۷۳} نبرد در سماوه به مذاکرات صلح کشانده شد و نمایندگان انقلابیون قبایل این منطقه در کشتی موسوم به «سیخ فلای» با فرمانده نظامی منطقه به مذاکره و مصالحه نشستند و اسلحه خود را تحویل دادند.^{۲۷۴} و با متوقف شدن مبارزه مسلحانه در این ناحیه، سایر مناطق نیز دست از مبارزه کشیدند.

عراق در قیمومیت رسمی و غیررسمی انگلستان (۱۳۴۲ - ۱۳۳۸ ق)

تشکیل دولت موقت

با متوقف شدن آتش نبرد، مشکل دیگری رخ نمود. شیخ الشریعه اصفهانی در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۹ درگذشت و رهبری شیعیان عراق بار دیگر دچار تزلزل شد.^{۲۷۵} بعد از شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی خالصی، مرجعیت شیعیان را به عهده گرفت^{۲۷۶} و مرکزیت جنبش انقلابی از نجف به کاظمین، محل اقامت وی تغییر یافت. ورود کاکس به بغداد و اقدام او به تأسیس و دایر کردن سازمانها و دستگاههای حکومت محلی وابسته به انگلستان سرآغاز فصلی جدید از تغییرات بزرگ بود. کاکس درصدد برآمد دولتی موقت از میان رجال عراقی تشکیل دهد. یکی از اهداف انگلیس از تشکیل دولت موقت، ایجاد یک حکومت محلی دست نشانده بود که انقلاب را در محاصره قرار دهد و با کنترل اهداف آن اوضاع را آرام کند.

کاکس ابتدا برای ریاست هیئت وزرا به سیدطالب نقیب نظر داشت، اما به علت مخالفت مشاورانش، عبدالرحمن افندی را به این سمت برگزید^{۲۷۷} و از وی خواست تا هیئت وزرای را

انتخاب کند که از صحنه‌های انقلاب و مبارزه دور بوده و ارتباط نزدیکی نیز با انقلابیون نداشته باشند.^{۲۷۸}

بنا به درخواست کاکس، افندی هیئت وزرا را در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۱ تشکیل داد. هدف عبدالرحمن این بود که حکومت و به خصوص شورای مشورتی را از شخصیت‌هایی تشکیل دهند که منتسب به خانواده‌های معروف در عراق می‌باشند. برای هر یک از وزرا دسته اول نیز، یک مستشار بریتانیایی تعیین شده بود که در حد خود وزیر اختیار و حق نظر داشت.^{۲۷۹ و ۲۸۰}

کاکس برای این کابینه آیین‌نامه اجرایی ۱۴ بندی را تدوین کرد که بر اساس آن، کلیه اقدامات، تحت نظارت کاکس انجام می‌شد و در صورت مخالفت وی و یا نمایندگانش، تصمیمات هیئت وزرا از درجه اعتبار ساقط می‌گردید و از آنجا که خطمشی مربوط به سیاست خارجی را انگلستان تعیین می‌کرد این دولت وزارت خارجه نداشت.^{۲۸۱} کاکس از همان ابتدا مایل بود یکی از وزیران کابینه از شیعیان باشد. سرانجام با جستجوی بسیار فردی از اهالی کربلا بنام سیدمحمد مهدی بحرالعلوم طباطبایی را پیدا کرد که حاضر شد در سمت وزیر معارف و صحنه عضو کابینه شود.^{۲۸۲}

۲۱۲

انگلستان در صدد بود یک حکومت سلطنتی مشروطه تحت الحمايه انگلستان در عراق تشکیل دهد و بدین منظور در اندیشه انتخاب پادشاهی برای عراق بود.^{۲۸۳}

لرد کرزن وزیر امور خارجه وقت انگلستان در ۱۱ نوامبر دعوت‌نامه‌ای برای فیصل پسر شریف حسین به لندن ارسال کرد. در سفر فیصل به لندن پیشنهاد پادشاهی عراق به طور سر بسته برای اولین بار، با وی مطرح شد و در ۷ ژانویه ۱۹۲۱ م نیز «کرزن» در همین راستا، نماینده‌ای را نزد فیصل فرستاد و موضوع را به صراحت با وی در میان گذاشت و دو شرط اساسی را با وی مطرح کرد:

۱- قبول استمرار قیمومیت انگلستان بر عراق.

۲- عدم ادامه نبرد و معارضه مسلحانه علیه دولت فرانسه در سوریه.

فیصل نیز به شرط اینکه برادرش عبدالله با رضایت، از پادشاهی عراق دست بردارد، پیشنهاد انگلیس را پذیرفت.^{۲۸۴ و ۲۸۵} البته فیصل تنها نامزد این مقام نبود و افراد دیگری نیز مطرح شده بودند که امیر برهان‌الدین پسر سلطان عبدالحمید، سیدطالب پاشا نقیب بصره و شیخ خزعل از آن جمله بودند.^{۲۸۶ و ۲۸۷} ظاهراً آقاخان محلاتی نیز جزء نامزدها بود. امیر پشت کوه، غلام رضاخان نیز از سوی عده‌ای برای تصدی این مقام پیشنهاد شده بود.^{۲۸۸} لیکن کنفرانس قاهره نتیجه نهایی را تعیین کرد.

به پیشنهاد چرچیل وزیر وقت وزارت مستعمرات بریتانیا، اداره خاورمیانه این وزارت خانه به

منظور بحث پیرامون چهار مسئله «آینده روابط عراق و بریتانیا»، «فردی که متصدی سلطنت در عراق شود»، «تشکیلات نظامی عراق» و «مناطق کردنشین» کنفرانسی در ۱۱ مارس ۱۹۲۱ در قاهره برگزار کرد.^{۲۸۹}

کنفرانس تصمیم نهایی خود را درباره معرفی فیصل گرفت.^{۲۹۰} از سوی دیگر سابقه مطرح شدن فیصل نزد انقلابیون بدین شکل بود که وقتی محمدرضا شیبی از طرف انقلابیون به حجاز رفت تا خواسته انقلابیون مبنی بر پادشاهی یکی از فرزندان شریف حسین را به اطلاع وی برساند، آگاهی یافت که شریف حسین چندان موافق پادشاهی امیر عبدالله بر عراق نیست و طی نامه‌ای به عراق اعلام کرد که فقط امکان بیعت با امیر فیصل و پادشاهی وی وجود دارد. بدین ترتیب از ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰/۲۶ محرم ۱۳۳۹ خواسته انقلابیون مبنی بر پادشاهی فیصل مطرح شد.^{۲۹۱}

موضع گیری علما در قبال نامزدی فیصل یکسان نبود و دو جریان اصلی و متفاوت از هم بروز کرد. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نائینی جریان اول را رهبری می کردند. این خط مشی به منظور تحقق استقلال کامل و تشکیل حکومت مقید به مجلس و مستقل از بیگانگان، مخالف کاندیداتوری امیر فیصل یا هر کاندیدای دیگری تحت حمایت انگلیسیها بود. اما جریان دوم به رهبری دو تن از علمای بارز کاظمین، شیخ مهدی خالصی و سید محمد صدر، با تأیید نامزدی امیر فیصل و انتصاب او به پادشاهی عراق موافق^{۲۹۲} بودند. این دو جریان در موضع گیری علما در قبال انتصاب امیر فیصل به عنوان پادشاه عراق در تضعیف وحدت رهبری دینی تأثیر داشت و برخلاف اهمیت مذهبی و معنوی که نجف و مرجعیت اعلی از آن بهره می برد این رهبری مذهبی به دو مرکز اصلی، یعنی نجف و کاظمین تبدیل شد. تضعیف وحدت رهبری در تضعیف فعالیت و مبارزات اسلامی نقش داشت. فیصل قدرت زیادی در جذب مردم داشت. او در هر اجتماعی مناسب حال همان گروه صحبت می کرد. به نحوی که بسیاری از شیعیان از آنجا که وی در سخنانش از مناقب اهل بیت (ع) می گفت وی را شیعه می پنداشتند.^{۲۹۳}

به همین جهت تصور عمومی مردم و علمای شیعه عراق بر این بود که با پادشاهی فیصل، مردم عراق تا حدودی به خواسته های خود خواهند رسید. از این رو، جمعی از زعما و رؤسای عشایر نزد شیخ مهدی خالصی رفتند و در نشستی با او تصمیم گرفتند طی تلگرافی از شریف حسین بخواهند تا پسرش فیصل را برای پادشاهی عراق بفرستد و فیصل نیز در عصر ۲۳ ژوئن با کشتی «نورث بروک» به بصره وارد شد و با استقبال گرمی روبه رو شد.^{۲۹۴} فیصل در مدت باقی مانده تا زمان تاجگذاری اش سعی کرد رضایت خاطر مردم عراق بویژه

علمای شیعه را کسب کند و به کرات با شیخ مهدی خالصی ملاقات نمود و به وی قول داد که در صورت پادشاه شدن در جهت استقلال کامل عراق و اخراج بیگانگان گام بردارد و در صورت تخطی از این اصول از مقام خود کناره گیری کند. بدین ترتیب شیخ مهدی خالصی مشروط بر اینکه حکومت فیصل، قانونی و پارلمانی باشد و عراق در دوران حکومت وی به بیگانگان متکی نباشد، با وی بیعت کرد.^{۲۹۵} به دنبال بیعت خالصی، اعلام بیعت از نقاط مختلف عراق نیز آغاز شد.

در همین ایام نیز به دستور کاکس، هیئت وزرا نیز مشروط بر اینکه پادشاهی فیصل به شکل یک حکومت مشروط دموکراتیک و مقید به قانون باشد با وی بیعت کردند.^{۲۹۶} بدین ترتیب فیصل در ۲۳ آگوست ۱۸/۱۹۲۱ ذی حجه تاجگذاری کرد.^{۲۹۷}

با تاجگذاری وی، کابینه موقت استعفا کرد و مسئله تعیین کابینه جدید مطرح شد. فیصل بنا به توصیه کاکس دریافتی بود که عامل اصلی مخالفتها شیعیان هستند، به همین جهت درصدد برآمد با داخل کردن برخی از رجال شیعی در کابینه تا حدی تألیف قلوب کند. او عبدالواحد حاج سکر را راهی نجف کرد تا از رجال دینی نجف بخواهد در کابینه جدید سهیم شوند ولی علمای شیعه مخالف عضویت در هیئت دولت بودند. ولی سرانجام فیصل در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۱، هیئت وزرای جدید را به ریاست عبدالرحمن نقیب تشکیل داد. در این کابینه فقط یک وزیر شیعی یعنی عبدالکریم جزایری به عنوان وزیر معارف عضویت داشت و بقیه وزرا سنی بودند. عبدالکریم جزایری نیز عذر خود را طی نامه ای اعلام کرد و بالاخره سید هبةالدین شهرستانی متولی وزارت معارف شد.^{۲۹۸}

۲۱۴

تجاوزات و هابیون و کنگره کربلا

بعد از تاجگذاری فیصل، دولت انگلیس به انعقاد معاهده ای با عراق اقدام کرد که این معاهده جایگزین اداره قیمومیت گردید که گرچه از نظر شکل ظاهری با آن متفاوت بود اما از نظر محتوا و واقعیت تفاوت چندانی نداشت.

مذاکرات این معاهده در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ به طور مخفی آغاز شد و حتی تا اواسط ماه می ۱۹۲۲ نیز علنی نشد، اما در ۲۳ همین ماه طی سئوالی که در مجلس عوام انگلستان از چرچیل به عمل آمد، به ناگهان خبر این مذاکرات افشا گردید و به گوش مردم عراق رسید و دامنه مخالفتها را بویژه در میان علما و شیعیان دامن زد.^{۲۹۹} و ۳۰۰

در حالی که گفتگوها بر سر معاهده با مشکل مواجه شد و دامنه مخالفت علیه آن گسترده تر گردید و هابیون در ۱۱ مارس ۱۹۲۲ در هجومی علیه عراق، به خصوص بر منطقه عشایر نشین

المنتفک در «ابوغار» اقدام کردند^{۳۰۱} و به دنبال آن دو حمله دیگر نیز بر عشایر السماوه صورت دادند که جدای از تکرار تجاوزات آنها بر شهر کربلا بود.^{۳۰۲}

این حوادث عکس عملهای شدیدی را نزد افکار عمومی، در بیشتر مناطق عراق به خصوص نزد رهبری مذهبی و سیاسی مخالف به وجود آورد. از این رو علمای شیعه رأساً دست به اقدام زدند و برای برگزاری کنفرانس عمومی کربلا از ۱۰ تا ۱۵ شعبان ۱۳۴۱، تصمیم گرفتند که تمام علما و رؤسای عشایر و سرشناسان شهرها در آن حضور یابند.^{۳۰۳}

این کنگره به همت علمای نجف و در رأس آنها سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی ترتیب یافت. این دو در نامه‌ای به کاظمین حضور شیخ مهدی خالصی را در کنگره خواستار شدند و خالصی در این کنگره حضور یافت. در این کنگره نماینده ملک فیصل نیز حضور داشت. پس از پایان کنگره بیانیه‌ای تحت عنوان «الميثاق القومي» صادر شد. مفاد اصلی بیانیه به شرح ذیل بود:^{۳۰۴} آمادگی برای دفاع از کشور و یاری قبایل در برابر تجاوزات وهابیون، اعلام اطمینان به ملک فیصل، درخواست کمک به خسارت دیدگان از تجاوز و جبران کردن خسارتهای وارده به آنها. یکی از نتایج کنگره کربلا، طرح این سؤال بود که آیا اهدافی که کنفرانس به خاطر آن تشکیل شد، محقق گشت یا خیر؟

در نامه‌ای که کاکس یک هفته قبل از برپایی کنگره به مدیر دفتر پادشاه نوشته بود به نتایج احتمالی کنفرانس اشاره کرده بود. کاکس در این نامه همچنین به نقش نیروهای قیومیت و حکومت در جلوگیری از دست‌یابی به چنین اهدافی، خاطر نشان ساخته بود که هدف جنبشها و فعالیتهایی که نجف شاهد آن بود، مخالفت با وهابیت نیست، بلکه هدف آن متقاعد کردن پادشاه جهت حضور در نشست بود، پس ایشان را مجبور ساختند تا توسط آنها، از حکومت بریتانیا بخواهد تا استقلال کامل و فوری عراق را به رسمیت بشناسد. شرکت کنندگان در این کنفرانس برای دست‌یابی به سلاح از سوی نیروهای بریتانیا جهت دفاع از مرزهای عراق تلاش خواهند کرد، پس در به کارگیری آن برای اهداف مذکور کوتاهی نخواهند کرد.

در واقع نتایج کنگره مورد انتظار افکار عمومی نبود؛^{۳۰۵} به خصوص که هیچ‌گونه اشاره‌ای به اداره قیومیت و معاهده نداشت، اما توانست در بسیج افکار عمومی علیه معاهده بریتانیا در عراق مؤثر باشد.^{۳۰۶} انعقاد کنفرانس در حد خود، اتفاق بزرگی بود.^{۳۰۷}

مبارزه اسلامی و معاهده بریتانیا و عراق

بر اساس مفاد معاهده عراق و انگلیس پادشاهی بریتانیا متعهد می‌شد هر نوع کمکی که دولت عراق نیاز داشته باشد در اختیار آن قرار دهد؛^{۳۰۸} در مقابل پادشاهی عراق نیز موظف می‌گردید

که در مدت معاهده هیچ کارمند غیر عراقی را بدون موافقت دولت انگلستان استخدام نکنند و در مورد استخدام کارمندان انگلیسی و ضوابط استخدامی آنها معاهده جداگانه‌ای را با دولت بریتانیا امضا نماید.^{۳۰۹}

از سوی دیگر دولت عراق موظف می‌گردید مقدمات تدوین قانون اساسی را که با مفاد این معاهده مغایرت نداشته باشد فراهم نماید.^{۳۱۰} و مادامی که عراق به انگلستان بدهکار است در مسائل مربوط به بودجه و امور مالی با معتمد عالی رتبه وقت بریتانیا مشورت کند.^{۳۱۱} انگلستان نیز نمایندگی دولت عراق را در حمایت از اتباع عراقی در مناطق و کشورهایی که عراق نمایندگی ندارد به عهده داشته باشد.^{۳۱۲} مدت معاهده بیست سال معین شده بود.^{۳۱۳}

به طور کلی، در این معاهده بدون اشاره مستقیمی به اصول قیومیت، مفاد آن در قالب توافق‌نامه‌ای مورد موافقت قرار می‌گرفت.^{۳۱۴} و براساس مواد ۲، ۷، ۹ و ۱۵ آن نیز مقرر می‌شد که به ترتیب درباره استخدام کارمندان انگلیسی، تشکیلات ارتش عراق، وضعیت اتباع انگلیسی در دادگاهها و بودجه و مسائل مالی عراق، معاهده‌های الحاقی جداگانه‌ای تنظیم گردد.^{۳۱۵}

۲۱۶

با افشا شدن مفاد این معاهده برای مردم عراق، مخالفتها روز به روز شدت یافت.^{۳۱۶} محمد خالصی (پسر شیخ مهدی خالصی) و عبدالحسین جلیبی به همراه دو نفر دیگر به نمایندگی از شیخ مهدی خالصی نزد عبدالرحمان نقیب رفتند و وی را از تأیید معاهده برحذر داشتند ولی وی در جواب گفت که او در مقام اعتلا و استقلال عراق است. بارزترین جلوه‌های این مبارزه در اجتماعات اعتراض آمیزی تجلی یافت که در ۲۹ می ۱۹۲۲ در مسجد الوزیر و تکیه حیدرخانه بغداد ترتیب یافت. آنان کمیته‌ای پنج نفره متشکل از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی برای دیدار با شاه تشکیل دادند و رد قیومیت از سوی مردم را خاطر نشان کردند. این کمیته طی تلگرافهایی به جامعه ملل و پارلمانهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده امریکا، مخالفت مردم عراق را با برنامه‌ها و نقشه‌های چرچیل برای عراق اعلام داشت.^{۳۱۷}

کابینه نقیب به این مخالفتها اهمیت نداد و در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۲ معاهده را تصویب کرد، اما مقرر شد که معاهده به تصویب نهایی مجلس مؤسسان عراق برسد.^{۳۱۸ و ۳۱۹}

در همین زمان به دنبال تصویب قانون تأسیس جمعیتها و انجمنها از سوی دولت، سه حزب از جمله دو حزب شیعه، تأسیس شد.^{۳۲۰} حزب «وطنی» و حزب «النهضة» دو حزب شیعی بود که اولی از سوی پیروان شیخ مهدی خالصی از جمله جعفر ابوالتمن و احمد شیخ داود و دومی از سوی سیدمحمد صدر تشکیل شد. (پسر بزرگ نقیب، سیدمحمد گیلانی نیز حزب «حر» را تشکیل داد.) هدف اصلی دو حزب شیعی، مخالفت با ادامه سلطه بریتانیا بر عراق و تحریم

انتخابات مجلس مؤسسان بود. در حالی که، مدت کوتاهی از فعالیت این دو حزب می گذشت، آنها در قطع نامه ای اعتراض آمیز خواستار کوتاه کردن دست انگلیس از مداخله در امور داخلی کشور و عدم انعقاد هرگونه معاهده قبل از انتخابات مجلس مؤسسان شدند. قطع نامه برای شاه ارسال شد. ولی حزب «حر» نقش حامی دولت را داشت.^{۳۲۱}

ملک فیصل در این ایام، برنامه برپایی جشن تاجگذاری خود را تدارک می دید و قرار بود این جشن در ۲۳ آگوست ۱۹۲۲ برگزار شود.

اعضای دو حزب شیعی در جلسه ای تصمیم گرفتند که در روز جشن تاجگذاری فیصل به صورت راهپیمایی به سمت قصر فیصل حرکت کنند و خواسته خود مبنی بر استقلال تام عراق را مطرح نمایند.

در روز مقرر، جشن تاجگذاری برپا شد و به دعوت مشترک این دو حزب، جمعیتی نزدیک به ده هزار نفر در کنار قصر تجمع نموده، شعارهای استقلال طلبانه سردادند. از جمله «سقوط بریتانیا، سقوط استعمار است» را سردادند.

مبارزه علیه قیمومیت و معاهده در مناطق فرات و شهرهای آن و همچنین در بغداد و کاظمین شکل گسترده ای به خود گرفته بود و علما نقش بارزی در تشویق و هدایت آن برعهده داشتند که این امر، وضعیت عمومی خاصی در عراق ایجاد کرد که بر اساس گفته کاکس نزدیک بود انقلابی صورت بگیرد.^{۳۲۲}

این وضعیت نماینده انگلیس را بر آن داشت تا تمام قدرت خود را در کشور به کار گیرد^{۳۲۳} و دست به حمله سرکوب گرانه وسیع و گسترده ای علیه مبارزان بزند. این اقدام با صدور ابلاغیه حکومت نظامی در ۲۶ آگوست ۱۹۲۲ آغاز شد و به تعطیلی دو حزب الوطنی و النهضة و نیز بازداشت و تبعید مسئولین بخش تحریریه مجله های المفید و الرفدان به منطقه هنجام و تبعید شیخ محمد خالصی و سیدمحمد صدر به خارج از عراق منجر گردید.^{۳۲۴}

به پیشنهاد کاکس، فیصل در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۲ عبدالرحمن نقیب را مجدداً به ریاست هیئت وزرا برگزید.^{۳۲۵} در ۱۳ اکتبر نیز مفاد معاهده به طور رسمی در بغداد منتشر شد و فیصل طی بیانه ای مردم را به حمایت از معاهده تشویق کرد و مقرر شد^{۳۲۶} در ۲۴ همین ماه انتخابات مجلس مؤسسان آغاز گردد.^{۳۲۷}

با اعلام رسمی مفاد معاهده در عراق، واکنش علما و مردم شدیدتر شد و تقریباً حدود چهار هفته بعد، فتوای علمای شیعه از جمله شیخ مهدی خالصی مبنی بر تحریم انتخابات مجلس مؤسسان صادر گردید.^{۳۲۸} شیخ مهدی خالصی در فتوای خود گفته بود که برگزاری این انتخابات باعث نابودی امت اسلامی می گردد و اگر کسی بعد از آگاهی از حرام بودن این

انتخابات، در آن شرکت کند زنش به وی حرام می‌گردد و زیارت عتبات مقدسه بر او حرام می‌شود و جایز نیست که پاسخ سلام او داده شود و نباید به حمام مسلمانان وارد شود.^{۳۲۹} زمانی که دولت شایع کرد که علما با انتخابات مخالفتی ندارند، یکی از مؤمنین پیرامون حرمت و یا اجازه شرکت در انتخابات از علما استفتاء کرد. علمای بزرگ، شیخ مهدی خالصی، شیخ حسین نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی فتوای مشترکی در ۱۵ ربیع الاول صادر کردند و در جواب، شرکت و مساعدت در انتخابات را در حکم جنگ با خداوند و رسولش برشمردند.

در این شرایط کابینه نقیب احساس کرد که در مقابل موج عظیم مخالفتها، تاب مقاومت ندارد و استعفا کرد. با استعفای نقیب که نتیجه آن شکست انتخابات بود، در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۳ کابینه چهارم عراق به ریاست عبدالمحسن سعدون^{۳۳۰} تشکیل شد. سعدون ابتدا از اتخاذ مواضع شدید و رویه سرکوب پرهیز کرد و حتی دستور داد جمعی از تبعیدشدگان سیاسی بعد از تعهد کتبی مبنی بر اینکه از انجام هر نوع حرکتی که موجب اخلال امنیت عمومی و مخالفت با حکومت شود، پرهیز کنند، به عراق بازگردند. در این دوره از یک طرف امکان تهاجم نظامیان ترکیه به عراق می‌رفت و از سوی دیگر، سیاست دولت بریتانیا در قبال عراق در حال تغییر بود. (در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۲، کابینه لوید جرج در انگلستان استعفا کرد و کابینه جدید که مخالف تعهدات درازمدت در قبال عراق بود، از تأیید معاهده خودداری کرد و بدین ترتیب برای مدتی بحث انتخابات مجلس مؤسسان در عراق مسکوت ماند.)

۲۱۸

در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۳ دایره تحقیقات وزارت کشور دولت عراق اعلام کرد که اعلامیه‌هایی در شهرهای مذهبی بویژه نجف و کاظمیه، مبنی بر تحریم انتخابات مجلس مؤسسان پخش شده است و در انتشار و پخش آنها شیخ مهدی خالصی نقش فعال دارد.

سعدون در این شرایط اعتقاد به شدت عمل داشت اما فیصل از قیام مجدد مردم می‌ترسید، پس سعدون برای حل این مشکل برنامه‌ای طراحی کرد که بر اساس آن، چون اکثریت علمای شیعه ساکن عراق، اصلیت ایرانی داشتند دولت عراق می‌توانست با استفاده از این موضوع که اتباع خارجی حق دخالت در امور داخلی عراق را ندارند، علمای مخالف را از عراق اخراج کند. بر اساس این طرح، علمایی که نمی‌خواستند عراق را ترک کنند می‌بایست تابعیت عراقی را کسب نمایند؛ و اکثریت علمای شیعه نیز حاضر به این کار نبودند.

کابینه سعدون قانون مجازات را با تعدیلاتی تصویب کرد. بر اساس این قانون حق تبعید افراد غیرعراقی از کشور، که مرتکب جرایم سیاسی شوند برای دولت محفوظ بود.^{۳۳۱} کابینه سعدون همچنین برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان را تصویب نمود و اعلام کرد هر

کسی با انتخابات مخالفت کند، اگر عراقی باشد به محاکم عراق و اگر غیر عراقی باشد از کشور عراق اخراج خواهد شد.

عکس العمل مستقیم علما در قبال این تصمیم، صدور فتاوی جدیدی بود که بر تحریم انتخابات تأکید داشت؛ همچنین بیانیه‌های سیاسی که مردم را به تحریم انتخابات فرامی خواند، صادر می شد. نشر و توزیع این فتواها و بیانیه‌ها در سطحی وسیع در بیشتر مناطق عراق صورت گرفت. تهدیدات برای متوقف کردن اقدامات علما مؤثر نشد و پخش اعلامیه‌ها ادامه یافت. از این رو نقشه دستگیری شیخ مهدی خالصی و تبعید وی از سوی «اداره شرطه» طراحی شد و به دنبال آن در بامداد روز ۱۵ ژوئن مأمورین «شرطه» ملبس به لباس متکدیان، تعدادی از افرادی را که در صحن کاظمیه اعلامیه می‌چسبانند دستگیر کردند. از جمله دستگیر شدگان برادر شیخ مهدی خالصی بود و پس از اعتراف او، دو پسر خالصی نیز به جرم مشارکت در پخش اعلامیه دستگیر شدند.

در همان روز دولت با انتشار بیانیه‌ای، علمای مخالف برگزاری انتخابات را به شدت مورد نکوهش و سرزنش قرار داد و تصریح کرد که برخی از مجتهدین، عراقی نیستند و چون منافع ملت عراق را مدنظر قرار نمی‌دهند حق مداخله در امور عراق را ندارند.

در ادامه این روند شیخ مهدی خالصی نیز در شب ۲۶ ژوئن در منزلش دستگیر^{۳۳۲} و تحت‌الحفظ با دو پسرش به بصره و از آنجا به مکه برده شد.^{۳۳۳} و از آنجا به شهر قم منتقل گردید و پس از چندی به خراسان رفت. با انتشار خبر دستگیری شیخ مهدی خالصی در کاظمیه، اهالی شهر مغازه‌های خود را باز نکرده، در صحن کاظمیه تجمع نمودند.

علمای نجف نیز در اعتراض به این امر، حکومت عراق را به مهاجرت جمعی به ایران تهدید کردند که آن تلاشی جهت برانگیختن مردم عراق و ایران علیه انگلیس و حکومت عراق بود. علما راهی کربلا شدند و در اول جولای در شهر کربلا تجمع کردند. اداره شرطه اعلام نمود که فقط علمای دارای شناسنامه ایرانی اجازه مهاجرت به ایران را دارند و به سایر روحانیون چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود.

بدین ترتیب نه نفر از علما که آیت‌الله نائینی در رأس آنها قرار داشتند به همراه ۲۵ تن از مؤمنین، عراق را به قصد ایران ترک کردند،^{۳۳۵} و از طریق کرمانشاه به ایران آمده در ۱۷ آگوست ۱۹۲۳ در قم مستقر شدند.^{۳۳۶}

سعدون نقشه خود را با موفقیت به پایان رساند و به همین جهت از وجهه خوبی نزد فرماندهان انگلیسی برخوردار شد. اما فیصل که از قدرت یافتن سعدون هراس داشت با انتشار شایعات مختلف، مقدمات سقوط کابینه وی را فراهم می‌کرد و سرانجام در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ کابینه

سعدون استعفا کرد و کابینه جدیدی به ریاست جعفر العسکری تشکیل شد.^{۳۳۷}

فیصل سعی می‌کرد تا به هر شکلی نظر علما را به سوی خود جلب نماید؛ جعفر العسکری رئیس الوزرای وقت نیز این سیاست را دنبال می‌کرد. به همین دلیل در کابینه جدید از دو وزیر شیعی استفاده شد.^{۳۳۸}

فیصل طی مراسلاتی با علمای مهاجر در قم، توانست نظر برخی از آنها را جلب کند و نامه‌های مبنی بر لغو تحریم انتخابات از آنها دریافت نماید.^{۳۳۹}

به علاوه فیصل در اوایل سال ۱۹۲۴ با دویس بر سر مسئله بازگشت علما به عراق به توافق رسید ولی به صلاحدید دویس، تصمیم گرفته شد که ترتیب و زمان ارسال نامه جهت دعوت علما برای بازگشت به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که آنها بعد از برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان و افتتاح آن وارد عراق شوند.

در این دوره بحث درباره معاهدات چهارگانه الحاقی به معاهده اصلی در حال پی‌گیری بود. بر اساس مواد ۲، ۷، ۹ و ۱۵ معاهده اصلی مقرر شده بود که در زمینه استخدام کارمندان انگلیسی، تشکیلات ارتش عراق، وضعیت حقوقی اتباع بیگانه در دادگاههای عراقی و تنظیم بودجه این کشور، معاهدات جداگانه‌ای با دولت بریتانیا منعقد شود.

دولت جعفر العسکری نیز فرصت را غنیمت شمرد و به اجرای انتخابات در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۴ پرداخت؛ بدون اینکه تحریم انتخابات دولت را با مشکلی جدی روبه‌رو کند. مجلس مؤسسان در ۲۷ مارس ۱۹۲۴ با حضور شاه و نماینده بریتانیا افتتاح شد.^{۳۴۰} وی در سخنرانی افتتاحیه سه مسئله تأیید معاهده، تدوین قانون اساسی و تدوین قانون مجلس نمایندگان را از جمله وظایف مجلس مؤسسان برشمرد.^{۳۴۱}

با افتتاح مجلس مؤسسان همگان تصور می‌کردند که معاهده اصلی و لواحق چهارگانه آن بدون سر و صدا تصویب شود ولی کم‌کم نغمه‌های مخالفت بلند شد. اکثر نمایندگان روی برخی از اصول بویژه معاهده بودجه، نظر منفی داشتند. به طوری که رفته رفته حمایت از این معاهده خیانت محسوب می‌شد و حتی دو نفر از نمایندگان که طرفدار معاهده بودند در خیابان ترور شدند.^{۳۴۲}

دویس ابتدا از در مصالحه درآمد و در بیانیه‌ای اعلام داشت که دولت بریتانیا در قبال جامعه ملل نسبت به سرزمین عراق تعهداتی دارد و دولت بریتانیا قول می‌دهد که در آینده تعدیلاتی را به نفع کشور عراق در معاهده انجام دهد. فیصل و نخست‌وزیر نیز در حمایت از معاهده سخنرانی کردند ولی هیچ‌یک از این اقدامات نتیجه نداد و بالاخره دویس با استناد به اینکه دولت انگلستان مجبور است مراتب این مخالفت را با جامعه ملل در میان بگذارد، تهدید کرد

چنانچه تا ۱۰ ژوئن وضعیت معاهده در مجلس مشخص نشود، دولت انگلستان با صرف نظر کردن از معاهده در راستای بازگرداندن سیستم قیمومیت مستقیم بر عراق عمل خواهد کرد.^{۳۴۳} نمایندگان مجلس واکنش خاصی نشان ندادند و روز ۱۰ ژوئن فرارسید و در نتیجه جعفر پاشا عسگری نخست وزیر وقت، بعد از ظهر روز دهم ژوئن موفق شد از مجموع صد نماینده، ۶۹ نفر را در مجلس جمع کند و با به رأی گذاشتن معاهده و لواحق آن، با ۳۷ رأی مثبت، ۲۴ رأی منفی و ۸ رأی ممتنع، به استناد رأی اکثریت حاضر در مجلس، معاهده را به تصویب برساند.^{۳۴۴}

تدوین اولین قانون اساسی عراق

در پی تدوین میثاق جامعه ملل، با استناد به ماده ۲۲ این میثاق مناطقی که قبل از جنگ جهانی اول تحت حاکمیت دولت عثمانی بود و پس از جنگ، توانایی بالقوه تأسیس یک کشور و دولت مستقل را داشت، در ابتدا مدتی تحت نظارت یکی از کشورهای قدرتمند قرار می گرفت تا کشور قدرتمند، دولت تازه تأسیس را در جهت وصول به استقلال کامل یاری دهد.^{۳۴۵} بنابراین دولت بریتانیا یک پیش نویس ۲۰ ماده ای برای قانونی کردن رژیم قیمومیت بر عراق را به جامعه ملل فرستاد. در ماده اول این پیش نویس آمده بود که در مدت سه سال قانون اساسی کشور عراق تدوین شود که در آن حقوق مردم عراق و مبانی حکومتی ملی تبیین گردد و تا زمان تصویب قانون اساسی، سیستم قیمومیت بر عراق اعمال شود.^{۳۴۶}

همچنین در ماده سوم پیش نویس معاهده بریتانیا و عراق قید شده بود که پادشاه عراق موافقت خود را برای تدوین قانون اساسی جهت عرضه در مجلس مؤسسان اعلام می کند.^{۳۴۷} لذا در این دوره دولت بریتانیا مرکز دارالاعتماد^{۳۴۸} را که به امور حقوقی رسیدگی می کرد موظف کرد با در نظر گرفتن اصول قیمومیت و ماده سوم پیش نویس معاهده بریتانیا و عراق، پیش نویس قانون اساسی عراق را تدوین کند. با افتتاح مجلس مؤسسان، پیش نویس مزبور مورد بحث و بررسی قرار گرفت و قانون اساسی مرکب از یک مقدمه و ده فصل و ۱۲۳ ماده تدوین شد.

این قانون دارای ترکیبی دمکراتیک، نیابتی و پارلمانی بود. دمکراتیک بدین مفهوم که حاکمیت را از آن ملت می دانست ولی آن را به صورت ودیعه در اختیار ملک فیصل و ورثه او قرار می داد؛ نیابتی یعنی مردم به صورت مستقیم در امور کشور دخالت نمی کردند، اما خواسته های خود را از طریق نمایندگان مطرح می نمودند؛ و پارلمانی بدین معنی که هیئت وزرا در مقابل پارلمان مسئول بود.^{۳۴۹}

در مقدمه این قانون، چهار ماده به استقلال کشور عراق و نوع حکومت آن، (سلطنتی) و به

بغداد به عنوان پایتخت عراق اختصاص یافته بود.

فصل اول در ۱۳ ماده^{۳۵۰}، حقوق عرفی مردم را محترم برشمرده بود. در ماده ۵ تعیین تابعیت عراقی به قانون خاصی ارجاع می شد و در ماده ۱۳ نیز دین رسمی کشور اسلام اعلام گردید ولی از بیان مذهب شیعه و یا سنی خودداری شده بود.

در فصل دوم این قانون در ۷ ماده^{۳۵۱} اختیارات وسیعی برای پادشاه در نظر گرفته شد که بر اساس آن شاه مصون و غیرمسئول بود و تصدیق نهایی قوانین و مراقبت از اجرای آنها به عهده وی گذاشته شده بود. شخص پادشاه، اعضای مجلس اعیان را انتخاب می کرد و در مواردی که مجلس الامه تعطیل بود، حق تصویب برخی از قوانین ضروری را داشت. البته، مشروط بر اینکه، در اولین اجلاس مجلس الامه (پس از تعطیلی) مفاد آن قوانین تصویب شود.

عقد معاهدات پس از تأیید مجلس الامه با پادشاه بود. همچنین تعیین رئیس الوزرا از دیگر اختیارات پادشاه بود و به پیشنهاد وی وزرا از سوی رئیس الوزرا عزل و نصب می شدند.

فرماندهی کل نیروهای مسلح را پادشاه به عهده داشت و با موافقت هیئت وزرا اعلان جنگ می داد. وی همچنین معاهدات صلح را بعد از موافقت مجلس الامه امضا می کرد. حکم اعدام صرفاً با تأیید وی اجرا می شد و او حق داشت که از عقوبات بکاهد و یا عفو خاص کند ولی برای عفو عمومی موافقت دو مجلس لازم بود.

فصل سوم این قانون نیز در ۳۶ ماده^{۳۵۲} به مسائل قوه مقننه پرداخته بود و مقرر شده بود که مجلس الامه مرکب از دو مجلس اعیان و نمایندگان باشد. اعضای مجلس اعیان از بیست نفر تجاوز نمی کرد و هر عضو برای مدت هشت سال انتخاب می شد ولی هر چهار سال نیمی از آنها عوض می شدند. برای مجلس نمایندگان نیز به ازای هر بیست هزار نفر عراقی، یک نماینده انتخاب می شد. مجلس الامه دارای چهار اجلاس عادی در سال بود ولی در مواردی نیز به صورت فوق العاده تشکیل جلسه می داد. هر دو مجلس هم زمان آغاز به کار می کرد و هم زمان تعطیل می گشت و پیشنهادها و طرحها به استثنای مواردی که قانون خاصی داشت با اکثریت آرا (اکثریت نسبی) حاضرین به تصویب می رسید.

هر یک از اعضای مجلس الامه نیز حق سؤال و استیضاح از وزیر مربوطه را داشتند و بر اساس ماده ۵۶ ورود نظامیان به مجلس ممنوع بود و تنها در صورت تقاضای رئیس مجلس، امکان استقرار نظامیان در اطراف آن وجود داشت. وزیران نیز حق عضویت در یکی از دو مجلس را داشتند.

فصل چهارم قانون اساسی نیز در ۴ ماده^{۳۵۳} در خصوص چگونگی ترکیب هیئت وزرا تنظیم شده بود و بر اساس آن تعداد وزرا از نه نفر بیشتر نبود و همه وزرا در مقابل مجلس نمایندگان،

مستول مصوبات و اقدامات هیئت وزرا بودند اما در مورد هر وزارت خانه، وزیر مربوطه مسئول بود. رأی عدم اعتماد اکثریت نمایندگان به هیئت وزرا و یا یکی از وزرا موجبات استعفای آنها را فراهم می کرد.

فصل پنجم قانون اساسی نیز در ۲۱ ماده^{۳۵۴} درباره قوه قضایه بود و بر اساس آن سه نوع محکمه مدنی، دینی و خاص در عراق تشکیل می شد. در مورد محاکم مدنی بر اساس ماده ۷۴ مقرر شده بود که در احوال شخصیه و مسائل تجاری اتباع بیگانه تا آنجا که عرف بین المللی اقتضا می کند قانون دولت متبوع تبعه بیگانه اجرا شود.^{۳۵۵}

محاکم دینی نیز به دو دسته شرعی و اقلیتهای مذهبی تقسیم می شد و بر اساس ماده ۷۷ قضات در محاکم شرعی مطابق با احکام شرعی هر یک از مذاهب پنج گانه (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و شیعه) حکم صادر می کردند و قاضی نیز با توجه به مذهب اکثریت ساکنین انتخاب می شد.

فصل ششم قانون اساسی نیز در ۱۸ ماده^{۳۵۶} به بودجه و مسائل مالی کشور پرداخته بود و وضع هر نوع مالیات بعد از موافقت مجلس الامه از سوی پادشاه مقرر می شد ولی اصل تساوی در پرداخت در نظر گرفته شده بود.

مجلس الامه بودجه هر سال را تنظیم می کرد و اداره ای نیز برای آماربرداری و بررسی کل درآمدها و هزینه ها تأسیس می شد. اداره مزبور کلیه دریافتها و پرداختهای هر سازمان و وزارت خانه را محاسبه و تثبیت می نمود و گزارش سالیانه آن را جهت تطبیق با مصوبه بودجه به مجلس الامه می داد.

فصل هفتم قانون اساسی در ۳ ماده^{۳۵۷} مناطق استانی و حوزه های اداری کشور را مشخص کرده بود. در فصل هشتم قانون اساسی که از جنجالی ترین فصول قانون اساسی محسوب می شد، در ۵ ماده^{۳۵۸} از تمامی جنایات قوای بریتانیا گذشت می شد.

بر اساس ماده ۱۱۴ تمامی بیانیه ها، آیین نامه ها، احکام و قوانینی که فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق، حاکم پادشاهی بریتانیا در عراق، فرستاده عالی رتبه بریتانیا و ملک فیصل از ۵ نوامبر ۱۹۱۴ تا تاریخ اجرای قانون اساسی صادر کرده بودند حکم قانونی به خود می گرفت.

بر اساس ماده ۱۱۵ نیز هر فردی که در جهت امتناع از دستورات فرمانده کل قوای بریتانیا، حاکم پادشاهی بریتانیا، فرستاده عالی رتبه این کشور در عراق و حکومت ملک فیصل عملی انجام داده بود و یا از جمله کارمندان عادی، نظامی و یا درباری بود و به منظور برقراری نظم و امنیت و سرکوب اقدامات خصومت آمیز دشمنان از ۵ نوامبر ۱۹۱۴ تا تاریخ اجرای قانون اساسی دست به اقدامی زده بود از مجازات مصون می گردید.

همچنین براساس ماده ۱۱۶ همه احکام صادره از سوی محاکم دولت عثمانی در دوران قبل از اشغال عراق و احکام دادگاهها بعد از اشغال، در زمینه دعاوی مدنی و شرعی به عنوان حکم صادره محاکم جدید عراق محسوب می شد و همچنان به قوه قانونی خود باقی می ماند. بر اساس ماده ۱۱۷ نیز، تمامی احکام و تصمیمات کیفری محاکم از محاکم عادی گرفته تا محاکم نظامی و همچنین تصمیمات حکام نظامی، سیاسی و یا معاونین آنها و حتی تصمیمات نمایندگان آنها که در دوران اشغال عراق در حق مجرمین اعمال شده بود، در حکم احکام صادره از محاکم دولت رسمی عراق محسوب می شد و حکم قانونی می یافت.

قانون اساسی در فصل نهم خود طی دو ماده^{۳۵۹} نحوه تغییر در قانون اساسی را پیش بینی کرده بود و در فصل دهم نیز طی ۴ ماده^{۳۶۰} برخی از مسائل مختلف را مانند نحوه برقراری برخی محدودیتها در شرایط اضطراری و مراجع تفسیر قانون اساسی به تناسب موضوع مورد بررسی و بحث قرار داده بود.^{۳۶۱}

جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق، به عنوان جریان فکری - سیاسی توانست پاسخ گوی بیشتر مسائل روزگار خود باشد و دگرگونیهای سیاسی را جهت دهد و این امر در موضعگیریهای جنبش نسبت به فرهنگ و تمدن غرب و نفوذ آن و همچنین نسبت به رژیمهای استبدادی و اشغال و قیومیت و تأسیس دولت محلی که دست نشانده انگلیسیها در عراق بوده، نمایان گردد.

شیعیان در این جنبش نسبت به یکپارچگی عثمانی موضع گرفتند و علی رغم تیرگی روابط شیعیان و عثمانیها، علمای شیعه به دلیل دفاع از کبان مسلمین از یکپارچگی عثمانی دفاع کردند و پس از پایان جنگ نیز، علمای شیعه مسئله استقلال کامل از اشغال بریتانیا را خواستار شدند. علی رغم تلاشهای فراوان، در اثر فشارهایی که علیه علمای شیعه و رهبری سیاسی وارد آمد و دست به دست شدن مکرر رهبری نهضت و تغییر مرکزیت انقلاب، این جنبش تضعیف شد و منجر به عقب نشینی آنان گردید. گذشته از این، عوامل سیاسی دیگری نیز در از هم پاشیدگی پایگاه اجتماعی جنبش نقش عمده ای ایفا کرد و آن موضع گیری علمای شیعه و عموم شیعیان نسبت به ملک فیصل و خاندان شریف حسین در حجاز بود. موضع گیری علمای شیعه و افکار عمومی نسبت به ملک فیصل یکسان نبود و همین موضوع عامل اختلاف شد. انگلیسیها نیز از این وضعیت بهره برداری و هنگامی که فیصل را نامزد سلطنت کردند در نظر گرفتند که او بتواند از مخالفت شیعیان مخالف عراق بکاهد.

این اختلاف و دوگانگی در موضعگیریهای علمای شیعه نسبت به ملک فیصل، در تضعیف جنبش در مقابل حکومت و نظامیان انگلیسی تا حدود زیادی نقش داشت و راه را برای حمایت بسیاری از رؤسای عشایر گشود تا با حمایت از فیصل، از علمای خود جدا شوند. این

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴ - ۱۹۱۴ م)

موضع گیریهای خصمانه سبب شد تا علما از موضع گیریهای خود دست بردارند و از فعالیت سیاسی به عنوان رهبر جامعه از بهار ۱۹۲۴ م فاصله بگیرند. در نتیجه فعالیت جنبش اسلامی به کلی از میان رفت و انگلستان به اهداف خود رسید.

از آنجا که جنبش شیعیان عراق، الگوی مناسب و کاملی از نهضتی استقلال طلبانه و مسلحانه ملی - اسلامی، پیش رو نداشت، به مرور از توان انقلاب کاسته شد.

پانوشتها:

- ۱- المظفر، شیخ محمدحسین، تاریخ الشیعه، ص ۱۴۱.
- ۲- جعفریان، رسول، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۱، صص ۵۱-۵۰.
- ۳- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲، صص ۱۶-۱۵.
- ۴- همان، ص ۲۲.
- ۵- همان، ص ۲۴.
- ۶- الحسنی، هاشم معروف، الانتفاضات الشیعیة عبرالتاریخ، بیروت، دارالکتب الشیعة، [بی تا]، ص ۱۸۸.
- ۷- دایرةالمعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ شیعی)، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۳، صص ۳۲۲-۳۱۸.
- ۸- همان، صص ۳۳۰-۳۲۰.
- ۹- جویس، آن ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، صص ۲۶-۲۵.
- ۱۰- الزهیمی، عبدالحلیم، تاریخ الحركة الاسلامیه فی العراق، بیروت، الدار العالمیه للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۹۸۵، ص ۲۹.
- ۱۱- المظفر، همان، ص ۸۶.
- ۱۲- همان، صص ۸-۸۶.
- ۱۳- سلطان سلیم به علت قساوتهای زیاد به «یاووز» یا بی رحم لقب یافته بود (پارسا دوست، منوچهر، روابط تاریخی و حقوقی ایران، عثمانی و عراق، شرکت سهامی انتشار، پاییز ۱۳۶۴ - ص ۲۱).
- ۱۴- المصری، ساطع، البلاد العربیه والدوله العثمانیه بیروت، ۱۹۶ صص ۷-۱۶.
- ۱۵- لانکریک، استیفن، اربعة قرون من تاریخ العراق الحديث، ص ۱۹.
- ۱۶- الوردی، علی، دراسة فی طبیعة المجتمع العراقی، بغداد، ۱۹۶۵، ص ۱۲۷.
- ۱۷- زهیر لیا ف، عراق و روابط آن با ایران، ص ۸۹.
- ۱۸- الجوزانی، العبرت، الفكر العربی فی عصر النهضة، ۱۹۷۷، صص ۵-۴۳.
- ۱۹- در ۱۷۳۶ م که شاه عباس سوم درگذشت و نادرقلی افشار به سلطنت انتخاب شد، در زمینه ایجاد حسن روابط با دولت

عثمانی قرار شد که در ایران از لعن خلفای سه گانه و عایشه خودداری شود و دولت عثمانی در مقابل شیعه را مذهب پنجم تسنن بداند. اما دولت عثمانی با بند دوم (که شیعه مذهب پنجم باشد) مخالفت ورزید و فرقه شیعه را ارضی و مخالف اسلام دانست. لذا نادر این مخالفت را بهانه کرد و در ۱۷۴۳ م به عراق تاخت. احمد پاشا والی بغداد به نمایندگی از سلطان محمود اول پیشنهاد صلح داد که نادر قبول نکرد و بغداد را محاصره نمود ولی نادر از محاصره بغداد سودی نبرد و مجبور به صلح با دولت عثمانی شد و سرانجام طرفین تعهدنامه‌ای به نام «کردان» را در ۱۹ شعبان ۱۱۵۹ در استانبول امضا کردند و طی آن در زمینه مسائل مذهبی تعهد کردند از کینه‌توزی نسبت به هم و نکوهیدن مذاهب بکدیگر خودداری کنند ولی مذهب شیعه به عنوان مذهب پنجم تسنن نباشد. دولت عثمانی نیز تعهد نمود که به حجاج و زوار ایرانی در عراق و مکه آسیبی وارد نکند. این قرارداد از این جهت واجد اهمیت بود که دولت عثمانی پس از ۲۶۰ سال از جنگ چالدران رسماً پذیرفت که ایران کشوری مسلمان و شیعه است. (روابط تاریخی و حقوقی ایران و عثمانی و عراق، صص ۵۴-۵۳؛ عراق و روابط آن با ایران، صص ۱۰۲-۱۰۱)

۲۰- کوثرانی، وجیه (د). *التجاهات الاجتماعية - السياسية في جبل لبنان و المشرق العربي ۱۸۶۰ - ۱۹۲۰*، معهد الأبحاث العربية، چاپ اول، بیروت ۱۹۷۶، ص ۳۱.

۲۱- همان، ص ۳۷.

۲۲- روابط میان شیعیان و دولت عثمانی به طور رسمی در سه سال اول از حکومت «الاتحادیون» رو به بهبود گذاشت، که نخستین شاخه این حزب به نام «الاتحاد و الترقی» بود به سال ۱۹۰۸ در شهر نجف اشرف تأسیس شد، اما این روابط باعث آن نشد که مذهب جعفری را به عنوان یک مذهب رسمی بشناسند.

۲۳- *دراسة في طبيعة المجتمع العراقي*، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۲۴- از نشانه‌های این سیاست برای مثال به وقف گذاشتن طغراییه به واسطه سلطان عبدالعزیز در عتبات مقدسه بود و برخی از حاکمان عثمانی که پس از رضا پاشا در عراق زمام امور را به دست گرفتند، عتبات عالیات را زیارت می کردند و هدیه‌هایی را تقدیم می نمودند. (دراسة في طبيعة المجتمع العراقي، ج ۲، ص ۱۱۱؛ تاریخ الشیعه، ص ۱۰۵).

۲۵- به عنوان مثال داوود پاشا از شیخ موسی کاشف الغطاء خواست تا نزد دولت ایران در سال ۱۸۳۱ م میانجیگری کند و همچنین روابط حسنه‌ای میان نجیب پاشا و شیخ حسن کاشف الغطاء (یکی از بزرگان و مجتهدین وقت در نجف اشرف) به وجود آورد. (دراسة في طبيعة المجتمع العراقي، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۱۰).

۲۶- فهد نفیسی، عبدالله، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم جایجیان، ص ۷۰.

۲۷- مغنیه، محمدجواد، الشیعه و الحاکمون، ط ۵، بیروت، ۱۹۸۱ م، صص ۹ و ۷.

۲۸- در آن زمان مردم عراق به عثمانی «روم» اطلاق می کردند. که شاید منظورشان منطقه روم شرقی است که بعداً به تصرف مسلمین درآمد.

۲۹- *دراسة في طبيعة المجتمع العراقي*، ص ۱۳۰.

۳۰- این کتاب برای اولین بار در چاپخانه «الأداب» بغداد در دو جلد به سال ۱۳۲۸ ق (۱۹۰۹ م) چاپ و منتشر گردید.

۳۱- سید هبه‌الدین شهرستانی از علما و متفکران مجاهد شیعه عراق در قرن چهارم هجری است. نام او محمدعلی و فرزند سیدحسین و از خاندان معروف شهرستانی بود. وی در ۲۴ رجب ۱۳۰۱ ق در سامراء به دنیا آمد. در ۱۳۲۸ ق ماهنامه دینی، فلسفی و علمی العلم را منتشر ساخت که از مهم‌ترین مجلات فکری سیاسی آن زمان به شمار می‌آمد. وی دو سال پس از استیلائی انگلیس بر عراق جمعیت نهضت اسلامی را ایجاد کرد که هدفش بیرون راندن اشغالگران و استقلال عراق بود. پس از مرگ میرزای شیرازی اختلافات میان عشایر و قبایل که فروکش کرده بود مجدداً شعله‌ور شد و وضعیت دشواری برای مجاهدین و قیام‌کنندگان عراق پدید آورد. از این رو شهرستانی برای جلوگیری از ناکامی آشکار قیام به

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴ - ۱۹۱۴ م)

ویلسون پیشنهاد صلح داد. حاکم جدید عراق نیز شرایطی را برای صلح اعلام کرد که از جمله آن تسلیم هفده نفر از رهبران انقلاب به مقامات انگلیسی بود که شهرستانی نیز جزو آنها بود. بدین ترتیب شهرستانی و چند تن دیگر به اتهام شرکت در رهبری قیام به اعدام محکوم شد. اما با صدور فرمان عفو عمومی پس از نه ماه اسارت، در ۱۳۳۹ ق آزاد گردید. اندکی بعد که فیصل از سوی انگلیسیها به پادشاهی عراق رسید در صدد برآمد تا برای کسب وجهه اعتماد عمومی از افراد خوشنام برای اداره امور کشور دعوت به عمل آورد از این رو سه ماه پس از آزادی شهرستانی، به وی پیشنهاد کرد تا وزارت معارف را برعهده گیرد. وی نیز پس از مشورت با علمای برجسته و اصرار آنان این سمت را پذیرفت. شهرستانی در طول مدت کوتاه وزارتش (یازده ماه) دست به اقدامات مهمی زد، از جمله وزارت معارف را از وجود مستشاران انگلیسی پاکسازی کرد و به جای آن از کارشناسان عراقی استفاده کرد. اقدامات اساسی شهرستانی با مخالفت عوامل انگلیس رو به رو گردید از این رو پس از یازده ماه خدمت در ۲۰ ذی حجه ۱۳۴۰ استعفا کرد. وی در ۱۳۵۳ ق از دیوان عالی تمیز استعفا کرد و نماینده مردم استان بغداد در مجلس شورای ملی شد اما مجلس پس از چند ماه منحل گردید. شهرستانی در شب دوشنبه ۲۶ شوال ۱۳۸۶ درگذشت و در جوار بارگاه امام موسی کاظم (ع) و امام جواد (ع) به خاک سپرده شد. (آیین اسلام، ش ۶، ص ۱۳۲۶، ص ۴-۵؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ۱۲۸-۱۲۹، هیئت‌الدین شهرستانی: ستاره سامرا (اغلب صفحات)؛ طبقات اعلام الشیعه، صص ۱۴۱۳-۱۴۱۸؛ نقش علمای شیعه در روایتی با استعمار، ص ۲۴۲؛ روزنامه کیهان، ۱۳۴۵/۱۱/۱۸، ص ۱۱؛ علمای مجاهد، صص ۲۶۹-۲۷۲).

۳۲- شهرستانی، السید هیبة الدین، الهیة والاسلام، ج ۱، صص ۱۰-۹.

۳۳- همان، ج ۱، صص ۵-۴؛ ج ۲، صص ۳۰۳-۳۰۲.

۳۴- همان، ج ۱، ص ۶.

۳۵- این کتاب برای نخستین بار توسط انتشارات «العرفان» در شهر صیدا، منتشر گردید، زیرا در عراق اجازه چاپ آن را ندادند بودند و چاپ دوم آن توسط «دارالمعرفة» بیروت منتشر شد. مؤلف در آخر کتاب، تاریخ انتشار آن را ربیع الثانی ۱۳۲۸ (۱۹۰۹ م) نگاشته است و کتاب در دو جلد است.

۳۶- او نوه آیت الله شیخ جعفر، صاحب کتاب «کاشف الغطاء» مرجع اعلای شیعیان در اوایل قرن نوزدهم است، که نام کتاب، لقب خانواده قرار گرفت. این خانواده نجفی الاصل هستند. آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء از طرفداران مشروطه بود و از یاران آیت الله شیخ محمدکاظم خراسانی به شمار می آمد و بعدها به سوی آیت الله سید محمدکاظم یزدی گرایش یافت. (ر.ک: الاسدی، حسن، همان، صص ۴۴، ۴۵، ۵۹).

۳۷- کاشف الغطاء، محمدحسین النجفی، همان، ج ۱، صص ۷، ۱۹، ۲۰.

۳۸- همان، صص ۶-۵.

۳۹- همان، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴۰- همان، ج ۱، صص ۲۶، ۴۲ به بعد.

۴۱- همان، ج ۲، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۴۲- همان، ج ۱، صص ۱۹، ۲۳، ۲۴.

۴۳- این کتاب برای نخستین بار به زبان فارسی در نجف بدون تاریخ منتشر گردید. (احتمالاً بین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹ زمانی که بحث و گفتگو درباره این موضوع به اوج خود رسیده بود) مجله العرفان که در شهر صیدا در لبنان منتشر می شد، اکثر فصلهای این کتاب و مهم ترین بخشهای آن را با ترجمه عربی منتشر می کرد. ترجمه عربی کل کتاب توسط آقای صالح الجعفری تحت عنوان الاستبدادیة والديمقراطية منتشر گردید و در سال ۱۹۱۵ م کتابفروشی طالقانی در تهران آن را به زبان فارسی منتشر نمود، در این ترجمه، متن عربی مجله العرفان ملاک قرار گرفته است.

- ۴۴- شیخ نائینی به «نجفی» نیز ملقب بود و سیدمحسن امین، او را از مدرسین مشهور و از جمله مؤلفان معرفی می‌نماید و او را فقیهی دارای مقلد می‌داند، که از شاگردان آیت‌الله شیخ محمدکاظم خراسانی بوده است. وی در سال ۱۳۳۵ ق در نجف اشرف فوت نمود. (ر.ک: الامین، سیدمحسن، همان منبع، ج ۱، صص ۱۱۲-۹۰).
- ۴۵- النابینی، الشیخ محمدحسین. الاستبدادیه والديمقراطية، مجله العرفان، ج ۲۰، صیدا، ۱۹۳۰م، ص ۴۳۷.
- ۴۶- همان، ج ۲۰، ص ۱۷۲.
- ۴۷- همان، ج ۲۰، ص ۴۳۸.
- ۴۸- همان، ج ۲۰، ص ۴۳۷، ۵۷۰، ۵۷۳.
- ۴۹- همان، ج ۲۱، فصل پنجم، صص ۵۳۴-۵۲۵.
- ۵۰- همان، ج ۲۰، صص ۱۷۵-۱۷۴ و ج ۲۱، ص ۵۴۰.
- ۵۱- همان، ج ۲۱، ص ۵۳۶.
- ۵۲- رسول، فاضل، هكذا تكلم علی شریعی، دارالکلمة، بیروت، ۱۹۸۲، صص ۲۷-۲۸.
- ۵۳- شهید مطهری، سکوت نائینی را پس از انتشار کتاب چنین توجیه می‌نماید که جامعه نجف در آن روز با نوعی از نادانی و جهل مواجه بود. (ر.ک: مطهری، مرتضی، همان منبع، ص ۵۰).
- ۵۴- مطهری، مرتضی، الحركات الاسلامية في القرن الرابع عشر الهجري، تهران، ۱۴۰۲ق، ص ۵۰.
- ۵۵- کواکبی کتاب طبایع الاستبداد را در سال ۱۳۱۸ق به صورت باورقی در روزنامه المؤید مصر نوشت و سپس به صورت کتاب مستقل درآمد. (علمای مجاهد، ص ۲۰۳).
- ۵۶- کتاب ام القرى، انتقادی از احوال جهان اسلام و در قالب گفتگوهایی است که در یک کنگره خیالی منعقد در مکه (ام القرى) صورت گرفته و نمایندگان کشورهای مختلف مسلمان در آن شرکت داشته‌اند. وی در این کتاب از زبان قهرمانانش سخن می‌گوید. سخنی که با زبان و دغدغه‌های فکری آنها سازگاری دارد. (علمای مجاهد، ص ۴۰۴).
- ۵۷- عبدالرحمن کواکبی به سال ۱۲۶۵ق در شهر حلب سوریه در خانواده‌ای کزده دنیا آمد. پدرش او را در کودکی به انطاکیه فرستاد و سپس به حلب بازگشت و تحصیلات عالی را در مدرسه دینی کواکبیه حلب ادامه داد و سپس در بیست سالگی عضو هیئت تحریریه روزنامه رسمی فرات شد. چندی بعد نخستین مجله عربی به نام الشهباء و سپس الاعتدال را در حلب منتشر کرد. انتقادهای تند وی از سلطان عثمانی و دفاع از حقوق سیاسی مردم سوریه باعث تعطیلی الشهباء شد. وی بر اثر فشار دولت از کار دولتی کناره گرفت و به کار وکالت پرداخت و در ۱۸۸۶ مدتی را در زندان گذراند و سپس شهردار حلب شد. در ۵۷ سالگی حلب را ترک کرد و رهسپار مصر شد. در مصر با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبدو آشنا گردید و برای روزنامه المؤید مقاله می‌نوشت وی دو کتاب مهم خود طبایع الاستبداد و ام القرى را در آنجا نگاشت. (پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید، صص ۲۵۷-۲۸۸؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۶۲).
- ۵۸- فیاض، عبدالله، الثورة العراقية الكبرى، ۱۹۲۰م، صص ۲۷-۲۶.
- ۵۹- همان، ص ۲۶.
- ۶۰- درباره این نکات ده گانه ر.ک: مجله العلم، سال ۱۹۱۱، ش ۲ که در نجف منتشر شد.
- ۶۱- کمال‌الدین، محمدعلی، ثورة العشرين في ذكراها الخمسين، معلومات و مشاهدات في الثورة العراقية الكبرى، ۱۹۲۰م، بغداد، ۱۹۷۱م، ص ۵، (ر.ک: به‌الاسدی، حسن، همان منبع، ص ۴۰).
- ۶۲- نظمی، وميض جمال، شعبة العراق و القومية العربية، مجله «المستقبل العربي»، شماره سه گانه ۴۲، ۴۳ و ۴۴، بیروت، ۱۹۸۲م، صفحات ۴، ۷، ۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲. آقای علی خاقانی متذکر می‌شود که مجله شهرت فراوانی در جهان اسلام و جهان عرب داشت و پیوند فکری و سیاسی شهر نجف اشرف را به شرق و غرب محقق ساخت و

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴ - ۱۹۱۴ م)

- روشنفکران تهران و استانبول جهت آگاه ساختن افکار عمومی مسلمانان با هم همکاری داشتند و باعث شد که مردم در رویارویی با شاهان و سلاطین مستبد مقاومت نمایند (ر.ک: الخاقانی، علی، شعراء الفری، ج ۱۰، ص ۶۸).
- ۶۳- المقدسی، انیس الخوری، الاتجاهات الادبية في العالم العربي الحديث، ج ۲، بیروت ۱۹۶۰، صص ۳۷-۳۴.
- ۶۴- سید محسن امین، نام دهها شاعر و ادیب شیعه از علمایی که در آن دوران ظهور کردند، به میان می‌آورد. (ر.ک: الامین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۶).
- ۶۵- و شعرا عبارت بودند از: سید محمد سعید الحویبی، سید ابراهیم طباطبایی، سید حیدر حلی، شیخ جواد شبیبی، شیخ کاظم یزدی، ملا عباس نجفی، سید جعفر حلی، شیخ عبدالباقر فاروقی، شیخ عبدالمحسن کاظمی و اخرس بغدادی. (ر.ک: الهلالی، عبدالرزاق، دراسات و تراجم عراقیه، بغداد، ج ۱، ۱۹۷۲، صص ۳۴ و ۳۳ و انیس المقدسی به برخی از آن اشاره می‌کند. (ر.ک: المقدسی، انیس الخوری، همان، صص ۶۷-۷۱).
- ۶۶- نظمی، ومیض، همان، صص ۸۱-۸۰.
- ۶۷- الامین، سید حسن، ثوره ایرانی فی جذورها الاسلامیه الشیعه، دارالنهار، ۱۹۷۹، ص ۵۴.
- ۶۸- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۶۹- همان، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۷۰- الوردی معتقد است که علت دعوت عثمانی از سیدجمال الدین آن بود که نقش میانجی‌گری را میان علمای شیعه در عراق و ایران ایفا کند، و آنان را به سوی تزلزل سلطان که همانا دعوت به جامعه اسلامی می‌باشد، دعوت کند. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۰۳).
- 71- Brawne, Edwarde. The Persian Revolution, Cambridge, 1910, P.415.
- ۷۲- الامین، حسن، همان، ص ۵۳.
- 73- Browne, E. Op. C.t., P. 107.
- ۷۴- الوردی، علی، همان، صص ۳۰۷-۳۰۶.
- ۷۵- در آغاز قرن بیستم موضعگیری تعدادی از علما در این مورد به وسیله نوشته‌ها و کتابهایشان تجلی یافت از جمله آنان: سید هبةالدین شهرستانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و همچنین از سوی شعرا شیعه مانند آقایان: عبدالمحسن الکاظمی، سید ابراهیم طباطبایی، محسن ابوالمحاسن و دیگران آشکار گردید.
- ۷۶- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۳، ص ۹۲.
- ۷۷- همان، ج ۳، صص ۹۲ و ۲۹۹.
- ۷۸- همان، ج ۳، صص ۹۲ و ۲۹۹.
- ۷۹- القباص، عبدالله، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأة التشیع حتى مطلع القرن الرابع الهجری، بیروت، ط ۲، ۱۹۷۵، صص ۷-۵۶.
- ۸۰- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به سال ۱۲۵۷ ق در طوس متولد شد و در ۱۲۷۸ ق جهت ادامه تحصیل علوم دینی به نجف رفت و تا هنگام وفات خود در ۱۳۲۹ ق در این شهر به تعلیم و تعلم اشتغال داشت.
- ۸۱- متن جواب استفتاء در ضمیمه شماره ۳ کتاب تاریخ الحركة الاسلامیه فی العراق، تألیف عبدالحلیم الرحیمی.
- ۸۲- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸.
- ۸۳- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۲، ص ۷۳.
- ۸۴- سید هبةالدین شهرستانی، اسامی اغلب اعضای این هیئت را به شرح زیر آورده است: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سیده هبةالدین شهرستانی، حاج آقا شیرازی، سید محمدباقر اصفهانی، میرزا عبدالرحیم بادکوبی، شیخ اسدالله ممقانی،

- شیخ عبدالله لطفی، شیخ اسحق رشتی، سید ابوالقاسم کاشانی، شیخ اسماعیل محلاتی، شیخ جواد جزایری، سید محمد بحر العلوم، شیخ حسین نائینی، شیخ محمد رضا شبیبی، سید بحر العتین کاشانی، سید محمد امام جمعه، شیخ موسی نوری، سید سعید کمال الدین، سید احمد صافی، شیخ عبدالکریم جزایری، شیخ هادی کاشف الغطاء، سید مسلم زوین و جمعی دیگر. (الخاقانی، علی، شعراء العزیز، نجف ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۸۸).
- ۸۵- کمال الدین، محمد علی، ثورة العشرین فی ذکرها الخمسین، معلومات و مشاهدات فی الثورة العراقیه الکبری، ۱۹۲۰ م، بغداد، ۱۹۷۱ م، ص ۴.
- ۸۶- ووسنیچ، وین، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترجمه سهیل آزادی، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶. ش، ص ۱۱۸.
- ۸۷- همان، ص ۱۱۹.
- ۸۸- همان، ص ۱۲۱.
- ۸۹- همان.
- ۹۰- همان، ص ۱۲۲.
- ۹۱- احمد رضا (۱۸۵۹ م - ۱۹۳۰ م) از جمله روشنفکران ترک بود که در نهضت مشروطه خواهی در ترکیه نقش فعال داشت. وی با همکاری اعضای ترکان جوان روزنامه مشورت را که ارگان رسمی کمیته اتحاد و ترقی بود انتشار داد. (همان، صص ۹-۱۱۸).
- ۹۲- همان، ص ۱۲۲.
- ۹۳- همان، ص ۱۲۳.
- ۹۴- الخاقانی، علی، شعراء العزیز، نجف، ج ۱۰، ص ۶۵.
- ۹۵- الاسدی، حسن، ثورة النجف ضد الانکلیز، ص ۲-۶۱.
- ۹۶- سیاست تورانی یا تریک عبارت بود از اعتقاد به برتری و اصالت قوم ترک نسبت به سایر اقوام.
- ۹۷- ثورة النجف ضد الانکلیز، صص ۶-۸۵.
- ۹۸- عطیه، غسان، التنظيم الحزبی فی العراق قبل الحرب العالمیه الاولی، ص ۳۴.
- ۹۹- الجبوری، عبدالجبار حسن، الاحزاب و الجمعیات السیاسه فی القطر العراقی، ۹-۱۹۰۸ م، ص ۳۱.
- ۱۰۰- صالح العمر، فاروق، الاحزاب السیاسه فی العراق، ۱۹۳۲-۱۹۲۱ م، ص ۲۱.
- ۱۰۱- الجبوری، عبدالجبار حسن، الاحزاب و الجمعیات السیاسیه فی القطر العراقی، ۱۹۵۸-۱۹۰۸ م، ص ۱۶.
- ۱۰۲- الاعظمی، احمد عزت، القضیه العراقیه، اسبابها، مقدماتها، تطوراتها و نتائجها، بغداد، ۱۹۳۲ م، صص ۳۵، ۳۸، ۳۹.
- ۱۰۳- در این مورد دو نظریه وجود دارد: نظریه اول مدعی است که الجمعیه الاصلاحیه شاخه ای از حزب غیر مرکزی عثمانی بوده، که آقای غسان عطیه، آن را در کتاب خود متذکر می شود و نظریه دوم که توسط سلیمان فیضی آمده مدعی است که الجمعیه الاصلاحیه به حزب غیر مرکزی عثمانی در ارتباط بود. ظاهراً نظریه دوم صحیح تر است، زیرا آقای فیضی سردبیر این حزب به شمار می رفت. (ر.ک: عطیه، غسان. همان منبع، ص ۱۹، همچنین ر.ک: فیضی، سلیمان، همان، ص ۱۳۰).
- ۱۰۴- العمر، فاروق. الاحزاب السیاسیه فی العراق، ۱۹۲۱-۱۹۳۲، بغداد ۱۹۷۸، ص ۲۲.
- ۱۰۵- همان، ص ۲۲.
- ۱۰۶- او فرزند آقای شیخ یوسف السودی، یکی از علمای مشهور اهل سنت در بغداد است.
- ۱۰۷- در مورد همکاری آقای السودی با انجمن «العربیه الفتاة» اختلاف نظر وجود دارد. (ر.ک: کوشرانی، وجیه، همان،

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴م)

- ص ۲۰۳؛ انطونیوس، جورج، همان، ص ۱۸۷، موسی، سلیمان، الحركة العربية، المرحلة الاولى ولی للنهضة العربية، ۱۹۰۸-۱۹۲۴، بیروت، ج ۲، ص ۲۳.
- ۱۰۸- المؤتمر العربي الاول. اللجنة العليا الحزب المركزية بمصر، القاهرة ۱۳۳۱، ق/ ۱۹۱۳م، صص ۱۴ و ۱۵ و ۱۱۲.
- ۱۰۹- البصير، محمدمهدی، تاریخ القضية العراقية، بغداد، ۱۹۲۴، ج ۱، صص ۴۱-۳۷.
- ۱۱۰- عطيه، غسان، همان، ص ۴۴.
- ۱۱۱- الاعظمی، احمد عزت، همان، ج ۴، ص ۹۲.
- ۱۱۲- البصير، محمدمهدی، همان، ج ۱، ص ۴۰.
- ۱۱۳- صالحی العمر، فاروق، الاحزاب السياسية في العراق ۱۹۳۲م- ۱۹۲۱م، ص ۳۷ نقل از جعفر شیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ص ۳۴۴.
- ۱۱۴- همان، ص ۳۹.
- ۱۱۵- محمد کاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۶۵.
- ۱۱۶- فهد نفیسی، عبدالله، همان، صص ۱-۷۰.
- ۱۱۷- ایرلند، فیلیپ، العراق في تطوره السياسي، ترجمه جعفر خیاط، ص ۱.
- ۱۱۸- فهد نفیسی، عبدالله، همان، ص ۷۱.
- ۱۱۹- انطونیوس، جورج، ۲ یقظه العرب، ص ۲۲۲.
- ۱۲۰- ابن تلگرافها در ملاء عام خوانده می شد (فهد نفیسی، عبدالله، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ص ۷۲).
- ۱۲۱- از نمونه تلگرافها این متن بود «کفار بر دروازه بصره احاطه یافته اند و ما در محاصره هستیم و بر بقیه بلاد اسلامی خوف داریم. با تحریص عشایر، جهت دفاع، ما را یاری کنید.» الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۴، ص ۱۲۷.
- ۱۲۲- فهد نفیسی، عبدالله، مرجع سابق، ص ۷۲.
- ۱۲۳- متن فتوا به شرح ذیل بود «جميع اموال مسلمین باید در امر جهاد صرف شود تا غافله کفر از بین برود و هر کس که از بذل آن خودداری کند باید به زور از آن گرفت» (الدراجی، عبدالرزاق، جعفر ابوالتمن و دوره فی الحركة الوطنية فی العراق، ص ۴۱).
- ۱۲۴- شیخ مهدی خالصی از برجسته ترین علمای مجاهد و ضداستعمار شیعه عراق در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است. وی فرزند شیخ حسن کاظمی بود و در ۹ یا ۱۵ ذی حجه ۱۲۷۶ در کرخ کاظمین به دنیا آمد و در میان طایفه خود، خالصی، پرورش یافت. در اواخر ۱۳۲۹ ق و پس از حمله روسها به شمال ایران و اندکی بعد از حمله استعمارگران ایتالیایی به طرابلس غرب لیبی، بسیاری از مراجع و علمای عراق، از جمله شیخ مهدی خالصی فتوای جهاد بر ضد اشغالگران روسی و ایتالیایی صادر کردند. هنگام حمله متفقین به عثمانی، علمای شیعه عراق از جمله آیت الله خالصی در حمایت از عثمانی، فتوای جهاد بر ضد استعمارگران انگلیسی صادر کردند.
- هنگامی که وهابیان حجاز در ۱۳۳۹ق به قصد انهدام مرقد ائمه شیعه، تصمیم به حمله به جنوب عراق را داشتند، وی به همراه گروهی از علمای کاظمین و مردم داوطلب به دعوت آیت الله نائینی و آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی به کربلا آمد. در ۱۳۴۰ق نیز انگلستان تصمیم گرفت که قرارداد اتحاد با ملک فیصل، نامزد پادشاهی عراق را امضا کند که در واقع امر، نوعی تحت الحمایگی بود که قبلاً علما با آن مخالفت کرده بودند. این قرارداد سال بعد در معرض افکار عمومی قرار گرفت. نمایندگان شیعیان بغداد به کاظمین رفتند و با شیخ مهدی خالصی و سیدحسن صدر ملاقات کردند و از آنان خواستند با قرارداد اتحاد ملک فیصل با انگلستان مخالفت کرده و پادشاهی فیصل را به رسمیت نشناسند. خالصی با این پیشنهاد،

- مشروط بر موافقت آیت الله نائینی و اصفهانی موافقت کرد. پس از موافقت آنان، آیت الله خالصی نیز فتوایی صادر کرد و اعلام نمود که درصدد باطل کردن بیعت خود با فیصل است زیرا او به تعهداتش مبنی بر حفظ استقلال عمل نکرده است. از این رو انگلیسیها و فیصل مخالفت علما را جدی گرفتند و آنها را به ایران و حجاز تبعید کردند که شیخ مهدی ابتدا به حجاز و سپس به ایران تبعید شد. سرانجام آیت الله خالصی در ۱۲ رمضان ۱۳۴۳ در مشهد مقدس درگذشت و در جوار مرقده امام رضا (ع) دفن شد. (تاریخ جنبش اسلامی در عراق، صص ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۳۳ - ۲۳۴، ۲۴۲؛ تشیع و مشروطیت در ایران، صص ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۳؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۷، صص ۳۶ - ۳۷؛ ربحانه الادب، ج ۲، صص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، صص ۲۲۹ - ۲۳۱؛ مکارم الآثار، ج ۶، صص ۲۱۴۵ - ۲۱۴۷؛ نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ص ۱۶۶؛ نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار ۷ صص ۸۹ - ۹۰، ۹۳، ۱۴۸؛ مرگی در نور، ص ۳۴۸).
- ۱۲۵- شیخ محمد رضا پسر محمد تقی شیرازی رهبر انقلاب ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۰ م بود و در دوران حیات پدرش دستگیر شد و به جزیره هنگام در خلیج فارس تبعید گردید و بعد به ایران انتقال یافت و دیگر اجازه بازگشت به عراق را نیافت. وی نهایتاً در تهران درگذشت.
- ۱۲۶- فهد نفیسی، عبدالله، همان، ص ۷۳.
- ۱۲۷- متن نامه سید کاظم یزدی در ضمیمه شماره ۶ کتاب تاریخ الحركة الاسلامیه فی العراق، وجود دارد.
- ۱۲۸- نامه شیخ الشریعه اصفهانی را برخی از علما از جمله سید مصطفی کاشانی، آیت الله زاده خراسانی و سید علی تبریزی، امضا کرده بودند. (اصل متن نامه، ر.ک: تهرانی، محمد صادق، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی عراق، ص ۱۵، نقل از مجله آقای عربیه، ص ۳۸).
- ۱۲۹- محمد کاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۶۶.
- ۱۳۰- فهد نفیسی، عبدالله، همان، ص ۷۴.
- ۱۳۱- همان، ص ۷۴.
- ۱۳۲- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب، ج ۱، ص ۱۷.
- ۱۳۳- در جبهه «القرنه» سید مهدی حیدری، شیخ الشریعه اصفهانی، سید علی داماد، سید مصطفی کاشانی در جبهه شرقی بصره، علمایی مثل شیخ مهدی خالصی و پسرش محمد، سید محمد فرزندی، سید کاظم یزدی، شیخ جعفر راضی و سید کمال حلّی و در جبهه غربی بصره سید سعید حبیبی، شیخ عبدالکریم جزائری، شیخ عبدالرضا راضی، سید محسن حکیم، شیخ احمد نامر، شیخ مرحوم ظالمی، شیخ باقر حیدر و سید کمال الدین بودند. (القیاضی، عبدالله، ثورة العراقیه الکبری، صص ۲ - ۱۱).
- ۱۳۴- فهد نفیسی، عبدالله، صص ۵ - ۶۴.
- ۱۳۵- الیاسری، عبدالشهید، البطونه فی ثورة العشرين، صص ۷ - ۷۵.
- ۱۳۶- فهد نفیسی، عبدالله، ص ۷۵.
- ۱۳۷- همان، ص ۷۷.
- ۱۳۸- پس از شکستهایی که متوجه قوای عثمانی شد دولت عثمانی، جاوید پاشا را مسئول شکستها دانست و او را عزل نمود. وی در سال ۱۹۱۶ م کتابی منتشر کرد و در آن خطاهای بزرگ فرماندهی عثمانی را بر شمرد. (صادقی تهرانی، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی عراق، ص ۱۳).
- ۱۳۹- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب، ج ۱، صص ۱۹ - ۵۴.
- ۱۴۰- فهد نفیسی، عبدالله، همان، ص ۷۷.

- ۱۴۱ - همان ، ص ۷۷ .
- ۱۴۲ - الاسدی ، حسن ، ثورة النجف ، ضد الانكليز ، صص ۴ - ۹۳ .
- ۱۴۳ - الحسنی ، عبدالرزاق ، العراق في دورى الاحتلال و الانتداب ، ج ۱ ، ص ۵۵ .
- ۱۴۴ - الیاسرى ، عبدالشهيد ، البطوله في ثورة العشرين ، ص ۸۷ .
- ۱۴۵ - فهد نفیسی ، عبدالله ، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق ، ص ۸۸ .
- ۱۴۶ - الوردی ، علی ، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث ، ج ۴ ، ص ۲۵۷ .
- ۱۴۷ - همان .
- ۱۴۸ - همان ، ص ۲۶۰ .
- ۱۴۹ - همان .
- ۱۵۰ - همان ، ص ۲۵۷ .
- ۱۵۱ - همان ، صص ۲۷۶ - ۲۷۱ .
- ۱۵۲ - همان ، ص ۲۷۷ .
- ۱۵۳ - صادقی تهرانی ، محمد ، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ، ۱۹۲۰ عراق ، ص ۱۶ ، نقل از سپهر تاریخ ایران ، ص ۸۱ .
- 154 - Longrigg - Stephen - Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 90 .
- ۱۵۵ - همان ، ص ۲۹۶ .
- ۱۵۶ - همان ، ص ۲۹۹ .
- ۱۵۷ - همان ، ص ۳۰۰ .
- ۱۵۸ - قائم مقام جدید با حاج علی حسن یکی از رؤسای شهر درگیر شد و طرفداران حاج حسین قائم مقام را از شهر بیرون کردند . همان ، صص ۹ - ۳۰۶ .
- ۱۵۹ - همان ، صص ۱ - ۳۱۰ .
- ۱۶۰ - همان ، ص ۳۱۸ .
- ۱۶۱ - همان ، ص ۳۲۰ .
- 162 - Longrigg - Stephen - Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 89 .
- ۱۶۳ - الوردی ، علی ، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث ، ج ۴ ، ص ۳۲۵ .
- ۱۶۴ - خلیل پاشا به پایداری و مقاومت در بغداد معتقد بود ولی کاظم بک خواستار عقب نشینی از شهر بود . همان ، ص ۳۲۶ .
- ۱۶۵ - همان ، ص ۳۲۸ .
- ۱۶۶ - همان ، ص ۳۲۹ .
- ۱۶۷ - همان ، ص ۳۳۰ .
- ۱۶۸ - بدین ترتیب که یک افسر بریتانیایی به نام «کاپتان کمپ» چون راه را گم کرده بود به طور تصادفی وارد شهر شد و دید که مردم به این سو و آن سو می‌دوند و از قوای عثمانی خبری نیست .
- ۱۶۹ - همان ، ص ۳۳۶ .
- ۱۷۰ - همان ، ص ۳۴۴ .
- ۱۷۱ - بدین ترتیب که اوقات اهل سنت را محترم برشمردند و شیعیان را در اجرای مراسم دهه اول محرم تشویق نمودند . (الوردی ، علی ، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث ، ج ۴ ، ص ۳۴۷) .
- ۱۷۲ - بدین ترتیب که هر کس از اهالی در گذرگاهها و معابر عمومی فضای حاجت می‌کرد از ۵ تا ۱۰ روپیه جریمه می‌شد .

(همان، صص ۹-۳۴۸).

- ۱۷۳- یکی از مدارس ایرانی در کاظمیه بود.
- ۱۷۴- از جمله دستگیرشدگان حاج علی اکبر اهرابی، سیدعیسی مشاط، عبدالرئوف کاظمی، شیخ جواد زنجانی، میرزا احمد یزدی، بودند که بعد از تبعید به بصره و به هند تبعید شدند. همان، ص ۳۵۱.
- ۱۷۵- همان، ص ۳۵۰.
- ۱۷۶- متن بیانیه دارالحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسي الحديث، ج ۱، صص ۸۸-۸۶.
- ۱۷۷- جلیلی حقیقی، مهدی، سیاست خارجی عراق از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۳۰.
- ۱۷۸- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۴، ص ۳۸۰.
- ۱۷۹- جهت مطالعه بیشتر ر.ک: کتاب، الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسي الحديث، ج ۱، صص ۵-۵۲.
- ۱۸۰- نیروهای بریتانیا، سیطره خود را بر شهر بصره زمانی آغاز کردند که نیروهای عثمانی و مجاهدین در تاریخ ۱۴ آگوست ۱۹۱۵ عقب نشینی خود را آغاز کردند.
- ۱۸۱- ایرلند، فیلیپ، العراق دراسة فی تطوره السياسي، ترجمه جعفر خیاط، بیروت، ۱۹۴۹، ص ۳۶.
- ۱۸۲- العمر، فاروق صالح، حول السياسة البريطانية فی العراق (۱۹۲۱-۱۹۱۴)، بغداد ۱۹۷۷، ص ۴۴. محمدظاهر العمری در کتاب خود متذکر می شود که روزنامه تایمز لندن، پیشنهاد داده بود. ر.ک: العمری، محمدظاهر، تاریخ مقدرات العراق السياسة، بغداد، ۱۹۲۵م، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۸۳- ر.ک: سومین یادداشت شریف حسین مک ماهون، مورخ ۲۴ ذی حجه سال ۱۳۳۳/۵ نوامبر ۱۹۱۵.
- ۱۸۴- همان، ص ۳۴۸.
- ۱۸۵- اشغال شهر بغداد در تاریخ ۱۱ مارس سال ۱۹۱۷ رخ داد.
- ۱۸۶- البصیر، محمدالمهدی، تاریخ القضية العراقية، بغداد، ۱۹۲۴م، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۸۷- لورد، ج. ن. القول الحق فی تاریخ سوریه و فلسطین و العراق، دمشق، ۱۹۲۵م، ترجمه نزه العظم، ص ۹۶.
- ۱۸۸- الحسنی، عبدالرزاق. الثورة العراقية الكبرى، بیروت، ۱۹۷۸، چاپ چهارم، ص ۱۰۰.
- ۱۸۹- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب، ج ۱، صص ۵۸-۵۹.
- ۱۹۰- این مطلب توسط ژنرال مارشال، پس از آتش بس مودروز (Mudros) جهت متوقف نمودن جنگ اول جهانی در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸، و اندکی قبل از اشغال شهر موصل که در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ صورت گرفت، اعلام گردید. ر.ک: العمر، فاروق، همان، ص ۲۳.
- ۱۹۱- الحسنی، عبدالرزاق، همان، ج ۱، صص ۵۹-۶۱.
- ۱۹۲- همان، ص ۶۱.
- ۱۹۳- ایرلند، فیلیپ، همان، صص ۶۴-۶۳.
- ۱۹۴- العمر، فاروق، همان، صص ۴۷-۴۸.
- ۱۹۵- حزب (حرس الاستقلال) در سالهای ۱۹۱۹، ۱۹۲۰ در بغداد تأسیس شد و شاخه «حزب العهد» برای بار دوم در دو شهر موصل و بغداد تشکیل گردید. مهم ترین تحریکهای نظامی در آن زمان که به صورت منطقه ای صورت می گرفت عبارت بود از: واقعه «کوبان» در شمال موصل در آگوست ۱۹۱۹، واقعه «العمادیه» در همان شهر و واقعه «القمعر» در نوامبر ۱۹۱۹ در شمال عراق اتفاق افتاد و تحریکهای کردها به رهبری شیخ محمود بارزانی، که گاهی بر ضد انگلیسیها و احیاناً برای سرکوب مخالفین خود با همکاری آنان صورت می گرفت. ر.ک: الحسنی، عبدالرزاق، همان، ج ۱، صص ۴۱-۴۴.

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴ م)

- ۱۹۶-الاسدی، حسن، همان، ص ۲۱۸.
- ۱۹۷- ایرلند، فیلیپ، همان، ص ۶۱.
- ۱۹۸- النفیسی، عبدالله، همان، ص ۵۴.
- ۱۹۹- الباسری، عبدالشهید، همان، ص ۱۰۲.
- ۲۰۰- الفیاض، عبدالله، همان، ص ۱۸۳.
- ۲۰۱- حمیدخان فردی هندی الاصل و از پیروان فرقه اسماعیلیه بود که در شهر نجف سکونت داشت، او پسر عمه آقاخان رهبر فرقه اسماعیلیه در هند بود. انگیزه انگلیسیها از انتخاب وی، کاستن از عکس العملهای احتمالی نسبت به تعیین حاکم سیاسی بود.
- ۲۰۲- الاسدی، حسن، همان، ص ۲۴۴.
- ۲۰۳- همان، صص ۱۹۰- ۱۸۹.
- ۲۰۴- محبویه، جعفر باقر، ماضی النجف و حاضرها، صیدا، لبنان، ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۲۵۰- ۲۴۹.
- ۲۰۵- افرادی مایل بودند آیت الله شیرازی به نجف برود و از او خواسته بودند که این کار صورت گیرد و پس از رسیدن ایشان به نجف، از این پیشنهاد صرف نظر کردند و این امر به علت عدم ایجاد مزاحمت برای مرجع اعلی در کربلا بود، و نیز به دلیل تشویق مردم تا از جنبش طرفداری کنند، زیرا جنبش در آن زمان فلج شده بود. (ر.ک: الحسنی، عبدالرزاق. الثورةالعراقیة، ص ۸۴؛ الفیاض، عبدالله، همان منبع، ص ۱۹۰).
- ۲۰۶- مشهورترین اعضا عبارت بودند از: عباس الخلیلی، محمدعلی الدمشقی، عباس الرماحی، کاظم الخلیلی، حسین الصراف، محمد شلیله و دیگران (ر.ک: العمر، فاروق، همان، صص ۳۸- ۳۷).
- ۲۰۷- الاسدی، حسن، همان منبع، ص ۱۶۹.
- ۲۰۸- همان، صص ۲۴۳- ۲۴۲.
- ۲۰۹- محبویه، جعفر باقر، همان، ج ۲، ص ۲۴۹.
- ۲۱۰- ماجرای ترور بدین ترتیب بود که یک گروه بیست نفری به ریاست حاج نجم بقای از شهروندان متدین نجف با لباس پلیس محلی وارد اداره بریتانیا در نجف شدند و وانمود کردند که حامل یک نامه فوری برای مارشال هستند و بدین ترتیب وی را به قتل رساندند. (محمدکاظم، عباس، ثوره الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۱۹۷).
- ۲۱۱- النفیسی، عبدالله، همان، ص ۵۷.
- ۲۱۲- الاسدی، حسن، همان، ص ۲۵۹.
- ۲۱۳- همان، صص ۲۹۳- ۲۹۲.
- ۲۱۴- النفیسی، عبدالله، همان، ص ۵۸.
- ۲۱۵- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال والانتداب، ج ۱، ص ۳۸.
- ۲۱۶- الاسدی، حسن، همان، ص ۳۴۲.
- ۲۱۷- همان، ص ۳۴۸.
- ۲۱۸- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، ص ۶۷، نقل از:
Willson (Loyalties) London 1936 Vol 2. P 110-1.
219- The EncycloPadia Britanica Fourteenth Edition 1929 V 12 P 588.
- ۲۲۰- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، ص ۸۶.
- ۲۲۱- وی حاکم شامیه و نجف بود.

- ۲۲۲- البصیر، محمد مهدی، همان، ج ۲، ص ۸۳.
- ۲۲۳- الحسنی، عبدالرزاق، همان، ص ۵۸.
- ۲۲۴- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب، ج ۱، صص ۷۳- ۷۲.
- ۲۲۵- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۲۲۶- در این ایام، تلگراف خانه تحت کنترل قوای بریتانیا بود و از ارتباط میان شهرها جلوگیری می کرد.
- ۲۲۷- کتاب ثورة الخامس عشر من شهر شعبان مدعی است که سید محمد مهدی پسر سید اسماعیل صدر چنین جوابی را به بالفور داد.
- ۲۲۸- الحسنی، عبدالرزاق، العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب، ج ۱، صص ۷۳- ۷۲.
- ۲۲۹- الحسنی، عبدالرزاق، الثورة العراقية الكبرى، ص ۵۱.
- ۲۳۰- ابتدا ویلسون از نقیب عبدالرحمن گیلانی این مسئله را تقاضا کرد ولی وی مسئولیت آن را به عهده شیخ علی آلوسی گذاشت.
- ۲۳۱- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، قسم اول، صص ۱- ۸۰.
- ۲۳۲- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، ج ۱، ص ۷۰.
- ۲۳۳- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، ص ۸۴.
- ۲۳۴- الیاسری، عبدالشہید، همان، ص ۱۲۵.
- ۲۳۵- برای آگاهی از متن کامل دو نامه ر.ک: الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، صص ۵- ۱۰۴.
- ۲۳۶- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۲۳۷- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، ص ۶۵.
- ۲۳۸- الوردی، همان، صص ۹- ۱۰۸.
- ۲۳۹- این هیئت مرکب از شیخ مهدی خالصی، سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد علی هبه الدین شهرستانی، میرزا احمد خراسانی و شیخ محمد رضا شیرازی پسر آیت الله شیرازی بود. (آل فرعون، فربق المزهرة، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۹۵).
- ۲۴۰- الحسنی، عبدالرزاق، همان، ص ۱۱۵.
- ۲۴۱- البصیر، محمد مهدی، همان، ج ۱، ص ۱۴۳.
- ۲۴۲- الوردی، علی، همان، ج ۵، ص ۱۲۸.
- ۲۴۳- وقایع تکیه حیدر خان از این قرار بود که یک شاعر جوان به علت سرابیدن قطعه شعری انقلابی و خواندن آن در جمع دستگیر شد و مردم تظاهرات متعددی در مخالفت با دستگیری وی به راه انداختند. (محمد کاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۲۶۳).
- ۲۴۴- جهت اطلاع از شرح سخنان طرفین، ر.ک: الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، قسم اول، صص ۸- ۱۸۴.
- ۲۴۵- الیاسری، عبدالشہید، البطله فی ثورة العشرين، ص ۱۵۲.
- ۲۴۶- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۲۴۷- کلمات رمز به شرح ذیل بود « به پسر عموم غنیش الحرجان بگو که به ده لیره احتیاج دارم و آن را قبل از حرکت قطار در شب به من برساند.»

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴م)

- ۲۴۸- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۵، قسم اول، ص ۲۲۱.
- ۲۴۹- همان، ص ۲۲۲.
- ۲۵۰- متن اعلامیه در آل فرعون، فریق المزهرة، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۱۹۵.
- ۲۵۱- کتاب مظالم انگلیس در بین النهرین، فتوای دیگری نیز از آیت الله شیرازی به چاپ رسانده که بر اساس آن آیت الله شیرازی به صراحت کامل و بدون قید و شرطی، مبارزه مسلحانه را اجازه داده بود. این فتوا در سایر کتب دیده نشده است.
- ۲۵۲- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۵، قسم اول، ص ۲۲۴.
- ۲۵۳- آل فرعون، فریق المزهرة، الحقایق الناصعه، فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۱۰.
- ۲۵۴- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۵، قسم اول، ص ۲۴۵.
- ۲۵۵- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسي الحديث، ج ۱، ص ۱۲۸.
- ۲۵۶- انقلابیون به هنگامی که سده الهندی، المسیب، کربلا و نجف را آزاد کردند حکومت‌های محلی در این مناطق ایجاد نمودند.
- ۲۵۷- آیت الله شیرازی پس از وقایع رمیته و پیش از فتوای دفاعیه خود نیز یک بار از طریق کنسول ایران در بغداد، نامه‌ای را به ویلسون نوشت و شرایط آتش بس را در آن مطرح کرد ولی ویلسون پاسخ مثبت نداده بود.
- ۲۵۸- فریق المزهرة، نامه‌ای را به ویلسون نوشت و شرایط آتش بس را در آن مطرح کرد ولی ویلسون پاسخ مثبت نداده بود.
- ۲۵۹- همان، صص ۳- ۳۵۱.
- ۲۶۰- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۵، قسم اول، ص ۳۳۳.
- ۲۶۱- محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۳۲۶.
- ۲۶۲- فریق المزهرة، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۳۵۳.
- ۲۶۳- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۵، قسم اول، ص ۲۲۵.
- ۲۶۴- مشاوران اصلی آیت الله شیرازی، سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمدعلی هبه‌الدین و سیداحمد خراسانی بودند.
- (فریق المزهرة، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۳۵۰).
- ۲۶۵- پیش از این واقعه، در مهمانی شام لیچمن (حاکم منطقه رمادی) با حضور شیوخ منطقه، میان لیچمن و شیخ ضاری مشاجره لفظی در گرفت. لیچمن در این مهمانی سعی داشت، اختلافات میان شیعیان و اهل سنت در عراق را احیا کند و مدعی بود که در این مبارزات اگر حکومت به دست شیعیان بیفتد، اهل سنت عراق ضربه خواهد دید. ولی شیخ ضاری در جواب وی گفت که در این مبارزه فرقی میان شیعه و سنی وجود ندارد. چند روز بعد، لیچمن شیخ ضاری را به یک ملاقات خصوصی در منطقه خان نقطه فرامی خواند. شیخ ضاری با همراهان مسلح خود نزد وی می‌رود و وقتی مشاجره لفظی شدید می‌شود، به طور ناگهانی لیچمن را به قتل می‌رساند. (محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، صص ۳۰۷).
- ۲۶۶- شدیدترین دوره نبرد مجموعاً ۲۵ روز طول کشید که از نبرد الرمیته آغاز شد و با شدت ادامه یافت. به دنبال نبرد ارنجیه در ۲۴ تموز، اکثر پادگانهای قوای بریتانیا در طول خط فرات محاصره شد. نجف در ۲۱ تموز، کربلا در ۲۵ تموز، دیوانیه در ۳۰ تموز آزاد شد و با کشانده شدن دیالی به نبرد در ۶ آب، درگیری در خانقین و مندلی در ۱۴ آب و نبرد قایقه‌های بخاری در فرات اعلی در ۱۵ آب، مبارزه ادامه یافت. (محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، صص ۳- ۳۰۲).
- ۲۶۷- محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، صص ۳- ۳۰۲.
- ۲۶۸- سرپرستی کاکس اولین حاکم سیاسی بود که از طرف انگلستان در سالهای ۵- ۱۹۱۴م به عراق آمد و از اوضاع عراق به

- طور نسبی آگاه بود. وی بعد از مدتی به ایران آمد و در این دوره به عنوان فرستاده عالی رتبه مجدداً به عراق بازگشت.
- ۲۶۹- برای آگاهی از متن نامه ر. ک. فریق المزهري، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، صص ۳-۴۱۲.
- ۲۷۰- وی از جمله روشنفکران این دوره بود که علاوه بر فعالیتهای پژوهشی و تحقیقی، در جهت تنویر افکار مسلمین، در صحنه های نبرد و انقلاب حاضر می شد. تألیف کتاب الهیئة والاسلام و انتشار مجله العلم از اقدامات او بود.
- وی در برخی از دولتهای پس از انقلاب ۱۹۲۰ م شرکت داشت.
- ۲۷۱- متن نامه سیدهبه الدین شهرستانی در فریق المزهري، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، صص ۳-۴۱۲ آمده است.
- ۲۷۲- همان، ص ۴۱۵.
- ۲۷۳- محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۳۲۹.
- ۲۷۴- فریق المزهري، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۴۹۵.
- ۲۷۵- همان، ص ۵۱۲.
- ۲۷۶- در این دوره علاوه بر شیخ مهدی خالصی، علمای دیگری مانند سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی نیز مطرح بودند ولی شیخ مهدی خالصی به سمت مرجعیت برگزیده شد. وی در نبردهای جهادی ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ق شرکت داشت و در ماه اول ۱۳۳۸ ق با فتوای خود، استخدام در مصادر دولتی را حرام برشمرد. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۴، ص ۴۳).
- ۲۷۷- عبدالرحمن افندی معروف به نقیب ۷۸ ساله از روحانیون سنی بود و در میان اهالی بغداد شهرت داشت. قبلاً میس بل پیشنهاد این سمت را به وی کرده بود. لیکن او نپذیرفته بود. اما پیشنهاد کاکس را پذیرفت. (همان، صص ۲-۲۱).
- ۲۷۸- فریق المزهري، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية الكبرى، ص ۵۰۴.
- ۲۷۹- الحسنی، عبدالرزاق، الثورة العراقية الكبرى، ۱۹۲۰ م، ص ۳۳۲.
- ۲۸۰- الوردی، علی، لمحات من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، ص ۲۶.
- ۲۸۱- مفاد کامل این ۱۴ بند در فریق المزهري، آل فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقية، ص ۵۱۰ آمده است.
- ۲۸۲- محمدکاظم، عباس، ثورة الخامس عشر من شهر شعبان، ص ۳۲۹.
- ۲۸۳- در این دوره اگر فردی از شیعیان در ادارات دولتی که تحت نظارت مستشاران انگلیسی بود مشغول به کار می شد، لقب «عالم الحفیظ» یا نوکر انگلیسی را می گرفت.
- ۲۸۴- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، صص ۸-۴۵.
- ۲۸۵- ظاهراً فصل چندان به این شرط خود پای بند نبود زیرا که وقتی امیر عبدالله برادر فیصل از قرار جدید مبنی بر پادشاهی فیصل بر عراق آگاهی یافت ناراضیاتی خود را طی چندین نامه به برادرش ابلاغ کرد (همان، ج ۶، صص ۵-۵۴).
- ۲۸۶- شیخ خزعل از پایان جنگ جهانی اول، طمع امارت عراق را داشت و در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۸ طی نامه ای به ویلسون مدعی شده بود که به علت اینکه نزدیک $\frac{9}{11}$ مردم عراق شیعه هستند، بهتر است که فردی مثل وی پادشاه عراق شود. در سال ۱۹۲۰ م نیز به همت وی، کتابی پیرامون زندگانی حضرت علی (ع) با یک قصیده طولی در مصر چاپ شد و وی سعی داشت نسخ این کتاب به بغداد ارسال شود. در اوایل ۱۹۲۱ نیز مبلغ ۲۰ هزار لیره را به یکی از افراد داد تا در میان علمای نجف پخش کند ولی فرد مزبور با خروج از ایران تمامی مال را برای خود برداشت و فرستاده بعدی وی نیز طی نامه ای به او، عدم علاقه مردم عراق به پادشاهی وی را به او اعلام داشت. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، صص ۹-۷۶).
- ۲۸۷- در تن از علمای نجف، شیخ عبدالکریم جزایری و شیخ علی کاشف طی نامه ای از شیخ خزعل برای حکومت بر عراق

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴-۱۹۱۴ م)

- دعوت کرده بودند. متن یکی از نامه‌ها در ضمیمه شماره ۲۶ کتاب تاریخ الحركة الاسلامیه فی العراق درج شده است.
- ۲۸۸- الحسنى، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسى الحديث، ج ۱، ص ۱۵۵.
- ۲۸۹- در ۱۴ فوریه ۱۹۲۱، سمت چرچیل از وزارت جنگ مستعمرات تغییر می‌کند و وی با همکاری لورنس عرب اداره جدیدی به نام خاورمیانه را در وزارت خانه خود تشکیل می‌دهد و به دنبال آن، این کنفرانس را در مارس ۱۹۲۱ به مدت ده روز در قاهره برگزار می‌کند. (فريق المزهر، آک فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقيه الكبرى، ص ۵۲۳).
- ۲۹۰- الحسنى، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسى الحديث، ج ۱، صص ۶۱-۱۵۶.
- ۲۹۱- فريق المزهر، آک فرعون، الحقایق الناصعه فی الثورة العراقيه الكبرى، ص ۵۲۰.
- ۲۹۲- البصير، محمد المهدي، همان منبع، ص ۳۴۱.
- ۲۹۳- توماس لیل می‌گوید یک بار از عبدالواحد حاج سکر پرسیدم که تو شیعه هستی و چگونه فیصل سنی را می‌پذیری؟ وی در جواب گفت او در اعماق قلبش شیعه است. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، ص ۱۰۶، نقل از: Thomas Lyell - Ins Androus of Mesopotamia - London 1923 - P 206)
- ۲۹۴- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، ص ۸۶.
- ۲۹۵- کبه، محمدمهدی، مذاکراتی فی صمیم الاحداث، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۲۴.
- ۲۹۶- الحسنى، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسى الحديث، ج ۱، ص ۱۷۵.
- ۲۹۷- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، صص ۲۰-۱۱۹.
- ۲۹۸- همان، ج ۶، ص ۱۲۵.
- ۲۹۹- همان، ج ۶، صص ۸۲-۱۶۳.
- 300- Longrigg - Stephen - Hemsley. Iraq 1900 to 1950 P. 140.
- ۳۰۱- البصير، محمدالمهدي، همان، ج ۲، ص ۳۷۵.
- ۳۰۲- العمر، فاروق صالح، الاحزاب السياسيه فی العراق، ص ۶۳.
- ۳۰۳- البصير، محمدالمهدي، همان، ج ۲، صص ۳۹۲-۲۹۱.
- ۳۰۴- الوردی، علی، همان، ج ۶، ص ۱۵۳.
- ۳۰۵- البصير، محمدالمهدي، همان، ج ۲، ص ۳۹۴.
- ۳۰۶- رجوع شود به: Longrigg, S.H. Op. Cit., P. 146.
- ۳۰۷- ایرلند، فیلیپ، همان منبع، ص ۲۷۵.
- ۳۰۸- ماده اول معاهده.
- ۳۰۹- ماده دوم معاهده.
- ۳۱۰- ماده سوم معاهده.
- ۳۱۱- ماده چهارم معاهده.
- ۳۱۲- ماده پنجم معاهده.
- ۳۱۳- متن کامل معاهده در الحسنى، عبدالرزاق، تاریخ السياسى الحديث، ج ۲، صص ۳۶-۲۷.
- 314- Longrigg - Stephen, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P. 142.
- ۳۱۵- الحسنى، عبدالرزاق، تاریخ العراق السياسى الحديث، ج ۲، ص ۴۱.
- ۳۱۶- تظاهرات تقریباً خشونت‌آمیزی در خیابان الرشید بغداد برپا شد که به گزارش مأمورین انگلیسی در جریان آن شیخ مهدی خالصی عامل تحریک مردم بود. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۶، ص ۱۷۴، نقل از:

(Report on the administration of Iraq 1922 - 1923 P 13.

۳۱۷- الرهیمی، عبدالرحیم، تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق، ص ۲۵۳، نقل از البصیر، محمدالمهدی، تاریخ القضاة العراقیة، ج ۲، صص ۴- ۲۶۳.

318- Longrigg - Stephen, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 141.

۳۱۹- در جلسه ای که کابینه معاهده را تصویب کرد حاج جعفر ابوالثمن حضور نداشت. وی از جمله تجار شیعی بود که در بغداد متولد شده بود و دروس اسلامی را در دوران کودکی و نوجوانی در مدارس دینی خوانده بود. وی در جریان انقلاب ۱۹۲۰م مشارکت فعال داشت و در آوریل (نيسان) ۱۹۲۲ به دنبال تغییراتی در کابینه و استعفای پنج نفر از وزرا، در سمت وزیر تجارت عضو کابینه شد ولی در جلسه تصویب معاهده حضور نداشت و روز بعد نیز از کابینه استعفا داد. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث، ج ۶، صص ۶- ۱۷۳).

۳۲۰- صالح العمر، فاروق الاحزاب السیاسه فی العراق، ۱۹۲۰م، ۱۹۳۲م، ص ۶۳.

321- Longrigg - Stephen, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 141.

۳۲۲- کاکس، سرپرسی، تکوین الحکم الوطنی فی العراق، ترجمه بشیر فوجو، موصل، ۱۹۵۱، ص ۵۸.

۳۲۳- همان منبع، ص ۵۸.

۳۲۴- البصیر، محمدالمهدی، همان منبع، ج ۲، صص ۴۳۴، ۴۳۰.

۳۲۵- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، ج ۳، ص ۴۹.

۳۲۶- الوردی، علی، لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث، ج ۶، ص ۱۹۹.

۳۲۷- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراقیة، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲۴۰

328- Longrigg - Stephen, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 143.

۳۲۹- الرهیمی، عبدالحلیم، تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق، ص ۲۶۰، نقل از الکاتب احمد التجربه الثورة الاسلامیة فی العراق، ص ۷۶.

۳۳۰- عبدالمحسن سعدون در دوره دولت عثمانی از جمله اعضای حزب اتحاد و ترقی بود و در دوران اشغال عراق و انقلاب

۱۹۲۰م در استانبول به سر می برد، وی در اواخر ۱۹۲۱م بعد از تاجگذاری فیصل به عراق آمد و در سمتهای وزیرمالیه،

وزیر عدلیه و وزیر کشور در کابینه های نقیب عضویت داشت. ۱۳ نوامبر ۱۹۲۹م در زمانی که رئیس الوزرا بود به علت

متهم شدن به خیانت خودکشی کرد.

۳۳۱- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ الوزارات العراقیة، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳۳۲- الوردی، علی، لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث، ج ۶، ص ۲۳۰.

333- Longrigg - Stepheh, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 148.

۳۳۴- سرهنری دویس کمیسر عالی بریتانیا در بین النهرین در این رابطه مدعی شد که علت تبعید شیخ خالصی، علاوه بر مخالفت با انتخابات مجلس مؤسسان، تلاش وی برای خلع کردن فیصل نیز بوده است.

۳۳۵- علمای مزبور عبارت بودند از ابوالحسن اصفهانی، حسین نائینی، جواد جواهری، علی شهرستانی، عبدالحسین

شیرازی، احمد خراسانی، مهدی خراسانی، حسن طباطبایی، عبدالحسین طباطبایی. (الوردی، علی، لمحات اجتماعیة

من تاریخ العراق الحدیث، ج ۶، صص ۹- ۲۲۷).

۳۳۶- الوردی، علی، لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳۳۷- صالح العمر، فاروق، المعاهدات العراقیة البریطانیة و اثرها فی السیاسه الداخلیة، صص ۹۰- ۸۹.

۳۳۸- محسن شلاش وزیر مالیه و علی جوادالایوبی وزیر کشور شدند. رک:

انگلیس و جنبش استقلال طلبی شیعیان عراق (۱۹۲۴ - ۱۹۱۴ م)

Longrigg - Stephen, Hemsley Iraq 1900 to 1950 P 149.

۳۳۹- الوردی ، علی ، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث ، ج ۶ ، صص ۸- ۲۵۴ .

۳۴۰- ایرلند ، فیلیپ ، همان منبع ، ص ۳۰۹ .

۳۴۱- بعد از افتتاح مجلس ، جمعی از علمامانند سیدابوالحسن اصفهانی ، میرزا حسین نائینی ، سیدعبدالحسین طباطبایی و سیدحسن طباطبایی ، با امضا تعهدنامه‌ای مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی در آوریل ۱۹۲۴ م به عراق بازگشتند (الوردی ، علی ، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث ، ج ۶ ، صص ۳- ۲۶۰) .

342- Longrigg - Stephen, Hemsley, Iraq 1900 to 1950 P 151.

۳۴۳- همان ، P 150.

344- Longrigg - Stephen, Hemsley, Iraq 1900 to 1950 P 151.

۳۴۵- الحسنی ، عبدالرزاق ، تاریخ العراق السياسي الحديث ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .

۳۴۶- همان ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ .

۳۴۷- همان ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ .

۳۴۸- این مرکز پیشتر از سوی بریتانیا در عراق ایجاد شده بود .

۳۴۹- همان ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ .

۳۵۰- از ماده ۵۴ تا ۱۸ .

۳۵۱- از ماده ۱۹ تا ۲۶ .

۳۵۲- از ماده ۲۷ تا ۶۳ .

۳۵۳- از ماده ۶۴ تا ۶۷ .

۳۵۴- از ماده ۶۸ تا ۸۹ .

۳۵۵- با توجه به این ماده و از آنجا که حد و مرز عرف و اقتضای بین المللی دقیقاً مشخص نبود ، امکان داشت که به استقلال قوه قضاییه ضربه وارد شود .

۳۵۶- از ماده ۹۰ تا ۱۰۸ .

۳۵۷- از ماده ۱۰۹ تا ۱۱۲ .

۳۵۸- از ماده ۱۱۳ تا ۱۱۷ .

۳۵۹- از ماده ۱۱۸ تا ۱۱۹ .

۳۶۰- از ماده ۱۲۰ تا ۱۲۳ .

۳۶۱- جهت اطلاع بیشتر از متن کامل این قانون اساسی ر.ک : الحسنی ، عبدالرزاق ، تاریخ العراق السياسي الحديث ، ج ۱ ،

ص ۲۰ و صص ۲۰- ۲۰۳ .